

همنشین خورشید



شنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۵ - سال صد و یکم - شماره ۲۹۲۷۴

ویژه نامه تشییع با شکوه رهبر شهید انقلاب





همنشین خورشید



مرگی با عزت و تاریخ ساز



محمد رضا نادری گیسو سردبیر

بامداد نهم اسفند ۱۴۰۴، در ایام مبارک رمضان، زمانی که «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا و «بنیامین نتانیاهو» نخست وزیر رژیم صهیونیستی، در حمله ای غافلگیرانه، نقشه شوم خود را با پرتاب بمب هایی سهمگین علیه بیت رهبری اجرا کردند، گمان بردند با این ضربه ناجوانمردانه، به هدف اصلی خود رسیده اند. آن ها با اطمینان از شهادت «آیت الله العظمی سید علی خامنه ای»، رهبر معظم انقلاب اسلامی، نفسی از سرآسودگی کشیدند؛ چرا که تصور می کردند با از میان رفتن پیشوای نهضت مقاومت، صدای آزادی خواهان در خاورمیانه خاموش شده و ستون های استقلال طلبی در منطقه و جهان فرو ریخته است. رسانه های وابسته به دشمن، در غایت شادی، این بمباران سبوعانه را تلاشی برای محو کامل هویت جمهوری اسلامی توصیف می کردند. آنان مدعی بودند نه تنها پیگیری از رهبر انقلاب باقی نمانده، بلکه با شهادت فرماندهان ارشد نظامی، نظام سیاسی کشور نیز دچار فروپاشی شده است. دشمن، پس از انتخاب مهره ای وابسته و حقیر در محفل شیطانی خویش، انتظار داشت مردم ایران به جای سوگواری، در خیابان ها به استقبال از او و متجاوزان برخیزند و در آغوش سرسپردگان دشمن پناه بگیرند.

متجاوزان گمان می کردند با این حملات غافلگیرانه، کار ایران و انقلابش برای همیشه به پایان رسیده و نقشه آنها به گونه ای پیش رفته که دیگر حتی اثری و فرصتی برای مراسم تشییع و بزرگداشت آیت الله خامنه ای باقی نمانده است؛ اما زهی خیال باطل! ایرانیان، ققنوس وار، از دل خاکستر آن انفجار برخاستند و جانی دوباره یافتند. آنان با اتحاد، شجاعت، دلآوری و جانفشانی، چنان معجزه ای رقم زدند که جهان رابه حیرت واداشت. ایرانیان، «کمان آرش»، «گزرستم» و «شمشیر حیدر» را از نیام برکشیدند، جان بر کف نهادند و با تکیه بر هوشمندی، اراده پولادین، پهلادهای مدرن و موشک های نقطه زن خویش، «تجهتم وار» و «علی گونه» به دشمن یورش بردند. این ایستادگی چنان بود که خیلی زود، مدعی ابرقدرتی جهان - و همدستش، که ادعای قدرت نظامی اول منطقه را دارد - به زانو درآمد، پیشنهاد آتش بس داد و پذیرفت که با ایران باید با زبان احترام و عزت سخن گفت.

پس از درخشش خیره کننده فرزندان ایران در «میدان» طی آن جنگ چهل روزه، مردم بصیر کشورمان با حضور در «خیابان» و تجمع های باشکوه شبانه، نمادی از همبستگی ملی خود رابه نمایش گذاشتند تا پشتوانه ای هم برای مردان «دیپلماسی» در «میز مذاکره» باشد.

این شگفتی ها، درخشش ها و حماسه سازی های ملت ایران همچنان ادامه دارد. آنهادر یک هفته اخیر هم حماسه ای بی بدیل را رقم زدند: حماسه ای که با همراهی مشتاقانه ملت غیرتمند عراق، صحنه هایی را خلق کرد که در تاریخ جهان کمتر یافت می شود. وداع باشکوه با «آقای شهید ایران» و تشییع بی نظیر او در خیابان های تهران، قم، نجف، کربلا و مشهد، با حضور ده ها میلیون عاشق و دلدادده، عظمت انقلاب و عزت رهبر شهید آن، «آیت الله العظمی سید علی خامنه ای» را بار دیگر به رخ جهانیان کشید. این شکوه بی کران، نشان داد که دشمنان تاجه اندازه در شناخت روحیه ملت ایران و بنیان های انقلاب دچار خطا بوده اند.

«رهبر شهید» ماکه تایی جان بر سر پیمان ایستاد، اکنون، فراتر از یک رهبر، به «امام مستضعفان» و الگوی تاریخ ساز آزادی خواهان بدل گشته است. او همانطور که در دوران حیات، تاثیرگذار، تاریخ ساز و رهبر و راهنمای ملت سربلند ایران و مظلومان و حق طلبان جهان بود، پس از شهادت نیز زنده، توفنده و قدرتمند علیه استکبار باقی خواهد ماند و اندیشه ها و آرمانهایش، چون خورشیدی فروزان، راهنمای ملت ها و نسل هایی خواهد بود که پرچم مقاومت را در سراسر گیتی به دست گرفته اند تا از طریق معنویت، آگاهی و آزادی انسان ها، راهی برای غلبه بر ظلم و بی عدالتی در جهان بگشایند.

او با عزت زیست، با عزت جان داد، با عزت تشییع شد و با عزت در تاریخ باقی خواهد ماند، انشاء الله.

با شور و هیجان شگفتی به نقد این نوع رفتار با قرآن پرداخت و از قرآن زندگی، قرآن نجاتبخش و قرآن جامعه ساز می گفت. می گفت معصومین در هجوم فتنه های تاریک در حزن مارا به قرآن فرا خوانده اند: «اذا التبست علیکم الفتن قطع الليل المظلم فعليکم بالقرآن» او حرمت گذاری قرآن را در آوردن آن به متن جامعه می دانست و می گفت قرآن کتاب هدایت است، کتابی برای هدایت بشر، کتابی است که مکه جاهلی را از جهل نجات بخشید و یثرب جاهلی را به مدینه النبی و آرمان شهر اسلامی تبدیل نمود.

قرآن را کتابی دشوار که نباید مردم به معانی اش نزدیک شوند و تفسیر آن مخصوص ائمه معصوم است، نمی دانست که می گفت همدم انسان است و چراغ راه او در فراز و فرودهای زندگی. شیوه ای ویژه در تفسیر قرآن داشت، آیات را جدا جدا معنا نمی کرد که در منظومه حرکت و تربیت و مبارزه با شیطان درون و بیرون و درس زندگی سازی و جامعه پردازی و تابلوی راهنمای بشر به سوی سعادت و خوشبختی، به تفسیر آیات می پرداخت و هر پیام قرآنی را یک پازل سعادت و زندگی و خشتی از بنای جامعه عدل اسلامی به شمار می آورد که بایست هم آن را فهمید و هم در زندگی فردی و اجتماعی نمود و نمود بخشید.

نماز در رأس عبادات

در جایگاه نماز فرمود: نماز سرود ملی مسلمانان است اگر درست برپا گردد. اقامه نماز به برپایی و انجام درست نماز است نه فقط خواندن آن. مهمترین حالتی که نماز به او برپا می شود توجه به خداست که اگر این حالت در نمازگزار رسوخ پیدا کرد، همه رذایلی که قائم به خود و اجتماع است، دور خواهد شد.

در جایی دیگر: «باید بدانیم که موضوع نماز در مجموع احکام اسلامی کجا قرار دارد، نماز در رأس عبادات است، اما نمازی که انسانها را بالا می برد و می سازد و آنها را برای نبرد در راه خدا آماده می کند. نماز یعنی ضامن تحمل تمام رنج ها و مشقات در راه خدا. این چنین نمازی است که دشمن از برپایی آن هراس دارد.

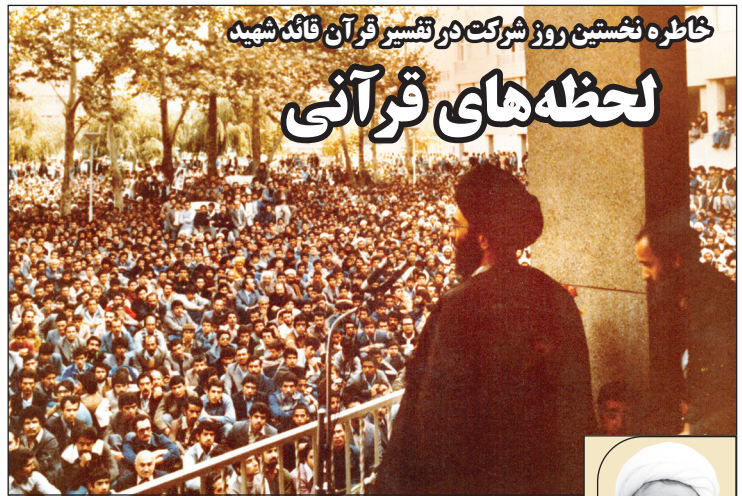
جایگاه «امر به معروف و نهی از منکر» را در جغرافیای زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان چنین تصویر کرد: مجموعه دین مانند یک دستگاه و بنیانی است دارای اجزای گوناگون. هر جزئی یک نقش در بنای این بنیاد و کارکرد دستگاه بر عهده دارد که اگر آن جزء نباشد، دستگاه ناقص و مختل می شود و امر به معروف و نهی از منکر ضامن بقا و سلامت اسلام است بدین معنا که اگر نباشد قطار جامعه اسلامی منحرف خواهد شد.

انتقاد از عافیت طلبی

او از سکوت عالمانی که تقیه را بهانه عافیت طلبی خویش کرده بودند و به بهانه های گوناگون، امر به معروف و نهی از منکر را وانهاده بودند، رنج می برد و می گفت: عالمان و روشنفکران دینی در صدر اسلام با نور قرآن زوایای تاریک زندگی بشر را روشن می نمودند و چهره ستم را از پس ماسک عوام فریبی و غوغا سالاری برملا می کردند. آنان احیای امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه واجب می دانستند. هم مردم را دعوت به اقامه این فریضه بزرگ می کردند و هم خود جلودار در امر به معروف و نهی از منکر بودند. گرچه در یادداشت های تفسیری ام نکته های بدیع بسیاری از نوع نگاه و نگرش او به دین و قرآن ثبت شده است ولی در این جا به آوردن توصیه روایتی که درباره عالمان بی عمل خواندند، بسنده می کنم: با زبان و دل و قلب خود از هر راهی که ممکن است در مقابل منکر بایستید ولی متوجه باشید که بدی را که از بین می برید، برای خدا باشد نه برای سلطنت و قدرت، طالب مال در این راه نباشید و بر طبق طاعت خدا عمل کنید.

قال ابو جعفر الباقر (ع): «ان الهون مانا صانع بعالم غیر عامل ان اخرج من قلبه حلاوه ذکری»، آسان ترین چیزی که با دانشوران بی عمل انجام می دهیم آن است که شیرینی ولدت مناجات با خود را از او می گیریم.

رهبر شهید در حال سخنرانی در بیمارستانی در روزهای قبل از انقلاب.



خاطره نخستین روز شرکت در تفسیر قرآن فائده شهید

لحظه های قرآنی



حجت الاسلام عبدالرزاق ایزدیناه مدیر مسئول روزنامه اطلاعات

او در آن زمان رهبر معظم انقلاب اسلامی نبود، سیدی روحانی و خوش سیما بود که هر لحظه منتظر بود به خانه اش بریزند و او را با تحقیر و توهین به ساواک ببرند و یادر خیابان و کوچه های خلوت بدون خبر خانواده اش بربایند. آن روزها چنین نبود که افتخار کنی خدمتش رسیده ای بلکه می بایست در پوشش و پنهانی به نزدش می رفتی.

ارتباط با او خطر انگیز و هزینه بر بود و پیامد آن سلول و زندان. چون هرکس یک جلسه با او می نشست گل دوستی اش را می چید و مریدش می شد. در منطق جذاب و شور حضورش محو می شد، در حضورش خود را فراموش می کردی و از مسئولیت بانی سرشار می شدی. رسالتی به گستره هدایت همه آدمیان بر دوشت می دیدی و غمی به پهنه همه مرزهای جهان اسلامی بر جان و روانت می نشست. از غربت قرآن می گفت و از خواب زندگی مسلمانان. در این غم جانش شعله ور بود. عطر آب شدن شمع وجودش دماغ را برمی انگیزت و انگیزه اش، جان را سبب می شد. چنان شوری در دل داشت که هرچه فریاد می کرد، آرام نمی شد. توهین ها و تکفیرها، زندان ها و شکنجه ها، نه تنها مسئولیت بانی او را کم رنگ نمی کرد که فروغش می بخشید و برافروخته ترش می کرد. پای وری و مبارزه پیگیری او در گسترش اندیشه اش، جوانان حوزه و دانشگاه را بر شمع وجودش گردآورد. در حوزه علمیه از قرآن زندگی سازی می گفت و سیرت کمال بخش امامان معصوم علیه السلام، از ستم ستیزی پیروان علی (ع) می سرود و از تربیت انسان مجاهد قرآنی. سکوت سرد جامعه را با نفس گرم قرآنی و علوی اش می شکست و ترس از رژیم ستم شاهی را با تفسیر سوره توبه و انفال از دل شنوندگان می زدود.

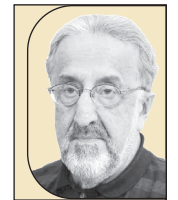
مدرسه میرزا جعفر

در همان سال های نخست طلبگی، وصف و نام او را از دوستان کتابداری شنیدم. با شور و شتاب از مدرسه نواب، راهی مدرسه میرزا جعفر، واقع در صحن امام هشتم (ع) شدم. بست بالا را پشت سر نهادم و وارد صحن و سرای اسماعیل طلایی که امروز صحن انقلاب نام دارد، شدم. با ورود به صحن انقلاب چشمم بر گنبد طلایی امام غریب روشن می شود، اما می که صحن و سرا و رواق و روضه اش پر است از مردمی که با ولایت زندگی می کردند و ولایت امام معصوم را در دل پاس می داشتند. اشک می ریختند و فریاد می کردند ولی بر جامعه و زندگی شان، ولایت طاغوت سنگینی می کرد و سایه سنگین رژیم ستم شاهی پشت و کمرشان را شکسته و دهانشان را بسته بود. روبروی پنجره فولاد می ایستی، سلامی دیگر و حال و توجهی جدید. به ایوان ورودی مدرسه میرزا جعفر که روبروی گنبد طلاست رسیدم. باز هم رو به گنبد حضرت (ع) و صفا و سلامی دیگر، مدرسه قدیمی میرزا جعفر سرشار از خاطرات و خطرات است. در محوطه ورودی آن یک



ابوالقاسم قاسم زاده در گفتگو با «اطلاعات»:

امام خمینی (ره) به مقام فقهی و ادبی آیت الله خامنه‌ای باور داشت



ابوالقاسم قاسم زاده
روزنامه نگار

«ابوالقاسم قاسم زاده» روزنامه نگار، نویسنده و تحلیلگر سیاسی سال هاست که در عرصه سیاسی، رسانه‌ای و مطبوعاتی فعال است و از نخستین روزهای انقلاب تاکنون در مسئولیت‌های مختلف به ایران اسلامی خدمت کرده است. از جمله مسئولیت‌های وی، قائم مقامی ریاست سازمان صدا و سیما و فعالیت در ستاد تبلیغات جنگ در دوره دفاع مقدس است. وی چندین دهه است که در روزنامه اطلاعات به تحلیل مسائل سیاسی می‌پردازد.

قاسم زاده داماد آیت الله موسوی اردبیلی از پیشگامان انقلاب و مسئولان جمهوری اسلامی است. عضویت شورای انقلاب در سال ۱۳۵۷، دادستانی کل کشور از اسفند ۱۳۵۸ و ریاست قوه قضائیه، ریاست دیوان عالی کشور و شورای عالی قضایی از تیر ۱۳۶۰ تا مرداد ۱۳۶۸ و مرجعیت تقلید از آن زمان تا درگذشت در آذر ۱۳۹۵ از جمله سوابق آیت الله موسوی اردبیلی است.

مصاحبه پیش رو راجع به خاطرات قاسم زاده از رهبر شهید انقلاب است.

- فعالیت‌های مذهبی و انقلابی شما از چه زمانی شروع شد و چگونه با انقلاب اسلامی همراه شدید؟

برای پاسخ به این پرسش باید به قبل از انقلاب و زمینه‌های شکل‌گیری روحیه مذهبی و انقلابی در خودم اشاره کنم. من اساساً در یک خانواده مذهبی بزرگ شده‌ام که اساس باورش باور شیعه‌ای هم به لحاظ فرهنگی و هم به لحاظ فقهی بود. یکی از عنایات خداوند به من این بود که در چنین خانواده‌ای بزرگ شدم و پرورش یافتم. اساس باور خانواده‌ام خب امام علی (ع)، امام حسین (ع) و اهل بیت بود. در ایام عزاداری محرم، درب منزل ما باز بود و از عزاداران حسینی و هر کسی که می‌آمد پذیرایی می‌کردند و به آنها غذای دادند. پدرم یکی از بزرگترین و مدرن‌ترین مساجد گیلان را در رودسر ساخت که اکنون نیز هست. معمار این مسجد یکی از رفقای پدرم بود که ارمنی بود. وقتی که مسجد ساخته شد پدرم مقدار زیادی پول مقابل این معمار ارمنی گذاشت و از او خواست تا مرد خود را برادر اما و فقط یک بسته از این اسکناس‌ها را برداشت که آن هم برای خرید هدیه برای دخترش بود که در خارج از ایران زندگی می‌کرد و بقیه پول را برگرداند، چون می‌خواست در بهره‌مندی ساخت این مسجد شریک باشد.

پدرم دروس دینی و ادبیات عرب را تا مقداری خوانده بود و علاقمند به روحانیون باسواد بود. به همین خاطر از روحانیون باسواد آن دوره دعوت می‌کرد تا در این مسجد نماز بخوانند.

از جمله این افراد آیت الله محمدی گیلانی بود که در فقه و فلسفه از علمای باسواد زمان خود و شاگرد علامه طباطبایی بود. ایشان در ماه‌های محرم و صفر از قم به آنجا می‌آمد و در منزل ما در طبقه بالا ساکن می‌شد. ایشان در زمینه مسائل منطق و فلسفه مطالبی را به برادر بزرگترم آموزش می‌داد و بیان می‌کرد. من هم که کوچک بودم سخنان ایشان را می‌شنیدم و مطالب را به ذهن می‌سپردم و علاقه‌ام به مذهب و روحانیت بیشتر می‌شد. ایشان با مطرح کردن این گونه مباحث سبب شد تا باب آشنایی من با نام مرحوم علامه طباطبایی باز شود و بعد که در زمان جوانی برای ادامه تحصیل می‌خواستم راهی غرب شوم، به ملاقات ایشان رفتم و از محضر ایشان بهره‌مند شدم.

ابتدا در انگلستان و سپس در آمریکا تحصیلات خود را در رشته علوم سیاسی در دانشگاه میشیگان ادامه دادم. در آمریکا در شهر دیترویت ساکن بودم که مرکز مهمی برای مسلمانان آمریکا بود و مسجد مهمی داشت که با توجه به باورهای مذهبی به آنجا می‌رفتم. در آنجا عزاداری محرم را هم انجام می‌دادیم. در این مسجد گرایش‌های سیاسی انقلابی به صورت رقیق هم وجود داشت. در سفر آخری که به ایران آمدم دریافتیم که در خانواده‌ام مخالفت با رژیم پهلوی شکل گرفته است.

چند ماه قبل از انقلاب بود که به ایران آمدم و با توجه به مخالفتی که با رژیم شاه داشتیم با انقلاب اسلامی پیوند خوردیم. ابتدا فعالیت سیاسی در داخل کشور را با دکتر پیمان شروع کردیم. هنگامی که روزنامه امت منتشر شد مقاله‌های من با نام خودم و با نام مستعار در آن درج می‌شد.

با توجه به سیر انقلاب و نظراتی که راجع به مواضع محکم‌تر در زمینه انقلاب داشتیم از امت جدا شدم و فعالیت خود را به صورت منفرد آغاز کردم. در این دوره بیشتر زمان خود را به مطالعه می‌گذراندم.

پس از چندی به صداوسیما رفتم و با شهید دکتر علی لاریجانی آشنایم و تحت سرپرستی ایشان فعالیت خود را آغاز کردم.

- سابقه آشنایی شما با رهبر شهید انقلاب به سال‌ها قبل باز می‌گردد. چگونه با ایشان آشنا شدید؟



من علاقمند به دکتر علی شریعتی بودم و به حسینی‌ها ارشاد می‌رفتم. آیت الله خامنه‌ای هم از دوستان دکتر شریعتی بود.

من یک بار ایشان را در حسینی‌ها ارشاد دیدم. آنجا بود که مشاهده کردم یک سید روحانی و شیک پوش کنارم نشسته است.

در آن جلسه بحث و گفتگو بود و من هم از آمریکا آمده بودم و هنوز به روزنامه امت نرفته بودم. به من گفتند ایشان آقای خامنه‌ای است. فرد خوش سیمایی بود و تعدادمان هم ۸ تا ۷ نفر بیشتر نبود. من در آن زمان اهل بحث بودم و در این بحث‌ها با افراد گاهی هم تند می‌شدم. اینجا بود که شناختم از ایشان بیشتر شد.

البته این اولین باری نبود که ایشان را دیده بودم. قبلاً ایشان را همراه با شهید مطهری در مسجد هدایت دیده بودم. من آنجا از شهید مطهری سوالی پرسیدم و ایشان به سوال من پاسخ داد. آنجا هم من با آیت الله خامنه‌ای چند کلمه‌ای هم صحبت کردم.

این دو برخورد با ایشان گذشت تا اینکه من با دختر آیت الله موسوی اردبیلی ازدواج کردم و داماد ایشان شدم. در رفت و آمد با آیت الله موسوی اردبیلی چند بار در منزل ایشان آیت الله خامنه‌ای را دیدم و باهم بیشتر آشنا شدیم. من یادم هست که ایشان اهل شعر بود. در این زمان من به صداوسیما هم رفته بودم. در جلسه‌ای در منزل آیت الله موسوی اردبیلی من شعری خواندم. آیت الله خامنه‌ای از اینکه من این شعر را حفظ کرده‌ام به وجد آمدند و ایشان هم یک شعر خواندند. بعد من هم شعر دیگری را با از حفظ خواندم و این شعر خوانی سبب شد تا نوعی الفت بین ما شکل بگیرد.

- در این ملاقات‌هایی که با رهبر شهید انقلاب داشتید دریافت شما از شخصیت و منش ایشان چگونه بود؟

در آن دوره به اندازه الان ادبیات را نمی‌شناختم، ولی آن قدر با شعر و ادب آشنایی داشتم که دریابم ایشان فردی ادیب است و اشعار زیادی می‌داند.

یک بار آیت الله خامنه‌ای و آیت الله موسوی اردبیلی با عده‌ای دیگر از آقایان در جلسه‌ای در منزل آیت الله موسوی اردبیلی نشستند. آنجا یک بحث کلامی در گرفت. من جمله‌ای گفتم و آیت الله خامنه‌ای هم جوابی به من دادند.

آنجا یکی از آقایان جمله‌ای گفتند که به نوعی شوخی با من هم بود. آیت الله خامنه‌ای رو به من کردند و جمله‌ای گفتند که به نوعی جواب آن آقا را به صورتی لطیف و همراه با شوخی می‌داد.

این جمله هم جواب شوخی آن آقا بود و هم از من دفاع می‌کرد و آن چنان به دلم نشست که از آن زمان علاقه‌ام به آیت الله خامنه‌ای زیادتر شد چون ایشان در آن جلسه به کمک من آمد.

به تدریج به خاطر لطافت، فطانت و شعردوستی ایشان الفت زیادی به ایشان پیدا کردم و احساس کردم ایشان هم من را بسیار دوست دارد.

من در مقام معاونت سیاسی صداوسیما فعال بودم و در آنجا نیز با ایشان ارتباط داشتم و با ایشان هم به این مناسبت ملاقات داشتم و این هم باعث شد که آشنایی و دوستی من با ایشان بیشتر شود.

ایشان خیلی آدم خاکی‌ای بودند آن چیزی که بسیار چشم من را می‌گرفت، تمیزی و خوش لباسی ایشان بود. من کمتر کسی را دیده‌ام که به اندازه ایشان خوش لباس باشد.

- شما سال‌ها در صداوسیما مسئولیت‌های حساسی داشتید. چه خاطراتی از ایشان در این سازمان دارید؟

ایشان یک بار در زمانی که در مقام ریاست جمهوری بودند برای بازدید به صداوسیما آمدند. در آن زمان آقای محمد هاشمی ریاست سازمان صداوسیما را بر عهده داشت.

من آن روز از همان لحظه‌ای که آیت الله خامنه‌ای به صداوسیما وارد شدند با ایشان همراهی کردم و تا پایان آن روز در خدمت ایشان بودم و ایشان از بخش‌های مختلف صداوسیما دیدن کردند.

قرار بود که اخبار با مصاحبه‌ای با ایشان آغاز شود. قبل از آنکه این مصاحبه آغاز شود من دیدم که عمامه ایشان کمی باز شده است. به ایشان گفتم کمی عمامه شما باز شده است و ایشان گفتند شما بپایید و آن را درست کنید و من رفتم و عمامه ایشان را مرتب کردم و بعد مصاحبه آغاز شد.

- امام خمینی (ره) چه نگاهی به آیت الله خامنه‌ای داشتند؟

امام خمینی (ره) ایشان را یک روحانی خوش نفس و پاک می‌دانستند. امام یک فطانت خاصی داشتند و وقتی با فردی هم کلام می‌شدند، بعد از مدتی درمی‌یافتند که آن فرد آدم بی‌ریا و صادقی هست یا نه!

امام خمینی ایشان را فردی لطیف و خوش نفس یافته بود و به مقام فقهی و ادبی ایشان باور داشت.

- در آن زمان که دوره دفاع مقدس بود، شما در ستاد تبلیغات جنگ نیز مسئولیت داشتید و به همین خاطر با ایشان که مقام ریاست جمهوری را بر عهده داشتند مرتبط بودید. در این زمینه نقش ایشان چه بود؟

آیت الله خامنه‌ای به جبهه می‌آمد، اما حضور ایشان در جبهه‌ها به صورت مداوم نبود. آن دوره آیت الله هاشمی رفسنجانی قائم مقام فرمانده کل قوا بود و در فرماندهی عملیات هاشمیت می‌کرد.

آیت الله خامنه‌ای به جبهه‌های می‌آمدند و از جبهه‌ها دیدن می‌کردند و با رزمندگان صحبت می‌کردند و به آنها روحیه می‌دادند. ایشان در زمان ریاست جمهوری در جبهه‌ها حضور داشتند و نکاتی را بیان می‌کردند که نکاتی مهم بود و فرماندهان به آنها عمل می‌کردند.

- به نظر شما ایشان چگونه از رسانه برای پیشبرد اهداف نظام استفاده می‌کردند؟

آیت الله خامنه‌ای بیش از دیگر مقام‌های نظام اهمیت رسانه را می‌دانستند. چون ایشان ادیب بودند و همین امر زمینه‌ای برای درک بهتر ایشان از مطبوعات و رسانه بود.

ایشان هم در ادبیات فارسی و هم در ادبیات عرب، استاد بودند. آیت الله خامنه‌ای می‌دانستند که رسانه از چه اهمیتی برخوردار است و چون زبان هنر را می‌دانستند، برای اولین بار در حوزه رسانه از آشخور فرهنگ و هنر وارد شدند.

در آن سال‌های اول انقلاب خیلی از آقایان نمی‌دانستند که اگر در رسانه‌ای مانند صداوسیما مطالبی را بگویند به سرعت در سراسر جهان منتشر می‌شود و تبعات دارد. ولی آیت الله خامنه‌ای از همان ابتدا به خوبی می‌دانستند که چگونه صداوسیما را می‌تواند چه واکنش‌ها و تبعاتی در داخل و خارج کشور داشته باشد.

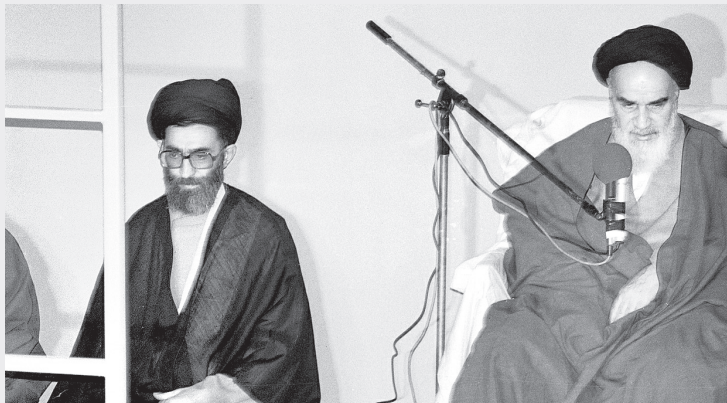
- برداشت آیت الله خامنه‌ای از خود چگونه یافتید؟

آیت الله خامنه‌ای در برخورد با من بسیار مهربان بودند. این در حالی بود که برخی از آقایان دیگر به خاطر اینکه من در ابتداء امر و با دکتر پیمان همکار بودم و یا اینکه پدرم در دوران قبل از انقلاب نماینده مجلس و از زمینداران بزرگ بوده‌است به گونه‌ای برخورد می‌کردند که احساس می‌کردم با من فاصله‌ای را رعایت می‌کنند. البته بعداً که بیشتر با من آشنا می‌شدند رفتارشان دوستانه می‌شد. اما آیت الله خامنه‌ای اصلاً این گونه نبودند و از همان ابتدا محبتی ویژه به من داشتند و با لطافت خاصی که داشتند من را شیفته خود کردند.



خمینی خراسان

نگاهی به اسناد ساواک درباره فعالیت‌های رهبر شهید انقلاب



فاطمه یار محمدی
روزنامه نگار

رهبر شهید انقلاب اسلامی زمانی که طلبه جوانی در مشهد بود، مبارزات خود را علیه رژیم پهلوی شروع کرد و تا زمان شهادتش به دست جنایتکاران دوران، شهادت گونه زیستش جز لاینفک شخصیت ایشان بود. آیت الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای در سالهایی که به دلیل عارضه‌ی بینایی پدر و کمک به وی به صورت از قم به مشهد بازگشت، به تدریس سطوح عالی فقه و اصول (رسائل، مکاسب و کفایه) و برگزاری جلسات تفسیر قرآن برای عموم همت گماشت. در این جلسات جمعیت کثیری از قشر جوان به ویژه دانشجویان حضور پیدا می‌کردند. ایشان در جلسات تفسیر خود، مهمترین پایه‌های فکری اسلام و اندیشه اسلامی را از آیات قرآن استخراج و بیان می‌کرد و به تعمیق بنیان‌های اندیشه مبارزه و براندازی حکومت طاغوت می‌پرداخت به صورتی که شرکت‌کنندگان در درس تفسیر ایشان به این نتیجه می‌رسیدند که باید در کشور، حکومتی بر پایه اسلام و معارف دین تحقق یابد. یکی از اهداف اصلی ایشان از تفسیر، انتقال مبانی انقلاب اسلامی به جامعه بود. رهبر شهید از سال ۱۳۴۷ درس تخصصی تفسیر را برای طلاب علوم دینی شروع کرد. این جلسات تفسیر تا سال ۱۳۵۶ و قبل از دستگیری و تبعید ایشان به ایرانشهر ادامه داشت.

اسناد ساواک

جلسات تفسیر قرآن رهبر شهید در مشهد تحت نظر ساواک قرار داشت. مستندات منتشر شده از پرونده ایشان در ساواک نشان می‌دهد که آنها از وجود این طلبه شجاع که در جلسات پس از نماز در یک مسجد کوچک علیه استبداد شاه سخن می‌گفت نگران بودند. براساس اسناد ساواک رهبر شهید در سال‌های مبارزات قبل از انقلاب به خمینی (مشهد خراسان) معروف بوده و این موضوع در اسناد ساواک آمده است. آیت الله سیدمجتبی خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی هم در اولین پیام خود به مناسبت چهلمین روز شهادت پدرشان، بر این موضوع تأکید کرده اند.

در سند خیلی محرمانه مربوط به فروردین سال ۵۳ که به تازگی توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است، در یک گزارش خبری از «مرتضی مطهری» یاد شده و آمده است: «(شهید مطهری) از اینکه نماز جماعت سیدعلی خامنه‌ای را در مشهد تعطیل کرده‌اند به شدت ناراحت شده و اظهار داشته همه مراکز حساس را که اثری دارد می‌بندند و دعای ندبه آقای کافی را رواج می‌دهند. انسان متحیر می‌ماند چه کند و چه بگوید. وی گفت سیدعلی خامنه‌ای از نمونه‌های ارزنده‌ای است که برای آینده موجب امیدواری است و در این مدت کوتاه در مشهد کارهای پرثمری انجام داده که یکی از آنها جمع کردن جوانان روشنفکر و بیدار بوده و به همین جهت وی مورد توجه خمینی هم واقع شده و خمینی دستور داده که هواخواهان وی خامنه‌ای را حمایت کنند. مطهری از وضع میلانی انتقاد کرد و گفت او روش منفی در پیش گرفته و سیدمحمدعلی هم به نفع سازمان امنیت جاسوسی می‌کند و از این جهت مردم را سخت مایوس و ناراحت کرده‌اند.»

در بخش دیگری از این گزارش چنین آمده است: «سیدعلی خامنه‌ای قبلاً در مسجد کرامت نماز می‌خواند و پس از اتمام نماز آیاتی را که مورد نظرش بود تفسیر می‌کرد. چند روز قبل به وی تذکرات لازم داده شد که در مسجد مذکور نماز نخواند و جلسات او تعطیل شده است. ضمناً مرتضی مطهری ساکن تهران و قبلاً در حسینیه ارشاد سخنرانی می‌کرده. وی یکی از افراد متعصب مذهبی است.»

تحریک اذهان عمومی

در سندی در ۱۲ خرداد سال ۴۲ از شهربانی به استانداری استان خراسان آمده است: «آقای سیدعلی فرزندان حاجی سیدجواد خامنه‌ای محصل مدرسه

حجتیه قم ۲۴ ساله که برای وعظ به آنجا آمده و درمنبر از جریانات قم و ایراد ضرب به علمایانی نمود و اذهان عمومی را تحریک کرده نامبرده دستگیر و با پرونده به نظر آقای بازپرس رسیده و فعلاً در شهربانی مذکور تحت نظر است.» براساس این سند: «شخص در ۲۰ خرداد ۴۲ به ساواک خراسان تحویل داده می‌شود.»

جمع آوری کتاب آینده در قلمرو اسلام

در سند محرمانه دیگری که درباره «کتاب آینده در قلمرو اسلام» است از اداره اطلاعات به شهربانی مشهد گزارش شده که به موجب اعلام وزارت فرهنگ و هنر چون کتاب آینده در قلمرو اسلام به قلم آقای سیدعلی خامنه‌ای بدون تحصیل مجوز قانونی در چاپخانه خراسان (مشهد) به چاپ رسیده است و حاوی مطالب برخلاف مصلحت است، دستور فرمایید که مأموران مربوطه با تحقیق و تجسس در مغازه‌های کتاب فروشی و کیوسک‌های مطبوعاتی بساط روزنامه و کتابفروشان دوره گرد فعلاً از توزیع کتاب مربوط جلوگیری به عمل آورده و همه نسخ موجود آن را جمع آوری و تا اطلاع بعدی در آن سرپرستی نگهداری کنند. ضمناً ۴ نسخه از کتاب مزبور را ضمن اعلام نتیجه اقدام به اداره ارسال دارند.

در گزارش دیگری در سال ۱۳۵۶ که مربوط به اعلام فوت دکترعلی شریعتی است، شهربانی استان خراسان اعلام کرد: «برابر اطلاع، سیدعلی خامنه‌ای به علت فوت دکترعلی شریعتی مزینانی در منزلش واقع در بازار سرشور کوچه برنجیان متحصن و بسیار ناراحت بوده ضمناً در همان روز عده‌ای از متعصبین مذهبی بخصوص دانشجویان برای عرض تسلیت به منزل وی تردد می‌کردند. براساس این گزارش سیدعلی خامنه‌ای از دوستان نزدیک دکتر علی شریعتی بوده است.»

کمک به لبنان

براساس سند دیگری به تاریخ مهرماه سال ۱۳۵۵ از آیت الله خامنه‌ای به عنوان نماینده امام خمینی یاد شده و آمده است: «سیدعلی خامنه‌ای توسط شخصی به نام حاجی ارتقاء شغل قالی فروش به چند نفر از روحانیون مخالف پیغام فرستاده که فطره را جمع آوری و تحویل دهند و در نظر است به مسلمانان لبنان ارسال دارند.» در آذر ۱۳۵۷ هم سندی وجود دارد که در آن به فرار سربازان اشاره دارد و آمده است: «ناشناسی به دکتر سیدمحمدحسینی بهشتی واعظ می‌گفت برای جلوگیری از شناخته شدن سربازانی که به توصیه خمینی از سربازخانه هافرار می‌کنند، خامنه‌ای در صحن مسجد گوهرشاد سخنرانی و توصیه نموده است که جوانان دیگر نیز سربازهای خود را بترانند تا مأموران را گمراه کرده و آنها نتوانند سربازان فراری را شناسایی کنند و این گفتار مؤثر واقع شد که اینک مأموران دژبانی چند نفر را که پسرهای تجار بازار بودند اشتباهاً بجای سربازان فراری دستگیر و آزاد کردند. همچنین خامنه‌ای به خانمها توصیه کرده است از خریدن وسایل آرایش خودداری کنند. بهشتی گفت این موضوع را در جاهای دیگر اشاعه خواهیم کرد.»

عالم بانفوذ

از دکتر سیدمحمد بهشتی در سندی محرمانه در ساواک به تاریخ مرداد ۱۳۵۲ یاد شده که ضمن تعریف و تمجید از آیت الله خامنه‌ای اظهار امیدواری کرده که در آینده آیت الله خامنه‌ای یکی از علمای موجه ملی و با نفوذ خواهد شد. براساس این گزارش، دکتر سیدمحمد بهشتی در مشهد با سیدعلی خامنه‌ای رابطه بسیار نزدیک داشت و از افکار او بسیار تمجید و تحسین می‌کرد.

کنترل در تهران

در سندی از اداره کل سوم سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) به امضای پرویز ثابتی ریاست ساواک تهران به تاریخ فروردین ۱۳۵۳ درباره سیدعلی خامنه‌ای فرزند جواد آمده است: «نامبرده از روحانیون افراطی و ناراحت استان خراسان است که اخیراً مشهد را به مقصد تهران ترک کرده و علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید با دادن آموزش‌های لازم به منابع و همکاران افتخاری که یاد شد مورد شناسایی آنان می‌باشد، ترتیبی اتخاذ نمایند تا طی مدت اقامت مشارالیه در تهران دقیقاً اعمال و رفتارشان تحت مراقبت قرار گیرد و از نتیجه این اداره کل را آگاه سازند.»

در جریان تبعید رهبر شهید انقلاب به ایرانشهر در سال ۱۳۵۶ و در برکه بیوگرافی ایشان آمده است: «سیدعلی حسینی خامنه‌ای روحانی و مدرس، لاغر اندام قد بلند، متأهل بوده و به زبانهای ترکی، عربی و فارسی مسلط بوده و مدارک تحصیلی عربی دارد و به مدت ۳ ماه در سال ۱۳۴۹ به علت سخنرانی در مشهد زندانی بوده است.»

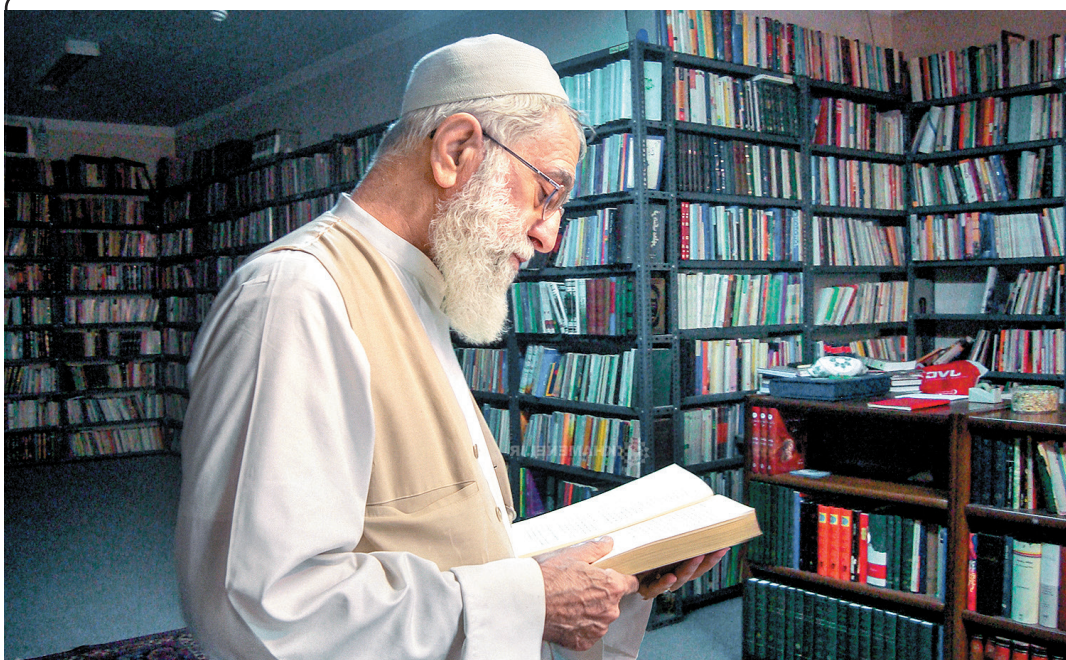
یک لحظه از رضایت حق، سر نتافتی!

تنهانه خاک... نوحه کنند عرشیان تورا
صاحب عزاست، مهدی صاحب زمان تورا
دیدم میان معرکه، با اهل و کودکان
لب تشنه در مبارزه با دشمنان تورا
یک لحظه از رضایت حق، سر نتافتی
تامرگ سرخ آمد و شد نردبان تورا
شد مقتل تو صحنه تکرار کربلا
و اینگونه کرد خالق تو، امتحان تورا
سر دادی و نشد سر تو خیم، - چنان حسین
و اینگونه خواست خالق تو، قهرمان تورا
«گفتی فتاد از حرکت چرخ بی قرار»
آن دم که می‌رهاند ز تن، مرغ جان تورا
«کاش آن زمان سرداد گردون نگون شدی»
آن دم که سوخت - بی شفقت - آشیان تورا
«آه از دمی که با کفن خون چکان، ز خاک»
بینم به رستخیز خلافت عیان تورا
گوی «که کرد یاری من در مسیر حق؟»
پاسخ نمی‌دهند نه این و نه آن تورا
گوی «که بود منتقم خون پاک من؟»
آنگ خوش خیزد از آن کاروان تورا
و آن حلقه عزیز شهیدانت آن زمان
بگرفته اند همچو نگین در میان تورا
بس لاله‌ها که می‌دمد و هیچ آفتی
از یادشان نمی‌برد ای باغبان، تورا
من با کدام حنجره گویم فغان تورا؟
من با کدام شرح نمایم بیان تورا؟
من با کدام واژه؟ کدامین سخن؟ چه حرف؟
یک قطره بازگو کنم ای بی کران تورا؟
همچون منجمان به تماشانشسته ام
شاید فراز خاک بجویم نشان تورا
باراه واراشک، بسی گشتم و... دریغ
یابم کدام گوشه این کهکشان تورا؟
آنان به شاهراه شهادت قدم زدی
که خاک ریز عقل ندارد گمان تورا
آن سوی این جهانی و در حسرت جهان
و آنکه مگر به خواب ببیند جهان تورا
آن سوی این جهانی و در دستگاه عشق
فرمان برند جمله آزادگان دهر
فرمان برند جمله ز پیر و جوان تورا
تیغ است و آتش است و شعور است و غیرت است
تا کین به خون کشیم هم از دشمنان تورا
ما را چه جای سوگ و چه شأن گریستن؟
صاحب عزاست، مهدی صاحب زمان تورا

حسن صنوبری

روز فراقت مثل عاشوراست، آقا

آتشفشان از سینه هابریاست آقا
از داغ تو در جان ما غوغاست آقا
گفتند کل یوم عاشورا... همین شد
روز فراقت مثل عاشوراست آقا
پنهان شدی از چشمها، اما همیشه
سیمای تو در قاب دل پیدا است آقا
رفتی علمدار وطن، امانیفتاد
پرچم به دست ملت بالاست آقا
اوضاع دنیا بعد تو دیگر به هم ریخت
حیران ز بعد رفتنت دنیا است آقا
آتش زُدد بر دودمان کاخ شیطان
داغ تو دامنگیر آمریکاست آقا
هر اشک ماموشک شود تا قلب صهیون
فردای پیروزی به دست ماست آقا
بیدار شد دنیا ولی دشمن نفهمید
خون شما، روشنگر فرداست آقا
رفتی ولی بیش از گذشته، امت تو
چشم انتظار مهدی (عج) زهراست آقا
سید محمد حسین ابوترابی



وقتی چند سطر، سرنوشت یک کتاب را تغییر داد

تقریظ؛ از حاشیه کتاب تا متن فرهنگ

(عمدتاً بهره‌بردار نکردن از عامل جنسی در کتاب حاضر) در این کتاب، هنر بیشتری به کار رفته است. باید ترویج شود.

تولد دوباره یک اثر

اثر تقریظ‌های رهبر شهید انقلاب تنها به معرفی یک کتاب محدود نماند. انتشار تقریظ‌ها به تدریج با برگزاری آیین‌های «پاسداشت ادبیات جهاد و مقاومت» همراه شد؛ آیین‌هایی که هر بار با رونمایی از یک تقریظ، توجه دوباره‌ای را به یک اثر و نویسنده آن جلب می‌کردند. این مراسم‌ها سبب شد تقریظ از یک یادداشت شخصی فراتر رود و به بخشی از سیاست‌های ترویج کتاب‌خوانی و حمایت از ادبیات پایداری تبدیل شود.

تجربه نشر در سال‌های اخیر نشان داده است که انتشار یک تقریظ، اغلب آغاز فصل تازه‌ای در حیات یک اثر بوده است. بسیاری از این کتاب‌ها پس از انتشار دست‌نوشته رهبر انقلاب، بارها تجدید چاپ شدند، در فهرست پرفروش‌ها قرار گرفتند، به زبان‌های دیگر ترجمه شدند و محور نشست‌های نقد، برنامه‌های رسانه‌ای و جشن‌های کتاب‌خوانی قرار گرفتند. در واقع، تقریظ برای بسیاری از این آثار، نه پایان یک مسیر، بلکه آغاز دیده شدن بود. از این منظر، تقریظ‌های توان‌نوعی «کشف فرهنگی» دانست. بسیاری از کتاب‌هایی که بعدها به آثار شاخص ادبیات پایداری تبدیل شدند، پیش از انتشار تقریظ، در شمار کتاب‌های پرفروش یا پراشیه بازار نبودند. همین موضوع نشان می‌دهد که این یادداشت‌هایی از آنکه صرفاً تأیید موفقیت یک کتاب باشند، تلاشی برای معرفی آثاری بوده‌اند که ظرفیت اثرگذاری فرهنگی داشته‌اند.

شاید مهم‌ترین دستاورد سنت تقریظ‌نویسی، تغییر جایگاه خاطره‌نگاری در ادبیات معاصر ایران باشد. تا دهه پیش، خاطره‌نگاری بیش از آنکه گونه‌ای ادبی تلقی شود، مجموعه‌ای از اسناد تاریخی به شمار می‌رفت. اما امروز بسیاری از آثار خاطره‌نگاری دفاع مقدس در شمار پرفروش‌ترین کتاب‌های سال قرار می‌گیرند و برخی از آنها به منابع اقتباس سینمایی و تلویزیونی تبدیل شده‌اند. بی‌تردید، تقریظ‌هایی که عوامل مؤثر در تثبیت این جایگاه بوده‌اند.

نقشه‌ای از دغدغه‌های فرهنگی

اکنون که به مجموعه این دست‌نوشته‌ها نگاه می‌کنیم، آنها را نمی‌توان صرفاً یادداشت‌هایی بر چند کتاب دانست. این تقریظ‌ها در کنار هم، نقشه‌ای از دغدغه‌های فرهنگی را ترسیم می‌کنند؛ نقشه‌ای که در آن، روایت انسان‌های معمولی، حافظه جمعی یک ملت را می‌سازد و کتاب، نه فقط وسیله‌ای برای مطالعه، بلکه ابزاری برای انتقال تجربه، هویت و امید می‌شود.

شاید به همین دلیل است که هر تقریظ، فراتر از چند جمله در حاشیه یک کتاب، به دعوتی برای خواندن، اندیشیدن و بازخوانی بخشی از تاریخ معاصر ایران تبدیل شده است. در بسیاری از این آثار، جنگ نه یک حادثه نظامی، بلکه موقعیتی اخلاقی است؛ موقعیتی که شخصیت‌ها را در برابر انتخاب‌های دشوار قرار می‌دهد. شاید همین ویژگی است که این کتاب‌ها رافراتر از یک مقطع تاریخی، برای نسل‌های بعد نیز خواندنی کرده است.

گاهی چند سطر دست‌نویس، سرنوشت یک کتاب را تغییر می‌دهد. در دو دهه گذشته، انتشار تقریظ‌های رهبر انقلاب بر کتاب‌ها، نه تنها سنتی قدیمی را در ادبیات فارسی احیا کرد، بلکه به پدیده‌ای فرهنگی بدل شد که توانست نویسندگان، ناشران و مخاطبان را بار دیگر به کتاب‌هایی بازگرداند که شاید در هیاهوی بازار نشر کمتر دیده می‌شدند.

از احیای یک سنت تا شکل‌گیری یک جریان

تقریظ در سنت ادبی فارسی، یادداشتی است که خواننده‌ای صاحب‌نظر در ستایش یا معرفی یک اثر می‌نویسد. این سنت در گذشته میان عالمان و ادیبان رایج بود، اما در دوران معاصر کمتر نشانی از آن دیده می‌شد. انتشار دست‌نوشته‌های رهبر انقلاب بر کتاب‌های مختلف، این سنت را دوباره به فضای فرهنگی کشور بازگرداند؛ با این تفاوت که این بار تقریظ، تنها یک یادداشت ادبی نبود، بلکه به رویدادی فرهنگی بدل شد که می‌توانست مسیر یک کتاب را تغییر دهد.

رهبر شهید انقلاب در طول سال‌های رهبری بر چندین کتاب تقریظ نوشتند. مرور تقریظ‌های ایشان نشان می‌دهد که این یادداشت‌های کوتاه، در طول سال‌ها به یک جریان فرهنگی اثرگذار تبدیل شده‌اند. ایشان از اواخر دهه ۸۰ تا پایان عمر بر بیش از ۷۰ کتاب تقریظ نوشتند. نخستین تقریظ ایشان به کتاب «نورالدین پسر ایران» (خاطرات سید نورالدین عافی) اختصاص داشت؛ تقریظی که در سال ۱۳۸۹ نگاشته و در سال ۱۳۹۰، همزمان با برگزاری نخستین آیین «پاسداشت ادبیات جهاد و مقاومت»، به صورت رسمی منتشر شد. تازه‌ترین تقریظ منتشرشده نیز مربوط به کتاب «روح‌الله» درباره زندگی و مبارزات حضرت امام خمینی (ره) است که در سال ۱۴۰۴ رونمایی شد.

آثاری که ایشان بر آنها تقریظ نوشتند عمدتاً در حوزه دفاع مقدس بودند ولی در میان آنها کتاب‌هایی با موضوعات اسارت، زندگی شهدا، مدافعان حرم، ادبیات مقاومت، انقلاب اسلامی و معارف دینی و پاسخ به پرسش‌های اعتقادی هم دیده می‌شود.

خاطره‌نگاری؛ انتخاب آگاهانه رهبر انقلاب

کتاب‌هایی که رهبر شهید انقلاب بر آنها تقریظ نوشتند، به موضوع گفتگوی فرهنگی در جامعه تبدیل و چندین بار تجدید چاپ می‌شدند. مرور این کتاب‌ها، تصویری روشن از یک نگاه فرهنگی ارائه می‌دهد. نخستین نکته آن است که بیشتر این آثار نه کتاب‌های پژوهشی‌اند و نه روایت‌های رسمی تاریخ؛ بلکه خاطره‌نگاری هستند. آثاری مانند «دا»، «پای که جا ماند»، «من زنده‌ام»، «آن بیست و سه نفر»، «دختر شینا»، «وقتی مهتاب گم شد»، «گلستان یازدهم»، «آب هرگز نمی‌میرد»، «فرنگیس»، «سرباز کوچک امام» و ده‌ها عنوان دیگر، همگی روایت انسان‌هایی هستند که جنگ را زیسته‌اند، نه کسانی که سال‌ها بعد درباره آن تحقیق کرده‌اند.

این انتخاب، از یک ترجیح فرهنگی حکایت می‌کند؛ ترجیح تجربه زیسته بر روایت رسمی. در این نگاه، حقیقت جنگ بیش از آنکه در گزارش‌های نظامی یا تحلیل‌های تاریخی پیدا شود، در خاطرات یک نوجوان اسیر، یک مادر چشم‌انتظار، یک امدادگر، یک همسر شهید یا یک رزمنده گمنام آشکار می‌شود.

در بیشتر آثاری که در حوزه دفاع مقدس بودند و رهبر بر آنها تقریظ نوشتند، مفاهیمی چون ایثار، امید، خانواده، وفاداری، مسئولیت، ایمان، مقاومت و کرامت انسانی برجسته می‌شود. شاید به همین دلیل است که برخی از این کتاب‌ها حتی برای مخاطبانی که علاقه‌ای به ادبیات جنگ ندارند نیز جذاب و خواندنی شده‌اند. ایشان به وجوه انسانی جنگ بیشتر از خود مبارزه اهمیت می‌دادند؛ به احساسات، رنج‌ها، تردیدها، امیدها و تجربه زیسته کسانی که بار جنگ را بر دوش کشیده‌اند. در نگاه ایشان، دفاع مقدس صرفاً مجموعه‌ای از پیروزی‌های نظامی نبود، بلکه عرصه‌ای بود که در آن صبر، ایثار، ایمان و مقاومت انسان‌ها معنا پیدا می‌کرد.

جنگ از دریچه انسان‌ها

نمونه‌ای روشن از این رویکرد را می‌توان در تقریظ رهبر انقلاب بر کتاب «من زنده‌ام»؛ خاطرات چهار سال اسارت معصومه‌آباد در زندان‌های رژیم بعث عراق، مشاهده کرد. ایشان در بخشی از این تقریظ نوشتند: «کتاب را با احساس دوگانه اندوه و افتخار و گاه از پشت پرده اشک، خواندم و بر آن صبر و همت و پاکی و صفا، و بر این هنرمندی در مجسم کردن زیبایی‌ها و زشتی‌ها و رنج‌ها و شادی‌ها آفرین گفتم. گنجینه یادها و خاطره‌های مجاهدان و آزادگان، ذخیره عظیم و ارزشمندی است که تاریخ را پر بار و درس‌ها و آموختنی‌ها را پر شمار می‌کند. خدمت بزرگی است آنها را از ذهن‌ها و حافظه‌های بیرون کشیدن و به قلم و هنر و نمایش سپردن».

رهبر انقلاب در تقریظ‌های خود، دفاع مقدس را تنها از منظر رزمندگان حاضر در میدان نبرد روایت نمی‌کردند، بلکه به تجربه کسانی نیز توجه نشان می‌دادند که اگرچه در خط مقدم حضور نداشتند، اما به شیوه‌ای دیگر با جنگ و پیامدهای آن درگیر بودند. از این منظر، جنگ در نگاه ایشان شبکه‌ای از تجربه‌های انسانی را در برمی‌گرفت که از پشت جبهه تا

متن زندگی مردم امتداد یافته بود. نمونه‌ای از این نگاه را می‌توان در تقریظ ایشان بر کتاب «معبود زیرزمینی» نوشته معصومه میرابوطالبی مشاهده کرد. این رمان، روایت جوانی به نام الیاس است که از روستایی در یزد راهی جبهه‌های جنگ می‌شود و در این مسیر با مفاهیمی چون ایثار، ایمان و شهادت روبه‌رو می‌شود. رهبر انقلاب در بخشی از تقریظ خود بر این اثر نوشتند: «پرداختن به بخش‌های حاشیه‌ای ولی مهم و تأثیرگذار دفاع مقدس کار لازمی است که نویسنده این رمان شیوا از عهده آن برآمده است».

فراتر از دفاع مقدس

دامنه تقریظ‌های رهبر انقلاب تنها به خاطرات جنگ محدود نماند. در میان آثار تقریظ‌شده، کتاب‌هایی درباره انقلاب اسلامی، مقاومت منطقه، زندگی شهدا و حتی برخی موضوعات اجتماعی نیز دیده می‌شود. این تنوع نشان می‌دهد که معیار اصلی، صرفاً موضوع کتاب نبوده، بلکه کیفیت روایت، صداقت نویسنده و توان اثر در انتقال یک تجربه انسانی نیز اهمیت داشته است.

برای نمونه، در میان آثار مربوط به زندگی شهدا، کتاب‌هایی چون «تنها گریه کن» (روایت زندگی مادر شهید محمد معماریان)، «هوانودارم» (روایت زندگی شهید مدافع حرم مرتضی عبد‌اللهی)، «مهاجر سرزمین آفتاب» (روایت زندگی شهید ژاپنی الاصل، کونیکیو یامامورا) و کتاب «دختران آفتاب» (بررسی و نقد ورد و اثبات مؤلفه‌ها و مباحث و شبهات حوزه زن و خانواده و جامعه) نیز تقریظ دریافت کردند. همان‌طور که مشخص است، در بسیاری از آثار خاطره‌نگاری در حوزه جنگ، بیش از خود میدان نبرد، به تجربه خانواده‌ها، مادران و پشت صحنه مقاومت پرداخته شده است؛ موضوعی که نشان می‌دهد در نگاه رهبر انقلاب، روایت انسان‌ها و تجربه زیسته آنان، ارزشی هم‌سنگ روایت عملیات‌ها و میدان‌های نبرد دارد.

برای نمونه می‌توان به تقریظ ایشان بر کتاب «تنها گریه کن» اشاره کرد که اسفند ماه سال ۱۳۹۹ منتشر شد. در این تقریظ آمده است: «با شوق و عیش این کتاب شگفتی‌ساز را خواندم و چشم و دل را شستشو دادم. همه چیز در این کتاب عالی است؛ روایت عالی، راوی عالی، نگارش عالی، سلیقه تدوین و گردآوری عالی، و شهید و نگاه مرحمت سالار شهیدان به او و مادرش در نهایت علو و رفعت.. هیچ سرمایه معنوی برای کشور و ملت و انقلاب برتر از این‌ها نیست. سرمایه باارزش دیگر، قدرت نگارش لطیف و گویایی است که این ماجرای عاشقانه مادرانه به آن نیاز داشت. از نویسنده جدا باید تشکر شود».

علاوه بر این، رهبر شهید انقلاب به مباحث اعتقادی و دینی، موضوعات اجتماعی و مسائل مربوط به خانواده نیز همواره توجه ویژه داشتند. برای مثال در بخشی از تقریظ ایشان بر کتاب «دختران آفتاب» آمده است: «در میان کتاب‌های داستانی که هدفش طرح مسائل فکری است، این بهترین کتاب از نویسنده‌ای ایرانی است. طرح کلی داستان و درونمایه‌های داستانی آن خوب و شیرین است. حرف‌ها هم قوی و منطقی است. اتفاقاً پیش از این، کتاب... را خوانده‌ام. آن قوی‌تر است. ولی با توجه به برخی ملاحظات



گفتگو با منوچهر قلمچی

رهبر شهید انقلاب معتقد بودند عکاسان خبری تاریخ را ثبت می کنند



منوچهر قلمچی
عکاس

«منوچهر قلمچی» عکاس باسابقه و پیشکسوت روزنامه اطلاعات است که خاطرات زیادی از روزهای فعالیت خود در سال های انقلاب و دفاع مقدس دارد. وقایع مهم تاریخ در این دوره با عکس های او در روزنامه اطلاعات ثبت و ماندگار شده است در این گفتگو پای صحبت های او درباره خاطراتش از رهبر انقلاب می نشینیم.

— شما در چه سالی فعالیت خود را در روزنامه اطلاعات به عنوان عکاس آغاز کردید و از چه زمانی عکاس روزنامه در بیت امام خمینی، ریاست جمهوری، نخست وزیری و مجلس شورای اسلامی شدید؟
من اواخر سال ۱۳۵۸ به روزنامه اطلاعات آمدم. ابتدا به عنوان یک عکاس خبری فعال نبودم و از طبیعت عکس می گرفتم. می دانید که عکاسی خبری با عکاسی طبیعت و دیگر عکاسی ها متفاوت است. آن موقع آقای بهرام قاسمی سردبیر روزنامه بود. به من گفت که به چه کاری در تحریریه علاقه داری؟ گفتم که به عکاسی علاقه دارم.

او گفت: «عکاس های ما همه از دوره قبل از انقلاب در روزنامه فعال بوده اند و به مرور در حال بازنشسته شدن هستند و کسی نیست که جایگزین شود. فعلاً به سرویس عکس برو تا بعداً جای مناسب تری برایت پیدا کنیم.»
من به سرویس عکس وارد شدم. چند نفر از عکاس های باسابقه روزنامه به من عکاسی خبری یاد دادند و من را همراه خودشان به محل های مختلف بردند تا یاد بگیرم که در عکاسی خبری چه آیتم هایی باید رعایت شود. آنها به مرور بازنشسته شدند و رفتند و من در سرویس عکس ماندگار شدم. یک روز رفتم و به آقای قاسمی گفتم: «جای من را عوض کنید.» ولی او موافقت نکرد و گفت: «نه، تو دیگر در آنجا ماندگار شده ای و باید بمانی.» و من قبول کردم. آن موقع آقای دعائی که علاقه خاصی به من داشت، در محافل خصوصی و محل هایی که عکاس مطمئنی می خواست که عکس به بیرون درز نکند، من را با خودش می برد.

برای همین منظور، اسم من را برای بیت امام خمینی رد کرده بود که برای عکاسی به آنجا بروم. چون حوزه کار من عکس سیاسی بود به نخست وزیری، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی می رفتم و در سفرها و برنامه های رئیس جمهور، نخست وزیر و رئیس مجلس وقت هم بودم.

حتی این را بگویم خطبه عقد من و همسر را هم امام خمینی خواند. آقای دعائی برای ازدواج خیلی اصرار می کرد و من زیر بار نمی رفتم. در نهایت گفتم به شرطی ازدواج می کنم که خطبه عقد من را امام خمینی بخواند. آقای دعائی قبول کرد و با بیت امام خمینی صحبت کرد و حاج احمد آقای خمینی قبول کرد که یک روزی به بیت امام خمینی برویم و امام خمینی خطبه عقد ازدواج من را جاری کند. آن زمان گفتم: «من شرط دیگری هم دارم. من باید از این مراسم عقد عکسی داشته باشم.»

آقای دعائی گفت: «این کار امکان انجام ندارد.» من هم جواب دادم: «پس من هم ازدواج نمی کنم.» دوباره آقای دعائی رفت و با بیت امام خمینی صحبت کرد که از این مراسم عکسی گرفته شود.

امام خطبه عقد ازدواج خیلی ها را می خواند ولی از این مراسم های عقد تا آن زمان عکسی بیرون نیامده بود. خلاصه قبول کردند و آقای جهانگیر رزمی یکی از عکاس های روزنامه اطلاعات با هماهنگی آقای دعائی به مراسم آمد و موقعی که امام خطبه عقد ازدواج را می خواند آقای رزمی از این مراسم عکس گرفت.

از آن موقع به بعد هر زمانی که امام خمینی سخنرانی یا مراسمی داشتند برای عکاسی به آنجا می رفتم.

— آیا از عکاسی درباره امام خمینی و مراسم هایی که حضور داشتند خاطره ای دارید؟
ایشان روزی به بالکن حیاط پشت اقامتگاهشان آمدند. عکاس ها هم آمدند که از امام خمینی عکس بگیرند. امام خمینی خودش می دانست که عکاس ها چه ژست هایی برای عکاسی می خواهند. یعنی حالت هایی که می گرفت همان حالت هایی بود که عکاس ها می خواستند و ما عکس های مختلفی از ایشان می گرفتیم. در آنجا من به حاج احمد آقا گفتم که یک قلم و کاغذ به دست حضرت امام بدهید که در حال نوشتن متنی باشند. حاج احمد آقا در آنجا یک پاکت نامه و یک روان نویس پیدا کرد و به دست امام خمینی داد و آنجا امام خمینی حالت نوشتن به خود گرفت و عکسی از ایشان باقی ماند که در حال نوشتن است.
خاطره ای دیگر هم هست. وقتی امام خمینی در حسینیه جماران در آن بالکن می نشست تا سخنرانی کند، یک جذبه خاصی داشت که آدم تحت تاثیر قرار می گرفت. پنج دقیقه اول سخنرانی ایشان ما اجازه داشتیم که عکس بگیریم. بعد از آن چون از صدای دوربین عکاس ها تمرکز امام خمینی به هم می خورد، ما اجازه نداشتیم عکس بگیریم. یک بار یکی از عکاس ها خارج از آن ۵ دقیقه عکس گرفت. امام نگاه پر جذبه ای به سمت عکاسان کرد، بعد از آن عکاسان متوجه شدند که خارج از وقت مقرر عکاسی نکنند.
بار اولی که برای عکاسی به بیت امام خمینی (ره) رفتم ابهت و جذبه امام خمینی باعث شد که من خود را باختم؛ یعنی آن عکس هایی که می خواستم را نتوانستم بگیرم. در واقع جوآن مجلس من را گرفت. ولی از دفعه بعد عکاسی برای من عادی شد.

— چطور شد که شما برای عکاسی به ریاست جمهوری، نخست وزیری و مجلس شورای اسلامی رفتید. آیا حجم کار شما به این ترتیب چنان زیاد نمی شد که از انجام کارها ناتوان شوید؟
مجلس هفته ای سه روز جلسه داشت. من هفته ای سه روز به مجلس می رفتم. صبح می رفتم و ظهر به روزنامه برمی گشتم.

در آن زمان روزنامه جزئیات کامل جلسات علنی مجلس را می نوشت و مثل الان نبود که روزنامه ها خلاصه مصوبات را منتشر می کنند. من از تک تک نطق های پیش از دستور عکس تهیه می کردم. حواشی داخل مجلس هم زیاد بود و این حواشی برای ما که عکاس بودیم سوژه های جالبی بود.

روزنامه یک صفحه کامل مجلس داشت و وسط صفحه با عکس هایی که از حواشی داشتیم تزئین می شد. من عکس ها را تهیه می کردم و به سرویس پارلمانی می دادم و آنها عکس مناسب را انتخاب می کردند. گاهی هم این عکس ها واکنش برخی نمایندگان را برمی انگیزت، اما آقای دعائی از من حمایت می کرد.

نخست وزیری محل دیگری بود که برای تهیه عکس می رفتم. آن زمان فعالیت اجرایی دولت در نخست وزیری انجام می شد. اما رئیس جمهور تنها مراسم های رسمی خاصی داشت که ماهی دو سه بار بود. مثل ملاقات با مقام های مهم کشورهای خارجی که به ایران می آمدند، یا تقدیم استوارنامه سفرای خارجی و سفرهای رسمی که ریاست جمهوری به مناطق مهم کشور داشت.

— اولین بار شما آیت الله خامنه ای را در کجا ملاقات کردید و چه زمانی برای عکاسی از ایشان رفتید؟

بقیه در صفحه ۷





بقیه از صفحه ۶

من اولین بار آیت الله خامنه ای را در حزب جمهوری اسلامی دیدم چون در آنجا رفت و آمد داشتیم. آن زمان هنوز عکاس روزنامه نبودم. من فعال فرهنگی مسجد محله مان در محله ابوسعید بودم. معمولاً در ماه رمضان مهدیه تهران در آن محلات حرف اول و آخر را می زد؛ یعنی یک ماه تمام سلسله سخنرانی هایی برگزار می کرد که تمام شخصیت ها را دعوت می کرد و اهالی آن منطقه به مهدیه تهران می رفتند. من این برنامه را در سال ۱۳۵۸ در مسجد دارالسلام پیاده و شخصیت های مهم را برای سخنرانی به مسجد دارالسلام دعوت کردم. آیت الله موسوی اردبیلی، آیت الله هاشمی رفسنجانی و دکتر آیت از جمله کسانی بودند که برای سخنرانی به مسجد دارالسلام آمدند. آیت الله خامنه ای هم برای سخنرانی به مسجد دارالسلام آمدند و من ایشان را به مسجد محله مان دعوت کردم.

ماجرای اولین دیدار، مربوط به دعوت ایشان برای سخنرانی بود. آیت الله خامنه ای به دارالقرآنی که در خیابان ایران بود می رفت و به من هم می گفتند که برای آن محفل قرآنی بروم و من هم می رفتم و عکاسی می کردم.

- شخصیت ایشان در آن مدتی که با ایشان آشنا شدید، چگونه بود؟

ایشان شخصیتی اهل هنر و ادب بودند، برای هنر و ادبیات اهمیت قائل بودند و با شخصیت های فرهنگی بسیار با احترام برخورد می کردند. مثلاً در مورد عکاس ها و برخوردی که با آنها داشتند خاطراتی دارم که برای شما جالب است. زمانی که ایشان رئیس جمهور بودند، یک روز مراسم تقدیر استوارنامه چند تن از سفرای خارجی بود. آیت الله خامنه ای دفترشان طبقه بالا بود و اتاق تشریفات طبقه پائین بود. معمولاً چند سفیر در یک روز مراسم تقدیر استوارنامه داشتند. سفیران در یک اتاقی می نشستند و بعد یکی یکی می آمدند استوارنامه خود را تقدیم می کردند و گفتگویی می کردند و می رفتند.

از لحاظ عرف تشریفات یک فاصله ای میان دو تقدیم استوارنامه وجود داشت. بغل اتاق تشریفات اتاقی بود که معمولاً عکاسان در فاصله میان دو جلسه آنجا می نشستند و مستقر بودند. در فاصله میان دو برنامه آیت الله خامنه ای به طبقه بالا و اتاق کارشان نمی رفتند، بلکه به همین اتاق بغلی و کنار عکاسان می آمدند و می نشستند. یک بار روبرو دو تن از عکاسان کردند و گفتند: «من بقیه عکاسان را می شناسم، شما خودتان را معرفی کنید.»

آن دو نفر خود را معرفی کردند. ایشان به آن دو نفر گفتند که آیا می دانید که کار شما چقدر ارزشمند است؟ آنها پرسیدند: «چرا حاج آقا کار ما بسیار ارزشمند است؟»

ایشان جواب داد: «شما وقایعی را ثبت می کنید که الان ممکن است ارزش تاریخی نداشته باشد ولی چندسال بعد است که این عکس ها به لحاظ تاریخی ارزشمند خواهد شد. شما الان در حال ثبت تاریخ هستید.»

من گفتم: «حاج آقا درست می فرمایید. ولی در روزنامه ها معمولاً نظر سردبیر برخلاف نظر شماست.»

گفتند: «چطور؟» گفتم: «ما ۲۰ تا ۳۰ فریم عکس می گیریم، ۴

عکس خوب آن را روی میز سردبیر

می گذاریم. سردبیر هم بنا به سلیقه خودش یک یا دو عکس را انتخاب می کند و یا ممکن است جانداشته باشد و عکس را کنار بگذارد و صفحه را با مطالب پر کند. چون در روزنامه عکس را به منزله چیزی برای پر کردن صفحه می دانند و هر وقت مطالب کم می آورند عکس می گذارند و هر وقت مطلب زیاد است عکس را کنار می گذارند.»

ایشان گفتند: «نه، این کار اشتباه است.»

گفتم: «چرا اشتباه است؟»

گفتند: «آیا شما این اثر را ثبت کردید یا نه؟»

گفتم: «بله»

گفتند: «پس انتخاب عکس با شماست نه با سردبیر. شما باید بگویید از این ۴ عکس این عکس را باید در صفحه بگذارید. سردبیر که در محل ثبت عکس نبوده و حال و هوای آنجا را از نزدیک لمس نکرده است.»

گفتم: «شما درست می فرمایید اما شما لطف کنید و این امر را به سردبیران مطبوعات منعکس کنید.»

- اگر از سفرهای ایشان هم خاطره ای دارید بیان کنید.

در سفرهای ایشان، عکاسان به پایون فرودگاه مهرآباد می رفتند. اول عکاسان در هواپیما می نشستند. بعد که ایشان وارد هواپیما می شدند، می آمدند و با همه حال و احوال می کردند و برای همه آرزوی سفر خوشی می کردند. موقعی هم که سفر تمام می شد و هواپیما به زمین می نشست یکی یکی از همه تشکر می کردند و می گفتند: «خسته نباشید، همگی زحمت کشیدید.» ایشان ارزش خاصی برای خبرنگاران قائل بودند.

یک بار در این سفرها با ایشان به شهر کرمان رفتم. در این شهر برنامه ای برای افتتاح موزه کرمان بود. در این موزه چند سالن بود که باید ایشان اتاق ها را به ترتیب بازدید می کردند.

ابتدا ایشان برای افتتاح، یک نواری را قیچی می کردند. ما عکاسان همیشه با حفاظت سر این قضیه درگیر بودیم که تایک حدی و حریمی می توانستیم نزدیک شویم. ما با حفاظت صحبت کردیم که جلو نخواهیم آمد و از دور با دوربین عکس مان را می گیریم به شرطی که جلوی ما را باز بگذارید و جلوی مانایستید. حفاظت هم قبول کرد ولی در همان موقعی که آیت الله خامنه ای خواستند نوار را قیچی کنند دو نفر از مأموران حفاظت آمدند و جلوی دوربین ها ایستادند و به قول ما عکاسان، جلوی دید دوربین را گرفتند.

ما عکاسان هم همه دوربین ها را جمع کردیم و رفتیم گوشه باغ موزه نشستیم و گفتیم کار نمی کنیم، آیت الله

خامنه ای آدم هوشیاری بودند، متوجه شده بودند که صدای گرفتن عکس نمی آید. مسئول روابط عمومی را صدا زده و پرسیده بودند که عکاسان کجا هستند؟ مسئولان روابط عمومی هم که نمی دانستند چه اتفاقی افتاده برای بررسی موضوع آمدند و ما را در گوشه باغ دیدند و قضیه را پرسیدند. ما هم به ایشان گفتیم.

مسئول روابط عمومی از ما خواست تا به کارمان ادامه دهیم اما ما قبول نکردیم و گفتیم به ما توهین شده است. چون ما قبل از مراسم با حفاظت قول و قرارمان را گذاشته بودیم و آنها با این کارشان مانع از انجام کار ما شدند.

مسئول روابط عمومی هم موضوع را به آیت الله خامنه ای گزارش داده بود. ایشان هم گفته بودند که به عکاس ها بگویید بایند اینجا. ما رفتیم. آیت الله خامنه ای از ما پرسیدند که چه اتفاقی افتاده است؟ ما هم قضیه را به ایشان گفتیم. ایشان گفتند: «من می دانم که شما چه مشکلاتی در این زمینه دارید. وقتی من به جایی می روم پشت سرم می دانم که چه اتفاقاتی می افتد. از این به بعد من می ایستم تا شما قبل از من در سالن مستقر شوید و هر وقت شما اعلام آمادگی کردید من داخل آن سالن می شوم.»

ما هم قبل از ورود ایشان به سالن می رفتیم و ایشان به شوخی می گفتند: «حالا ما بالاخره تشریف بیاوریم یا نه» دوباره وقتی این سالن تمام می شد به ما می گفتند: «شما به سالن بعدی بروید تا من بیایم.» این به ما نشان می داد که تا چه حد برای کار ما عکاسان ارزش قائل هستند.

- در روزهای دفاع مقدس شما عکاسی بودید که در جبهه ها حضور داشتید و از طرف روزنامه اطلاعات عکس هایی راتهی می کردید. در این زمینه هم شما خاطرات زیادی دارید. آیت الله خامنه ای هم در جبهه ها حاضر می شدند. در این زمینه اگر خاطراتی دارید برای ما بیان کنید.

من در عملیات ها به جبهه می رفتم تا عکس بگیرم. مادر روزنامه دفتری داشتیم که در آن اسم عکاس ها را می نوشتند و هر وقت عملیاتی بود نوبت هر عکاسی می شد به جبهه می رفت. برخی از عکاسان قدیمی که نشان بالا بود و نمی توانستند به جبهه بروند من نوبت آنها را می گرفتم. به همین خاطر در بیشتر عملیات ها من برای عکاسی می رفتم.

با آیت الله خامنه ای یکی دو بار ایام عید به جبهه رفتیم که مصادف با ماه محرم شده بود. ایشان یک روز خط مقدم هایی که دست ارتش بود را بازدید می کردند و روز دیگر به خط مقدم هایی می رفتند که دست سپاه بود. آن زمان فاو را تازه گرفته بودیم و ما تادر ورودی شهر فاو رفتیم.

- آیا برخورد آیت الله خامنه ای با عکاسان نسبت به برخورد سایر مسئولین با عکاسان تفاوتی داشت؟

بله، ایشان خیلی با احترام خاصی با عکاسان و اهل مطبوعات برخورد می کردند چون خیلی برای روزنامه و عکس اهمیت زیادی قائل بودند و با خوشرویی با ما برخورد می کردند. اما کار عکاسان برای برخی دیگر از مسئولین زیاد مهم نبود. غیر از آیت الله خامنه ای آقای خاتمی هم روابط خوبی با اهل مطبوعات داشتند.

- در دوره رهبری آیت الله خامنه ای تا چند سال اول رهبری ایشان شما برای عکاسی به بیت رهبری می رفتید. در این دوره چه تفاوتی در شیوه عکاسی شما نسبت به زمان ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای به وجود آمد؟

جایگاه رهبری با جایگاه ریاست جمهوری متفاوت بود. جایگاه ریاست جمهوری یک جایگاه اجرایی بود و لازم بود که در رخداد های مختلف رسانه ها پایه پای ایشان و همراهشان باشند. ولی در جایگاه رهبری کار اجرایی نبود و ایشان یک جایگاه کلی و نظارتی داشتند.

اوایی که ایشان رهبر شده بودند، در همان حیاط ریاست جمهوری یک سکویی گذاشته بودند، از نیروهای نظامی، وزارتخانه ها و اقشار مختلف می آمدند و با ایشان دیدار می کردند و ما هم از ایشان عکس می گرفتیم. بعد که حسینیه امام خمینی ساخته شد، در دیدارهای عمومی وسط حسینیه سکویی درست کرده بودند که ما بالای سکوی می رفتیم و عکس می گرفتیم. برخی زمان ها تا پایان مراسم بالای سکوی باقی می ماندیم و بعد سریع عکس را به روزنامه می رساندیم و یا اینکه چند عکس را همان ابتدای جلسه می گرفتیم و بی سر و صدا پایین می آمدیم و جلسه را ترک می کردیم تا عکس ها را زودتر به روزنامه برسانیم.

در دیدارهای خصوصی که با شخصیت ها بود و در دفترشان برگزار می شد، همان چند دقیقه اول عکس می گرفتیم و بیرون می آمدیم.

در دوران رهبری ایشان به تدریج تشکیلاتی در بیت رهبری به وجود آمد که در آنجا عکاسی انجام می شد و مطبوعات با همان عکس ها تغذیه می شدند و در نتیجه آن ارتباط سابق با ایشان در دوره رهبری شان کم شد.

الان در ریاست جمهوری هم به همین ترتیب شده است. ریاست جمهوری عکاس مخصوصی دارد و دیگر عکاس های مطبوعات با رئیس جمهور همراه نمی شوند.

مثلاً در سفرهایی که ایشان داشتند بیست عکاس از روزنامه های مختلف در یک نیشان می نشستند و این نیشان جلو می افتاد تا از آیت الله خامنه ای که پشت سر می آید عکس بگیریم یکی دو بار اتفاقاتی برای عکاسان در وانت افتاد که از ماشین افتادند. بعد از آن تعداد عکاسان را محدود کردند و تنها به روزنامه های معتبر و اصلی مثل اطلاعات، کیهان و جمهوری اسلامی اجازه عکاسی دادند. بعد روزنامه ها هم حذف شدند و خبرگزاری ها جای آنها را گرفتند. بعد خبرگزاری ها هم حذف شدند و تشکیلات سمعی و بصری راه انداختند که فقط آنها را با خودشان می برند. در ابتدای انقلاب آقای دعائی حاج حسن نیری را به مقام مدیر بیت روزنامه تعیین کرد که روابط دوستانه ای از قدیم با آیت الله خامنه ای داشت. قبلاً آقای نیری در بازار بین الحرمین در کار فروش کاغذ مشغول بود و از زمانی که آیت الله خامنه ای در مشهد زندگی می کردند با ایشان آشنا بود. هر وقت روزنامه به مشکلی برمی خورد آقای نیری مستقیماً بدون اینکه وقت بگیرد نزد آیت الله خامنه ای که رئیس جمهور بودند می رفت و مشکل روزنامه را حل می کرد.



در جمع عکاسان در دوران دفاع مقدس



همنشین خورشید



همنشین خورشید



سید مسعود رضوی
روزنامه نگار

این مقاله را درباره بار گاه و مرتبه و تاریخ امام علی بن موسی (الرضا ع) نوشتم بدان مناسبت که سر آغاز جنگ چهل روزه یاجنگ رمضان یاپوش ناجوانمردانه ارتش ایالات متحده ومستعمره صهیونیستی و مستعمرات منطقه ای به میهن گرامی، با حمله به بیت رهبری وشهادت ایشان و برخی اعضای خانواده و بسیاری دیگر از کارکنان بیت همراه بود و سپس کثیری از فرماندهان، سیاستگران، مدیران، افسران، جوانمردان، شیرزنان، خردسالان، پیران و جوانان به شهادت رسیدند.دختران زیباوبرازنده ما را در مدرسه میثاب به خون کشیدندو دانشگاه ها و مراکز علمی و بیمارستانها و کارخانه ها را بمباران کردند. افتخار می کردند که پل های ما را بمباران کرده و خانه ها را ویران ساخته اند. اما در حالی که منتظر سقوط کشور بودند، ایران و دلار را نشی به پا خاستند و چنان دشمن را گوشمال داده و نوکران و پایگاه هایش را درهم گویدند، که ناچار به متارکه و تقاهم تن داد.

باری اکنون کاروان سوگ به مشهد رضا رسیده و رهبر شهید در کنار امام رضا(ع) آرام گرفته است. امام رئوفی که خورشید خراسان است و رهبر شهید که از جوار بار گاه ملوکوتی او برای احیای کلمه الله برخاست و عمری مجاهدت کرد اکنون همنشین شمس الشموس خراسان شده است. این نوشته درباره جلیگه و اهمیت آن زیارتگاه باشکوه و کهن پناهگاه عارفان ونیایشگران در ایران است...

شفا خواستن از امام رضا(ع)

هنگامی که شاعر بزرگ و بی همتای شروان، افضل الدین بدیل بن علی خاقانی (متولد ۵۲۰شروان-متوفای ۵۸۰تبریز) در حالت بیماری و درد، چکامه ای در گزلی خراسان و زیارت امام رضا(ع) سرود، در شمال غرب ایران، روم شرقی می زیست و همین نشان از محبوبیت گسترده و عظیم امام داشت.
خاصه که خاقانی نه تنها مذهب تشیع امامی نداشت که از جانب مادر، تعلقات مسیحی و علایق نصرانی آشکار هم ابراز می کرد:

آن ره آسان شوم انشاء الله
ره به پنهان شوم انشاء الله
خضر دوران شوم انشاء الله
تر گر بیان شوم انشاء الله
شکر افشان شوم انشاء الله
خاقانی پیما بود و سلطان اجازه نمی داد سفر کند؛ گویا نیاز به نفس راح و ریحانی آن روضه رضوان داشت تا سلامت و صفای خود را باز یابد:
تب مرا گفت که سرسام گذشت
نه، نه، تا حکم ز سلطان چه رسد
گر دهر خصه، کنم نیت طوس
بر سر روضه معصوم رضا
گردن روضه چوپروانه شمع

شهید طوس

امام رضا(ع) در سال ۱۴۸ قمری در مدینه متولد شد و اگر آخر ماه صفر ۲۰۳ قمری شهادت آن حضرت باشد، امام ۵۵سال عمر کرده واز سال ۱۸۳قمری ویس از شهادت پدر بزرگوارش امام موسی کاظم(ع)، به مدت بیست سال امام شیعیان بود.او تنها امام شیعه دوازده امامی است که مقبره و حرم مطهرش در ایران است. بیست سال امامت علی بن موسی الرضا مصادف بود با اواخر خلافت هارون الرشید و پسرانش محمدامین و مأمون عباسی. هنگامی که مأمون به یاری لشکر خراسان و طاهر فرمانده آن لشکر بر برادرش امین به پیروزی رسید، پایتخت را به خراسان آورد و در مرو اقامت کرد. ابوالفضل بیهقی، در تاریخ بیهقی نوشته ای دارد درباره تلاش وزیر شیعه مأمون، فضل بن سهل در اینکه قصد کرده بود باولایتعهدی امام رضا(ع)، خلافت عباسی را به علوی بازگرداند. در بخش ۱۵ از مجلد ششم که «حدیث ولایت عهد رضا» نام نهاده در متن آن کتاب بی همتا که به خواندن می آرد، نوشته است: «و از حدیث، حدیث شکافد، در ذوالقرنی یاستین که فضل سهل را گفتند و ذوالیمینین که طاهر را گفتند و ذوالقللمین که صاحب دیوان رسالت مأمون بود قصه ای دراز بگویم تا اگر کسی نداند، او را معلوم شود: چون محمد زبیده کشته شد و خلافت به مأمون رسید، دو سال و چیزی به مرو بماند، و آن قصه دراز است، فضل سهل وزیر خواست که خلافت از عباسیان بگرداند و به علویان آرد. مأمون را گفت: نذر کرده بودی به مشهد من و سوگندان خورده که اگر ایزد تعالی، شغل برادرت کفایت کند و خلیفت گردی، ولی عهد از علویان کنی، و هر چند بر ایشان نماند، تواری از گردن خود بیرون کرده باشی و از نذر و سوگند بیرون آمده.

مأمون گفت: سخت صواب آید. کدام کس را ولی عهد کنیم؟ گفت: علی بن موسی الرضا که امام روزگار است و به مدینه رسول، علیه السلام، می باشد. گفت:

پوشیده کس باید فرسناد نزدیک طاهر و بدو نباید نبشت که ما چنین و چنین

خواهیم کرد، تا او کس فرستد و علی را از مدینه بیارد و در نهان او را بیعت کند و بر سبیل خوبی به مرو فرستد تا اینجا کار بیعت و ولایت عهد آشکارده شود. فضل گفت «امیرالمؤمنین را به خط خویش مطلقه یی باید بنیشت.» در ساعت دویت و کاغذ و قلم خواست و این مطلقه را بنیشت و به فضل داد. فضل به خانه باز آمد و خالی بنشست و آنچه بنیشتی بود، نبشت و کار راست کرد و معتمدی را با این فرمانها نزدیک طاهر فرستاد. و طاهر بدین حدیث سخت شادمانه شد، که میلی داشت به علویان، آن کار را چنانکه بایست، بساخت و مردی معتمد را از بطانه خویش نامزد کرد تا با معتمد مأمون بشد، و هر دوه مدینه رفتند و خلوتی کردند باز رضا و نامه عرضه کردند و پیغامها دادند. رضا را سخت کراهیت آمد که دانست که آن کار پیش نرود، اما هم تن درداد. از آنکه از حکم مأمون چاره نداشت و پوشیده و متنگر به بغداد آمد و وی را به جایی نیکو فرود کردند.

پس یک هفته که بپاسوده بود در شب، طاهر نزدیک وی آمد و سخت پوشیده و خدمت کرد نیکو و بسیار تواضع نمود و آن مطلقه به خط مأمون بر وی عرضه کرد و گفت: نخست کسی منم که به فرمان امیرالمؤمنین، خداوند منم ترا بیعت خواهم کرد. و چون من این بیعت بکردم، با من صد هزار سوار و پیاده است، همگان بیعت کرده باشند. رضا، رّوحه الله، دست راست را بیرون کرد تا بیعت کند، چنانکه رسم است، طاهر دست چپ پیش داشت. رضا گفت: این چیست؟ گفت: راستم مشغول است به بیعت خداوندم، مأمون، و دست چپ فارغ است، از آن پیش داشتم. رضا از آنچه او بکرد، او را بیستید و بیعت کردند. و دیگر روز رضا را گسیل کرد با کرامت بسیار.

او را تا به مرو آوردند و چون بیاسود، مأمون خلیفه در شب به دیدار وی آمد، و فضل سهل با وی بود، و یکدیگر را گرم بپرسیدند، و رضا از طاهر بسیار شکر کرد و آن نکته دست چپ و بیعت با زگفت. مأمون را سخت خوش آمد و پسندیده آمد، آنچه طاهر کرد بود. گفت: ای امام، آن نخست دستی بود که به دست مبارک تو رسید، من آن چپ را راست نام کردم. و طاهر را که ذوالیمینین خوانند سبب این است. پس از آن لشکارا گردید کار رضا، و مأمون او را ولی عهد کرد و علمهای سیاه بر انداخت و سبز کرد و نام رضا بر درم و دیوار و طراز جامه هانیشند...»

امام را در یاد با دارالاماره خَمَیدین قطبته طایی از جنود و سرکردگان کارگزار عباسیان، حوالی محل ستاباد به خاک سپرده اند. قبلاً هارون را در آنجا دفن

کرده بودند و به همین جهت آن را بقعه هارونی می خواندند. شاید به جهت جاللت آن خلیفه ستم پیشه، امام تازنین و گرامی را در آن مجاورت به خاک سپردند. اما قبر هارون را باب فراموشی به دوزخ نسیان برد و مقبره امام رضا، به بزرگترین معبد زیبای جهان بدل شد. هزار سال است که این بار گاه، سلطنت عرفانی و معنوی ایران را در مشهد طوس ضمانت کرده و علی بن موسی الرضا، زائران خود را از شاه و اسیر و فقیر و دارا و درویش، مسافر و صوفی و فقیه، عاشق و عابد و محتاج، و دل شکسته و دل باخته و دلدار، حاجتمند و بیمار و خواستار...

فرامی خواند و می پذیرد.

نه تنها شیعیان که اهل سنت و غیره مسلمانان نیز بدین معبد و زیارت می روند. علاقه ای به این معبد و بار گاه وجود دارد که با گفت و بیان یا منطق و برهان نمی توان شرح داد.

امام، پس از ورود به ایران و قرار گرفتن در دستگاه مأمون عباسی، یکسره به کارهای علمی و مذاکرات با اهل ادیان و گفتگوهای کلامی و پاسخ به پرسش های فضلا و مردم می پرداخت. گاه سخنوری می کرد و گاه چنان استقبالی از او می شد که خلیفه و کارگزاران احساس خطر می کردند. همین امور سبب شده تا نقل های متعدد درباره درگذشت ایشان به شهادت و توطئه توسط زهری که در انار یا انکور بوده در تاریخ نوشته شود. مورخان بزرگ چون یعقوبی در قرن سوم نوشته که سردار مأمون، علی بن هشام، در قر به نوقان امام را با انار مسموم کرده و به شهادت رساند. محمد بن جریر طبری در تاریخ معروف خود که به سال ۳۰۳ تألیف کرده نقل می کند که امام در حال خوردن انکور یکبار جان باخت. راویان و مورخان شیعه اجماع بر شهادت دارند.

آرامگاه امام رضا(ع) اما معبد بزرگ شیعه و ایران و بزرگترین معبد تاریخ است که بیش از هزار سال هیچگاه از زائران و مشتاقان خالی نبوده است. تمام سلسله های مهم از غزنویان و سلجوقیان تا تیموریان و صفویان و پس از آنان، در ساختن و زیبایی و جلال هنری معبد نقش داشته اند. جمال و کمال و جلال معبد امام رضا(ع) در خطوط و معماری بی همتای آن، در حواشی همچون مسجد گوهرشاد خاوتن، در خطوط و کتیبه های شاهرخ میرزا و بایستخر و بزرگترین هنرمندان کاشی کار و طراحان بناهای زیبا و فریبنده گان رنگ و گنبد فضاهای معنوی است. آن قدر این فضاهای زیبا و دلکش است که نمی توان از آن دل برید. هر صحن و هر رواق، همانند صحن و گنبد الله پردیخان به تنهایی برای مفتون و حیران شدن

کافی است. خطوط بایستخر برای گریستن از شوق و عاشق شدن بر هنر این مرز و بوم و محو شدن در معنویت ایرانی کافیت. رنگهای شکفت از طلایی و خاصه مینای کاشی ها، از کاشی های عجیب و شگفتی های عصر سلجوقی تا کاشی کاری باشکوه تیموری و جلال عصر صفوی و زیبایی دوران قاجار تا امروز، رقص آسمان است بر زمین و چه باید گفت بیش از این؟ چه می توان گفت در وصف این؟ در ساخت و بنیانگذاری بناد استانه ها و روایتهاست.

ضامن آهو

از جمله شیخ صدوق در عیون اخبار رضا (باب ۷۳) و چند تن دیگر اقوالی آورده اند که خلاصه آن چنین است: «شیخ صدوق که به مناسبت اقامتش در ری اختصاص و ارتباط کاملی با رکن الدوله دیلمی داشته در رجب سال (۳۵۲قمری) از رکن الدوله جهت تشرف به خراسان و زیارت مرقد منور و مطهر حضرت علی بن موسی الرضا(ع) اجازه خواسته و امیر سعید رکن الدوله ضمن التماس دعاونیابت زیارت با در خواست و موافقت و شیخ را روانه خراسان می کند. مصنف کتاب عیون اخبارالرضا چنین گوید: «چون از امیر سعید رکن الدوله دیلمی برای زیارت مشهد امام رضا(ع) رخصت طلبیدم، او اجازت فرمود و این در ماه رجب سال (۳۵۲قمری) بود، همین که از پیشگاهش برخاستم که بروم، دوباره مرا بازگردانید و فرمود، این فرخنده زیارتگاهی است که من نیز آن را زیارت کرده ام و از خداوند تعالی نیاز و رزود در دل داشتم که برآورده شد، پس برای من نیز دعا و زیارت نما!»

شیخ صدوق داستان ضامن آهو را به مناسبت همین سفر چنین نقل می نماید: «محمد بن احمد ابوالفضل نیشابوری، رضی الله عنه گوید: از حاکم رازی دوست ابی جعفر عتبی شنیدم که گفت ابو جعفر عتبی مرابه نزد ابو منصور بن عبدالرزاق فرستاد، چون روز پنجشنبه بود از او اذن خواستم که به زیارت حضرت رضا(ع) بروم، گفت: بشنوتابری تودر امر این مشهد و زیارتگاه مقدسش چیزی بگویم. آنگاه گفت: در روز گار جوانی نادان بودم، نظر خوشی به طرفداران این مشهد نداشتم و در راه متعرض زائران می شدم و لباس و خرجی و اموال و اثباتشان را به ستیزه می ستاندم. روزی به شکار بیرون شدم و بیوزی را در بی آهویی روانه کردم، یوز به دنبال آهو دودیتا به ناچار آهو را به پای دیواری پناھید. آهو ایستاد، یوز هم مقابلش ایستاد ولی به آن نزدیک نشد، و هر چه تهیب کردم یوز نجست و آهو از جای خود تکان نخورد، چون آهو از جای خود بدوید، یوز او را



دنبال کرد، اما همینکه به دیوار پناه می برد، یوز با می گشت تا آنکه آهو به سوراخ لانه ماندنی در دیوار آن مزار داخل شد، من وارد رباط شدم [تعبیری از مزار حضرت رضا(ع) در کن عصر] از ابی نصر مقری که قاری بود پرسیدم، آهویی که هم الاذن وارد رباط شد کج گشت: ندیدمش، آن وقت به همان جایی که آهو داخلش گشت، در آمدم و آثاری از او بدیدم ولی خود آهو نیافتم.

پس با خدای تعالی پیمان بستم که از این پس زائران این قبر نیازارم و جز به نیکی با آنان در نیایم. از آن پس هرگاه کاری دشوار بر من روی نمود بدین مشهد به پناه می آمدم و حاجت می طلبیدم.

باین حال باید دانست که شیخ صدوق این داستان را از کج روایت می کند و واقعه ضامن و پناهنده شدن آهو بر چه کسی روی نموده و گوینده آن کیست؟
راوی اصلی داستان همان صیاد و شکارچی، یعنی ابو منصور محمد بن عبدالرزاق توسی حاکم توس است که بعد از آن حاکم خراسان گشت و گردآورنده شاهنامه ابو منصور نیز می باشد و خود داستان دوران جوانیش را برای حاکم رازی مصاحب و راز دار و مرد مورد اعتماد ابو جعفر عتبی وزیر نامدار سامانیان در هنگامی که حاکم به رسالت و جهت تقدیم پیامی از طرف عتبی به نزد وی در نیشابور رفته بود حکایت کرده و حاکم هم آن را برای ثقه جلیل القدر ابوالفضل محمد بن احمد بن اسماعیل السلیطی که از اجله مشایخ راویان صدوق است روایت کرده و صدوق هم روایت را از شیخ خود سلیطی نقل می فرماید و ظاهرا اصل داستان و روایتی که سبب مقلب ساختن حضرت امام علی بن موسی الرضا(ع) به ضامن آهو شده باید همین داستان باشد.

و نیز آمده است: زمانی که سلطان سنجر سلجوقی در مرو اقامت داشت پسر سلطان و به قولی هم پسر وزیر سلطان بمیار گشت و یزشگان او را شکار و سیاحت توصیه کردند، چون روزی در سرزمین توس در بی شکار آهویی بود آهو از خرابه های دیواری گذشت و از روزنه و شکاف بنا به داخل بقعه پناه برد پس همراهان دست از تعقیب صید برداشتند و پنداشتند که مکان را حرمی و تقدسی است که آهو به آن پناه آورده پس پیاده شده و داخل بقعه شدند و دست توسل برای شفا ی خود برداشتند که استجاب یافت و فرزند سلطان شفا گرفت و کس به نزد پدر فرستاد و سلطان را از این راز بگفت و سلطان، امیر علاء الدوله فرامرز از سران لشکر خود را به تعمیر باروی کرد بقعه که سلطان مسعود پسر سلطان محمود کشیده بود و ویرانه گشته بود فرستاد و مرمت بقعه را هم سفارش کرد.»

شاعران آستان خورشید

اما زیبایی حرم و معبد، تنها به کاشی و کتیبه و ضریح و گنبد و مناره نیست. شاعران و سخنوران، اهل دل و صاحبان معنا نیز سخنان نغز گفته اند و این نیز تاریخی طولانی دارد. همچنان که از سلطان سنجر سلجوقی تا رضاخان قزاق (که شرح آن را خفیه نویس عهد پهلوی اول سید محمد علی شوشتری نوشته است) به این آستان پناه برده اند، شاعران نیز از عارف و عامی، از زاهد باورمند تا رندان سخنور ادیب که در جهان دیگر سیر می کنند، همه سر تعظیم بر آستان امام خم کرده اند. قدیمی ترین قصیده ارسانلی غزنوی سروده است.

ابوالمجد مجددوبن آدم، متخلص به سنایی، شاعر و عارف بزرگ و نامدار نیمه دوم سده پنجم و نیمه اول سده ششم هجری در غزنین زاده شد و دانش بسیار فرا گرفت و اسناد بزرگ بود که طی ۶۲ عمر خود درس ها گفت و آثار کم نظیر برجای نهاد.

اوسمیع تمام عرفای پس از خود، از جمله عطار و مولانا و جامی بود. مدیحه ۳۸ بیتی او در وصف امام رضا(ع) را می توان نخستین قصیده کامل در این باب شمرد و چند بیت آن چنین است:

دین را حرم بیست در خراسان
از معجزه های شرع احمد
همواره رهش بشیر حاجت
چون کعبه پر آدمی ز هر جای
هم فر فرشته کرده جلوه
از رفعت او حریص مشهد
از دور شده قرار زبیرا
از حرمت زائران راهش
فر آن نه درو و او ولی الامر
ایمان نه و رستگار ازو خلق
از خاتم انبیادرو تن
آن بقعه شده به پیش فردوس

پیدابه تو کافر از مسلمان
تا کفر نگیردم گر بیان
دل در غم غربت تو بریان



قصیده بلند وصال که در صحن بر روی سنگ حکاکی شده و معاصرانی همچون حکیم صفای اصفهانی و میرزا حبیب مجتهد خراسانی و شهریار تبریزی و مهدی اخوان ثالث و مظاهر مصفا و فریدون توللی هم شعرهای زیبایی در مدح امام هشتم گفته اند.

با گزارش ماجرای بابا فغانی و شعر زیبای او درباره امام رضا(ع) این نوشته را به پایان می برم:

رضاقلی خان هدایت در تذکره ریاض العارفین درباره فغانی نوشته است:

«در مبادی حال خفقار بود. به سبب تأثیر صحبت اهل الله توبه نمود. روی نیاز به در گاه ملایک پناه حضرت شمس الشّوموس امام طوس آورد. در کن آستان مجاورت اختیار کرد. گویند که چون محرم حریم حضرت امام همام گردید، قصیده ای در منقبت به سلک نظم کشید و کارگزاران سرکار امامت مدار در فکر سجوی به جهت مهر مهر آثار که در نوشتجات و ارقام ضرور و در کار بود، بودند شب یکی از اهل صفا و متولیان روضه رضا، علیه التّحیّه و الثّناء در واقعه به خدمت حضرت فیض یاب شد. حضرت فرمودند که صباح به خارج شهر روید که پیاده زولیدهای باسرو پای برهنه می آید و قصیده ای در مدح گفته که مطلع آن به جهت سجع مبارک مناسب است. علی الصّباح، حسب الامر به استقبال رفته، بابا را دیدند و شناختند و به عنایت بی غایت حضرت تواخندند. داخل شهر شده، مطلع قصیده او را سجع مهر مبارک کردند و آن این است:

نشان خاتم سلطان دین ابو الحسن است
سزایه شرف و آفتاب انجمن است
شود نثار یکایک به جای خویشتن است
همای ناطقه را مهر عجز بر دهن است
ز شهر روح مقرر به کشور بدن است
چو شهد در دهن طوطی شکرشکن است
چه جای لاله ی نعمان و برگ نسترن است
به چشم اهل نظر چون سهیل در یمن است
نشان معرفت از جلوه ی سواد و بیاض
گلیست جلوه گر از بوستان دولت و دین
چوماه بدر از آفاق روشنی فکن است
لوی احمد که بر گیانت پرده تن است
تراوش مژه مهر طراز پیرهن است
مولیان تورا از فرایض و سخن است
سهیل صورت مهر ولایت یمن است
نشان نازکی ارغوان و نسترن است
نشان مهر و وفایر حواشی کفن است
سفینه از رقم خون دیده مون جز است
تورا که مهر نبوت چراغ انجمن است
سواد خامی او مهر خاتم سخن است
نشان دایره مهر نقطه پرن است
چو آفتاب که طغرای حکم ذوالمنن است



همنشین خورشید



همنشین خورشید



سید مسعود رضوی روزنامه نگار

این مقاله را درباره بار گاه و مرتبه و تاریخ امام علی بن موسی (الرضا ع) نوشتم بدان مناسبت که سر آغاز جنگ چهل روزه یاجنگ رمضان یاپورش ناجوانمردانه ارتش ایالات متحده ومستعمره صهیونیستی و مستعمرات منطقه ای به میهن گرامی، با حمله به بیت رهبری وشهادت ایشان و برخی اعضای خانواده و بسیاری دیگر از کارکنان بیت همراه بود و سپس کثیری از فرماندهان، سیاستگران، مدیران، افسران، جوانمردان، شیرزنان، خردسالان، پیران و جوانان به شهادت رسیدند.دختران زیباوبرازنده ما را در مدرسه میثاب به خون کشیدندو دانشگاه ها و مراکز علمی و بیمارستانها و کارخانه ها را بمباران کردند. افتخار می کردند که پل های ما را بمباران کرده و خانه ها را ویران ساخته اند. اما در حالی که منتظر سقوط کشور بودند، ایران و دلارانش به پا خاستند و چنان دشمن را گوشمال داده و نوکران و پایگاه هایش را درهم گویدند، که ناچار به متارکه و تقاهم تن داد.

باری اکنون کاروان سوگ به مشهد رضا رسیده و رهبر شهید در کنار امام رضا(ع) آرام گرفته است. امام رئوفی که خورشید خراسان است و رهبر شهید که از جوار بار گاه ملوکوتی او برای احیای کلمه الله برخاست و عمری مجاهدت کرد اکنون همنشین شمس الشموس خراسان شده است. این نوشته درباره جایگاه و اهمیت آن زیارتگاه باشکوه و کهن پناهگاه عارفان ونیایشگران در ایران است...

شفا خواستن از امام رضا(ع)

هنگامی که شاعر بزرگ و بی همتای شروان، افضل الدین بدیل بن علی خاقانی (متولد ۵۲۰شروان-متوفای ۵۸۰تبریز) در حالت بیماری و درد، چکامه ای در گزلی خراسان و زیارت امام رضا(ع) سرود، در شمال غرب ایران، روم شرقی می زیست و همین نشان از محبوبیت گسترده و عظیم امام داشت. خاصه که خاقانی نه تنها مذهب تشیع امامی نداشت که از جانب مادر، تعلقات مسیحی و علایق نصرانی آشکار هم ابراز می کرد:

آن ره آسان شوم انشاء الله
ره به پنهان شوم انشاء الله
خضر طرب در دل و دل در ملکوت
خضر پنهان گذرد بر در و من
چون صفا یافتگان ز اشک طرب
نمک افشان شدم از دیده کنون
خاقانی بیمار بود و سلطان اجازه نمی داد سفر کند؛ گویا نیاز به نقس راح و ریحانی آن روضه رضوان داشت تا سلامت و صفای خود را باز یابد:
تب مرا گفت که سرسام گذشت
نه، نه، تا حکم ز سلطان چه رسد
گر دهر خصه، کنم نیت طوس
بر سر روضه معصوم رضا
گردن روضه چوپروانه شمع

شهید طوس

امام رضا(ع) در سال ۱۴۸ قمری در مدینه متولد شد و اگر آخر ماه صفر ۲۰۳ قمری شهادت آن حضرت باشد، امام ۵۵سال عمر کرده واز سال ۱۸۳قمری ویس از شهادت پدر بزرگوارش امام موسی کاظم(ع)، به مدت بیست سال امام شیعیان بود.او تنها امام شیعه دوازده امامی است که مقبره و حرم مطهرش در ایران است. بیست سال امامت علی بن موسی الرضا مصادف بود با اواخر خلافت هارون الرشید و پسرانش محمدامین و مأمون عباسی. هنگامی که مأمون به یاری لشکر خراسان و طاهر فرمانده آن لشکر بر برادرش امین به پیروزی رسید، پایتخت را به خراسان آورد و در مرو اقامت کرد. ابوالفضل بیهقی، در تاریخ بیهقی نوشته ای دارد درباره تلاش وزیر شیعه مأمون، فضل بن سهل در اینکه قصد کرده بود باولا وایعهدی امام رضا(ع)، خلافت عباسی را به علوی بازگرداند. در بخش ۱۵ از مجلد ششم که «حدیث ولایت عهد رضا» نام نهاده در متن آن کتاب بی همتا که به خواندن می آرد، نوشته است: «و از حدیث، حدیث شکافد، در ذوالقرنی یاستین که فضل سهل را گفتند و ذوالیمینین که طاهر را گفتند و ذوالقللمین که صاحب دیوان رسالت مأمون بود قصه ای دراز بگویم تا اگر کسی نداند، او را معلوم شود: چون محمد زبیده کشته شد و خلافت به مأمون رسید، دو سال و چیزی به مرو بهماند، و آن قصه دراز است، فضل سهل وزیر خواست که خلافت از عباسیان بگرداند و به علویان آرد. مأمون را گفت: نذر کرده بودی به مشهد من و سوگندان خورده که اگر ایزد تعالی، شغل برادرت کفایت کند و خلیفت گردی، ولی عهد از علویان کنی، و هر چند بر ایشان نماند، توباری از گردن خود بیرون کرده باشی و از نذر و سوگند بیرون آهمد.

مأمون گفت: سخت صواب آید. کدام کس را ولی عهد کنیم؟ گفت: علی بن موسی الرضا که امام روزگار است و به مدینه رسول، علیه السلام، می باشد. گفت: پوشیده کس باید فرسناد نزدیک طاهر و بدو نباید نبشت که ما چنین و چنین

خواهیم کرد، تا او کس فرستد و علی را از مدینه بیارد و در نهان او را بیعت کند و بر سبیل خوبی به مرو فرستد تا اینجا کار بیعت و ولایت عهد آشکارده شود. فضل گفت «امیرالمؤمنین را به خط خویش مطلقه یی باید بنیشت.» در ساعت دویت و کاغذ و قلم خواست و این مطلقه را بنیشت و به فضل داد. فضل به خانه باز آمد و خالی بنشست و آنچه بنیشتی بود، نبشت و کار راست کرد و معتمدی را با این فرمانها نزدیک طاهر فرستاد. و طاهر بدین حدیث سخت شادمانه شد، که میلی داشت به علویان، آن کار را چنانکه بایست، بساخت و مردی معتد را از بطانه خویش نامزد کرد تا با معتمد مأمون بشد، و هر دوه مدینه رفتند و خلوتی کردند باز رضا و نامه عرضه کردند و پیغامها دادند. رضا را سخت کراهیت آمد که دانست که آن کار پیش نرود، اما هم تن درداد. از آنکه از حکم مأمون چاره نداشت و پوشیده و متنگر به بغداد آمد و وی را به جایی نیکو فرود کردند.

پس یک هفته که بپاسوده بود در شب، طاهر نزدیک وی آمد و سخت پوشیده و خدمت کرد نیکو و بسیار تواضع نمود و آن مطلقه به خط مأمون بر وی عرضه کرد و گفت: نخست کسی منم که به فرمان امیرالمؤمنین، خداوند من ترا بیعت خواهم کرد. و چون من این بیعت بکردم، با من صد هزار سوار و پیاده است، همگان بیعت کرده باشند. رضا، رّوحه الله، دست راست را بیرون کرد تا بیعت کند، چنانکه رسم است، طاهر دست چپ پیش داشت. رضا گفت: این چیست؟ گفت: راستم مشغول است به بیعت خداوندم، مأمون، و دست چپ فارغ است، از آن پیش داشتم. رضا از آنچه او بکرد، او را بیستید و بیعت کردند. و دیگر روز رضا را گسیل کرد با کرامت بسیار.

او را تا به مرو آوردند و چون بیاسود، مأمون خلیفه در شب به دیدار وی آمد، و فضل سهل با وی بود، و یکدیگر را گرم بپرسیدند، و رضا از طاهر بسیار شکر کرد و آن نکته دست چپ و بیعت با زگفت. مأمون را سخت خوش آمد و پسندیده آمد، آنچه طاهر کرد بود. گفت: ای امام، آن نخست دستی بود که به دست مبارک تو رسید، من آن چپ را راست نام کردم. و طاهر را که ذوالیمینین خوانند سبب این است. پس از آن لشکارا گردید کار رضا، و مأمون او را ولی عهد کرد و علمهای سیاه بر انداخت و سبز کرد و نام رضا بر درم و دیوار و طراز جامه هانیشند...»

امام را در یاد با دارالاماره خَمَیدین قطبیه طایی از جنود و سرکردگان کارگزار عباسیان، حوالی محل ستاباد به خاک سپرده اند. قبلاً هارون را در آنجا دفن

کرده بودند و به همین جهت آن را بقعه هارونی می خواندند. شاید به جهت جاللت آن خلیفه ستم پیشه، امام تازنین و گرامی را در آن مجاورت به خاک سپردند. اما قبر هارون را باب فراموشی به دوزخ نسیان برد و مقبره امام رضا، به بزرگترین معبد زیبای جهان بدل شد. هزار سال است که این بار گاه، سلطنت عرفانی و معنوی ایران را در مشهد طوس ضمانت کرده و علی بن موسی الرضا، زائران خود را از شاه و اسیر و فقیر و دارا و درویش، مسافر و صوفی و فقیه، عاشق و عابد و محتاج، و دل شکسته و دل باخته و دلدار، حاجتمند و بیمار و خواستار...

فرامی خواند و می پذیرد.

نه تنها شیعیان که اهل سنت و غیره مسلمانان نیز بدین معبد و زیارت می روند. علاقه ای به این معبد و بار گاه وجود دارد که با گفت و بیان یا منطق و برهان نمی توان شرح داد.

امام، پس از ورود به ایران و قرار گرفتن در دستگاه مأمون عباسی، یکسره به کارهای علمی و مذاکرات با اهل ادیان و گفتگوهای کلامی و پاسخ به پرسش های فضلا و مردم می پرداخت. گاه سخنوری می کرد و گاه چنان استقبالی از او می شد که خلیفه و کارگزاران احساس خطر می کردند. همین امور سبب شده تا نقل های متعدد درباره درگذشت ایشان به شهادت و توطئه توسط زهری که در انار یا انکور بوده در تاریخ نوشته شود. مورخان بزرگ چون یعقوبی در قرن سوم نوشته که سردار مأمون، علی بن هشام، در قر به نوقان امام را با انار مسموم کرده و به شهادت رساند. محمد بن جریر طبری در تاریخ معروف خود که به سال ۳۰۳ تألیف کرده نقل می کند که امام در حال خوردن انکور یکبار جان باخت. راویان و مورخان شیعه اجماع بر شهادت دارند.

آرامگاه امام رضا(ع) امامعبد بزرگ شیعه وایران وبزرگترین معبد تاریخ است که بیش از هزار سال هیچگاه از زائران ومشتاقان خالی نبوده است. تمام سلسله های مهم از غزنویان و سلجوقیان تا تیموریان و صفویان و پس از آنان، در ساختن و زیبایی و جلال هنری معبد نقش داشته اند. جمال و کمال و جلال معبد امام رضا(ع) در خطوط و معماری بی همتای آن، در حواشی همچون مسجد گوهرشاد خاتون، در خطوط و کتیبه های شاهرخ میرزا و بایستخر و بزرگترین هنرمندان کاشی کار و طراحان بناهای زیبا و فریبنده گان رنگ و گنبد فضاهای معنوی است. آن قدر این فضاهاز زیبا و دلکش است که نمی توان از آن دل برید. هر صحن و هر رواق، همانند صحن و گنبد الله پردیخان به تنهایی برای مفتون و حیران شدن



کافی است. خطوط بایستخر برای گریستن از شوق و عاشق شدن بر هنر این مرز و بوم و محو شدن در معنویت ایرانی کافیت. رنگهای شکفت از طلایی و خاصه مینای کاشی ها، از کاشی های عجیب و شگفتی های عصر سلجوقی تا کاشی کاری باشکوه تیموری و جلال عصر صفوی و زیبایی دوران قاجار تا امروز، رقص آسمان است بر زمین و چه باید گفت بیش از این؟ چه می توان گفت در وصف این؟ در ساخت و بنیانگذاری بناد استانها و روایتهاست.

ضامن آهو

از جمله شیخ صدوق در عیون اخبار رضا (باب ۷۳) و چند تن دیگر اقوالی آورده اند که خلاصه آن چنین است: «شیخ صدوق که به مناسبت اقامتش در ری اختصاص و ارتباط کاملی با رکن الدوله دیلمی داشته در رجب سال (۳۵۲قمری) از رکن الدوله جهت تشرف به خراسان و زیارت مرقد منور و مطهر حضرت علی بن موسی الرضا(ع) اجازه خواسته و امیر سعید رکن الدوله ضمن التماس دعاونیابت زیارت با در خواست و موافقت و شیخ را روانه خراسان می کند. مصنف کتاب عیون اخبارالرضا چنین گوید: «چون از امیر سعید رکن الدوله دیلمی برای زیارت مشهد امام رضا(ع) رخصت طلبیدم، او اجازت فرمود و این در ماه رجب سال (۳۵۲قمری) بود، همین که از پیشگاهش برخاستم که بروم، دوباره مرا بازگردانید و فرمود، این فرخنده زیارتگاهی است که من نیز آن را زیارت کرده ام و از خداوند تعالی نیاز و رزود در دل داشتم که برآورده شد، پس برای من نیز دعا و زیارت نما!»

شیخ صدوق داستان ضامن آهو را به مناسبت همین سفر چنین نقل می نماید: «محمد بن احمد ابوالفضل نیشابوری، رضی الله عنه گوید: از حاکم رازی دوست ابی جعفر عتبی شنیدم که گفت ابو جعفر عتبی مرابه نزد ابو منصور بن عبدالرزاق فرستاد، چون روز پنجشنبه بود از او اذن خواستم که به زیارت حضرت رضا(ع) بروم، گفت: بشنوتابری تودر امر این مشهد و زیارتگاه مقدسش چیزی بگویم. آنگاه گفت: در روز گار جوانی نادان بودم، نظر خوشی به طرفداران این مشهد نداشتم و در راه متعرض زائران می شدم و لباس و خرجی و اموال و اثباتشان را به ستیزه می ستاندم. روزی به شکار بیرون شدم و بیوزی را در بی آهویی روانه کردم، یوز به دنبال آهو دودیتا به ناچار آهو را به پای دیواری پناهمید. آهو ایستاد، یوز هم مقابلش ایستاد ولی به آن نزدیک نشد، و هر چه تهیب کردم یوز نجست و آهو از جای خود تکان نخورد، چون آهو از جای خود بدوید، یوز او را

دنبال کرد، اما همینکه به دیوار پناه می برد، یوز با می گشت تا آنکه آهو به سوراخ لانه ماندنی در دیوار آن مزار داخل شد، من وارد رباط شدم[تعبیری از مزار حضرت رضا(ع) درن عصر از ابی نصر مقری که قاری بود پرسیدم، آهویی که هم الاذن وارد رباط شد گو؟ گفت: ندیدمش، آن وقت به همان جایی که آهو داخلش گشت، در آمدم و آثاری از او بدیدم ولی خود آهو نیافتم.

پس با خدای تعالی پیمان بستم که از این پس زائران این قبر نیازارم و جز به نیکی با آنان در نیایم. از آن پس هرگاه کاری دشوار بر من روی نمود بدین مشهد به پناه می آمدم و حاجت می طلبیدم.

باین حال باید دانست که شیخ صدوق این داستان را از که روایت می کند و واقعه ضامن و پناهنده شدن آهو بر چه کسی روی نموده و گوینده آن کیست؟
راوی اصلی داستان همان صیاد و شکارچی، یعنی ابو منصور محمد بن عبدالرزاق توسی حاکم توس است که بعد از آن حاکم خراسان گشت و گردآورنده شاهنامه ابو منصور نیز می باشد و خود داستان دوران جوانیش را برای حاکم رازی مصاحب و راز دار و مرد مورد اعتماد ابو جعفر عتبی وزیر نامدار سامانیان در هنگامی که حاکم به رسالت و جهت تقدیم پیامی از طرف عتبی به نزد وی در نیشابور رفته بود حکایت کرده و حاکم هم آن را برای ثقه جلیل القدر ابوالفضل محمد بن احمد بن اسماعیل السلیطی که از اجله مشایخ راویان صدوق است روایت کرده و صدوق هم روایت را از شیخ خود سلیطی نقل می فرماید و ظاهرا اصل داستان و روایتی که سبب مقلب ساختن حضرت امام علی بن موسی الرضا(ع) به ضامن آهو شده باید همین داستان باشد.

و نیز آمده است: زمانی که سلطان سنجر سلجوقی در مرو اقامت داشت پسر سلطان و به قولی هم پسر وزیر سلطان بیمار گشت و پزشکان او را شکار و سیاحت توصیه کردند، چون روزی در سرزمین توس در بی شکار آهویی بود آهو از خرابه های دیواری گذشت و از روزنه و شکاف بنا به داخل بقعه پناه برد پس همراهان دست از تعقیب صید برداشتند و پنداشتند که مکان را حرمی و تقدسی است که آهو به آن پناه آورده پس پیاده شده و داخل بقعه شدند و دست توسل برای شفا ی خود برداشتند که استجاب یافت و فرزند سلطان شفا گرفت و کس به نزد پدر فرستاد و سلطان را از این راز بگفت و سلطان، امیر علاء الدوله فرامرز از سران لشکر خود را به تعمیر باروی کرد بقعه که سلطان مسعود پسر سلطان محمود کشیده بود و ویرانه گشته بود فرستاد و مرمت بقعه را هم سفارش کرد.»

شاعران آستان خورشید

اما زیبایی حرم و معبد، تنها به کاشی و کتیبه و ضریح و گنبد و مناره نیست. شاعران و سخنوران، اهل دل و صاحبان معنا نیز سخنان نغز گفته اند و این نیز تاریخی طولانی دارد. همچنان که از سلطان سنجر سلجوقی تا رضاخان قزاق (که شرح آن را خفیه نویس عهد پهلوی اول سید محمد علی شوشتری نوشته است) به این آستان پناه برده اند، شاعران نیز از عارف و عامی، از زاهد باورمند تا رندان سخنور ادیب که در جهان دیگر سیر می کنند، همه سر تعظیم بر آستان امام خم کرده اند. قدیمی ترین قصیده راستایی غزنوی سروده است.

ابوالمجد مجددوبن آدم، متخلص به سنایی، شاعر و عارف بزرگ و نامدار نیمه دوم سده پنجم و نیمه اول سده ششم هجری در غزنین زاده شد و دانش بسیار فرا گرفت و اسناد بزرگ بود که طی ۶۲ عمر خود درس ها گفت و آثار کم نظیر برجای نهاد.

اوسمیع تمام عرفای پس از خود، از جمله عطار و مولانا و جامی بود. مدیحه ۳۸ بیتی او در وصف امام رضا(ع) را می توان نخستین قصیده کامل در این باب شمرد و چند بیت آن چنین است:

دین را حرم بیست در خراسان
از معجزه های شرع احمد
همواره رهش بشیر حاجت
چون کعبه پر آدمی ز هر جای
هم فر فرشته کرده جلوه
از رفعت او حریص مشهد
از دور شده قرار زینا
از حرمت زائران راهش
فر آن نه درو و او ولی الامر
ایمان نه و رستگار ازو خلق
از خاتم انبیادرو تن
آن بقعه شده به پیش فردوس

پیدابه تو کافر از مسلمان
تا کفر نگیردم گر بیان
دل در غم غربت تو بریان



قصیده بلند وصال که در صحن بر روی سنگ حکاکی شده و معاصرانی همچون حکیم صفای اصفهانی و میرزا حبیب مجتهد خراسانی و شهریار تبریزی و مهدی اخوان ثالث و مظاهر مصفا و فریدون توللی هم شعرهای زیبایی در مدح امام هشتم گفته اند.

با گزارش ماجرای بابا فغانی و شعر زیبای او درباره امام رضا(ع) این نوشته را به پایان می برم:

رضاقلی خان هدایت در تذکره ریاض العارفین درباره فغانی نوشته است:

«در مبادی حال خفقار بود. به سبب تأثیر صحبت اهل الله توبه نمود. روی نیاز به در گاه ملایک پناه حضرت شمس الشّوموس امام طوس آورد. در آن آستان مجاورت اختیار کرد. گویند که چون محرم حریم حضرت امام همام گردید، قصیده ای در منقبت به سلک نظم کشید و کارگزاران سرکار امامت مدار در فکر سجوی به جهت مهر مهر آثار که در نوشتجات و ارقام ضرور و در کار بود، بودند شب یکی از اهل صفا و متولیان روضه رضا، علیه التّحیّه و الثّناء در واقعه به خدمت حضرت فیض یاب شد. حضرت فرمودند که صباح به خارج شهر روید که پیاده زولیدهای باسرو پای برهنه می آید و قصیده ای در مدح گفته که مطلع آن به جهت سجع مبارک مناسب است. علی الصّیاح، حسب الامر به استقبال رفته، بابا را دیدند و شناختند و به عنایت بی غایت حضرت تواخند. داخل شهر شده، مطلع قصیده او را سجع مهر مبارک کردند و آن این است:

نشان خاتم سلطان دین ابو الحسن است
سزاره ی شرف و آفتاب انجمن است
شود نثار یکایک به جای خویشتن است
همای ناطقه را مهر عجز بر دهن است
ز شهر روح مقرر به کشور بدن است
چو شهد در دهن طوطی شکرشکن است
چه جای لاله ی نعمان و برگ نسترن است
به چشم اهل نظر چون سهیل در یمن است
نشان معرفت از جلوه ی سواد و نبیاض
گلیست جلوه گر از بوستان دولت و دین
نشانه ی ید بیضاست کز نبیاض شرف
فروغ شمسه ی مهر و ظلال او دارد
ز مهر ماه جمال تو ماه کنعان را
زهی امام که تعظیم حکم خدایت
عقیق خاتم طغرانویس امر تورا
سهیل صورت مهر ولایت یمن است
نشان نارنگی ارغوان و نسترن است
نشان مهر و وفایر حواشی کفن است
سفینه از رقم خون دیده مون جز است
تورا که مهر نبوت چراغ انجمن است
سواد خامی او مهر خاتم سخن است
نشان دایره مهر نقطه یمن است
چو آفتاب که طغرای حکم ذوالمنن است



یکی از دلایل کم توجهی دانشگاهی به این دکتربین، هژمونی نظریه های غربی در فضای علمی کشور است. بسیاری از نظریه های بومی، تا زمانی که در قالب یک «ایسم» غربی بازتعریف نشوند، جدی گرفته نمی شوند. افزون بر این، غلبه ابعاد امنیتی و رسانه ای بر تحلیل های اقتصادی، موجب شد وزن کارشناسی این دکتربین در حل ناترازی های ساختاری کمتر دیده شود و بخش مهمی از ظرفیت های آن مغفول بماند.

۳. دوگانگی عملکردی در صنعت؛ شایسته سازی در برابر انحصار

راهبرد رهبر شهید در حوزه صنعت، بر تکمیل زنجیره ارزش و عبور از خام فروشی استوار بود. این رویکرد، که در بسیاری از کشورهای صنعتی تجربه شده، هدفش افزایش ارزش افزوده داخلی و کاهش وابستگی به صادرات مواد خام است. اما کیفیت متفاوت مدیر پیت نهاد های واسط، خروجی این سیاست رادوگانه کرد.

در یک سو، صنایعی مانند فولاد، پتروشیمی و صنایع غذایی قرار دارند که بانکیه بر مدیریت کارآمد و استفاده از محدودیت های وارداتی، زنجیره تأمین خود را بومی سازی کردند. این صنایع توانستند عمق تولید داخلی را افزایش دهند، تاب آوری کشور را تقویت کنند و حتی در بازارهای جهانی نقش آفرینی کنند. بسیاری از این موفقیت ها، نتیجه شایسته سازی مدیریتی و برنامه ریزی دقیق بود؛ هرچند سهم سیاست گذاری کلان در این موفقیت کمتر مورد تحلیل قرار گرفته است.

در سوی دیگر، صنایعی مانند خودروسازی، پشت دیوارهای تعرفه ای پنهان شدند و به روزمرگی و انحصار روی آوردند. این صنایع، به جای استفاده از فرصت حمایت های حاکمیتی برای ارتقای کیفیت، از چرخه تحقیق و توسعه فاصله گرفتند و هزینه ناکارآمدی خود را به مصرف کننده تحمیل کردند. این شکاف عملکردی نشان می دهد که حمایت های حاکمیتی بدون نظارت سخت نهادی، می تواند به بازتولید رانت و کاهش بهره وری منجر شود.

جمع بندی

میراث اقتصادی رهبر شهید، الگویی از پیوند خط مشی گذاری عمومی با پایداری ساختاری است. تجربه صنایع کشور نشان می دهد که موفقیت یا ناکامی اقتصاد مقاومتی، بیش از آنکه ناشی از ضعف نظریه باشد، به بهره وری مدیریتی و شایسته سازی در لایه های اجرایی وابسته است. آینده اقتصاد ایران نیازمند عبور از دکماتیسیم ترجمه ای، تقویت نهاد های نظارتی و بازآفرینی ساختارهای مدیریتی است تا ظرفیت های این دکتربین به طور کامل بالفعل شود.



دکتربین تاب آوری ساختاری

واکاوی اقتصاد سیاسی خط مشی گذاری رهبر شهید در ایران

کاهش وابستگی های آسیب زا بود. در ابتدای طرح، این رویکرد با مقاومت برخی جریان های دانشگاهی روبه رو شد؛ جریان هایی که تحت تأثیر مکاتب کلاسیک و نیوکلاسیک، اقتصاد مقاومتی را مغایر با اصول تجارت آزاد می دانستند.

اما تجربه عملی نشان داد که این الگو توانست در برابر شدیدترین تحریم های بانکی و نفتی، پایداری ساختاری اقتصاد ایران را حفظ کند. در سال هایی که فشار خارجی به اوج رسید، بسیاری از شاخص های حیاتی اقتصاد - از تأمین کالاهای اساسی تا تداوم تولید در صنایع مادر - به لطف همین رویکرد پایداری ماند. این تجربه، نشان داد که نظریه های بومی، اگر به درستی طراحی و اجرا شوند، می توانند کارآمدتر از نسخه های ترجمه ای باشند.

تحلیل روند سیاست گذاری اقتصادی در دو دهه اخیر نشان می دهد که رهبر شهید، رویکردی فراتر از تصمیمات کوتاه مدت و واکنشی داشته و تلاش کرده اندیک الگوی منسجم مبتنی بر تاب آوری ساختاری، تولید درونزا و پایداری بلندمدت را در اقتصاد ایران نهادینه کنند. این رویکرد، برخلاف بسیاری از سیاست های مقطعی، بر بنیانی نظری و نهادگرا استوار بود و هدف آن کاهش آسیب پذیری اقتصاد در برابر تکان های خارجی و اصلاح ضعف های مزمن ساختاری بود. با این حال، فاصله میان نظریه پردازی بومی و ساختار بروکراتیک کشور، مانع مهمی در مسیر تحقق کامل این دکتربین به شمار می رفت. این یادداشت سه محور اصلی این کارنامه را بررسی می کند.



دکتر غلامعلی رموی
پژوهشگر اقتصادی

۱. گفتمان سازی نهادی؛ نقش نام گذاری سال هادر کاهش هزینه های تصمیم گیری نام گذاری سال ها، که به یکی از سنت های ثابت سیاست گذاری کلان تبدیل شده، در واقع نوعی اولویت گذاری استراتژیک برای جهت دهی به سیاست ها و منابع کشور است. این اقدام از منظر نظریه های خط مشی گذاری عمومی، تلاشی برای تعیین دستور کار ملی و تمرکز توجه مدیران بر مسائل اصلی اقتصاد است. محور این نام گذاری ها - از «اصلاح ساختارها» تا «جهش تولید» و «اقتصاد دانش بنیان» - در راستای کاهش فاصله تصمیم گیری تاجرادر یک بروکراسی سنگین و کند بوده است. از منظر اقتصاد نهادی، این رویکرد نوعی تلاش برای کاهش هزینه های مبادله در ساختار اداری کشور محسوب می شود؛ یعنی کوتاه کردن مسیر میان سیاست گذاری و اجرا. اما ضعف نظارت و نبود سازوکارهای ارزیابی، موجب شد این سیاست هادر برخی لایه های اجرایی به شعارزدگی تبدیل شود. بسیاری از مدیران میانی، به جای تبدیل این مفاهیم به برنامه عملیاتی، آن را به سطح تبلیغات اداری تقلیل دادند. رهبر شهید بادرک این آسیب، تلاش داشتند ادبیات مطالبه گری اقتصادی را در جامعه زنده نگه دارند تا از ایستایی سیستم جلوگیری شود و فشار افکار عمومی، مانع از فرسایش سیاست ها گردد.

۲. اقتصاد مقاومتی؛ نظریه ای بومی در برابر هژمونی مکاتب کلاسیک

ابلاغ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی را می توان مهم ترین سند نظری این دوره دانست؛ سندی که بر دورکن درونزایی رشد و برون گرایی متوازن تأکید دارد. این دکتربین، برخلاف برداشت های سطحی، نه به معنای انزواگرایی اقتصادی، بلکه تلاشی برای تقویت توان داخلی و

تاکید رهبر شهید بر تحول در حوزه های علمیه



گزارش سید احسان حائری

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

خبرنگار اطلاعات در قم

پیشگامی در عرصه هوش مصنوعی
در سال های اخیر، تأکید ایشان بر هوش مصنوعی به عنوان فناوری تغییر دهنده آینده جهان بسیار پررنگ بود. ایشان هدف گذاری کردند که ایران باید در زمره ده کشور برتر این فناوری باشد و طبیعتاً حوزه های علمیه باید سهم خود را در این جهش فناوری به خوبی ایفا کنند.

دستاوردها و افق آینده

امروز ثمره آن هدایت هادر ۳ عرصه مشهود است:

پژوهش: دیجیتال سازی، برچسب گذاری و مهندسی بخش بزرگی از منابع علوم اسلامی در قالب نرم افزارها و پایگاه های تخصصی که امروز ستون فقرات پژوهشی حوزه هاست.

چه بسا اگر بخواهیم این ظرفیت را از حوزه ها حذف کنیم، بدون تردید با مشکلاتی مواجه خواهیم شد؛ چراکه ابزارهای تولید شده در این سال ها، به دست مایه و پشتوانه و مهم ترین ابزار آموزشی و پژوهشی حوزه ها تبدیل شده است.

عرصه: ارائه میراث علمی و تولیدهای معاصر حوزه در سطح بین المللی از طریق کتابخانه های دیجیتال و پایگاه های تخصصی مجله ها که در جهان اسلام کم نظیر است. **هوش مصنوعی:** راه اندازی سامانه ها و زیرساخت های هوشمند، مانند «گفت وگویی هوشمند با حدیث»، «گفت وگویی هوشمند با تفسیر» و شاید مهم تر از این دو، «گفت وگویی هوشمند با مجموعه منابع اسلامی»، است که سنگ بنای تحول های آتی خواهد بود.

سخن پایانی

باید شاکر خداوند باشیم برای زندگی در عصر رهبری روشن بین و آینده نگر که زمانه خود را به خوبی شناخت و به اعتلا و رشد حوزه های علمیه بسیار کمک می کرد. امید است که با قدرت، مسیر ترسیم شده وی را تحت راهبری خلف صالحان، که خود نگاهی جامع و روزآمد به فناوری های نوین دارند، ادامه دهیم.

تحولی دارد؟ بازخوانی بیانات و اقدام های ایشان، می توان چند محور کلیدی را استخراج و این نقش ها را روشن کرد:

پیشگامی در نهاد سازی فناوری (تأسیس مرکز نور)

بی گمان نخستین و برجسته ترین نمود این رویکرد، دستور تأسیس «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی» در سال ۱۳۶۸ است. زمانی که هنوز استفاده از رایانه فراگیر نشده بود، ایشان با مشاهده تلاش های اولیه طلاب در این عرصه، بلافاصله بر ضرورت تدوین برنامه و تشکیل این مرکز تأکید کردند.

پیوند با دنیای معاصر و نیازسنجی روز

ایشان یکی از آسیب های حوزه های علمیه در گذشته را محصور شدن علمای دین در مسائل ذهنی و بی خبری از تحول های دنیای خارج و پیشرفت های علمی جهان می دانستند. از منظر ایشان، ابزارهای نوین ابزاری برای شناخت دنیای امروز، علوم انسانی و طبیعی و مسائل نوپدید هستند. تأکید ایشان همواره بر این بود که مدیران حوزه باید زمینه ای فراهم کنند تا طلاب از مسائل جهانی آگاه و به روحیه تحول گرایی مجهز شوند.

تحول در روش شناسی آموزش و پژوهش

رهبر شهید شخصاً در این مسیر پیشگام بودند و در بیانات ایشان بسیار پررنگ است. ایشان با استفاده مستقیم از رایانه در پژوهش های خودشان، طلاب و استادان را به انس با نرم افزارهای تخصصی فرامی خواندند. ایشان با بیانی تجربی، بر کارآمدی برتر رایانه نسبت به شیوه های سنتی در تتبع و استخراج منابع تأکید داشتند و معتقد بودند در عصر ابزارهای قدرتمند و کارآمدتر، نمی توان با متدهای قدیمی اهداف بلند علمی را دنبال کرد.

نواندیشی در عرصه تبلیغ دینی

ایشان بادرک ظرفیت اینترنت و فضای مجازی، هشدار می دادند که عقب ماندگی و غفلت از تحول های ابزاری در عرصه نوشتار و گفتار، خسارتی تاریخی برای روحانیت و حوزه های علمیه در پی خواهد داشت. از این روستسلط بر شیوه های جدید ارتباطی برای رساندن پیام دین به جهانیان راضورتی قطعی می دانستند.



حجت الاسلام محمد حسین بهرامی

رئیس مرکز نور

رهبر معظم و شهید انقلاب در سال ۱۳۸۹ در جریان سفر به قم در بیاناتی مهم و تاریخی نسبت به اهتمام به رفع عوامل مشکل ساز برای مردم، پاسخگویی روحانیت به شبهات و نیازهای فکری جوانان، تلاش جوانان برای بصیرت افزایی و شناخت دشمن، تلاش مسئولان و دستگاه های قم در همکاری و هم افزایی به جای اختلاف، توجه به طرح دشمن برای ترویج اسلام منهای روحانیت و اسلام منهای سیاست، جبران عقب ماندگی های متراکم شده از دوران طاغوت در قم، حرکت شتابنده حوزه در تولید علم، حل کردن مشکل آب و برق، حل کردن مشکل آب کشاورزی قم، حمایت از صنایع دستی قم، رعایت شایسته های وحدت به صورت عملی، رعایت نمادهای اسلامی و انقلابی در معماری قم، ضرورت هماهنگی دستگاه های دولتی، ضرورت همبستگی مردم با قوای سه گانه به خصوص دولت و معرفی نقش روحانیون، نکاتی ایراد فرمودند که نیاز به پیگیری مستمر مسئولین و حوزه های علمیه دارد. حجت الاسلام محمد حسین بهرامی رئیس مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) درباره بهره گیری از علوم و فنون روز در حوزه های علمیه چنین می گوید:

موضوع سخن، تبیین «نقش فناوری در تحول حوزه های علمیه از دیدگاه رهبر شهید» است. ضرورت تحول در حوزه های علمیه، به ویژه در بیانات ایشان طی سفر به قم، همچنین تبیین ابعاد مختلف آن همواره مورد تأکید و تحلیل بوده است. میزان توفیق حوزه هادر تحقق این تحول و چالش های پیش روی آن، همچنان جای بحث دارد، اما آخرین پیام ایشان با عنوان «حوزه پیشرو و سرآمد»، نشان دهنده تغییر و ارتقای سطح انتظار ایشان به افق تمدنی و گسترده است.

از این پیام می توان دریافت که بخشی از زیرساخت های مدنظر محقق شده و در عین حال، مطالبات جدیدی برای آینده ترسیم شده است. در این میان، پرسش اساسی این است که فناوری، به ویژه فناوری دیجیتال و رایانه و امروزه هوش مصنوعی، از دیدگاه ایشان چه نقش و جایگاهی در این فرایند



پازل خوانی ابعاد شخصیت رهبر شهید در آیینه خاطرات یک شاگرد دیرین



گزارش زهره رنگ آمیز
خبرنگار اطلاعات در مشهد

تفسیر قرآن ایشان در مشهد، از یک گروه کوچک ۶ نفره در مسجد «صدیقی ها» آغاز شد و به سرعت گسترش یافت، تا جایی که در مدرسه «میرزا جعفر»، بیش از ۵۰۰ طلبه و دانشجو در جلسات ایشان شرکت می کردند.

شدت حضور مردم و اشتیاق آن ها به قدری بود که حتی وقتی جلسات در فضای داخلی مدرسه برگزار می شد، صفوف مخاطبان تا پشت درهای مدرسه امتداد می یافت و افراد در فضای بیرون، با شنیدن کلام ایشان، خسته نمی شدند. ویژگی تفسیر ایشان، تکیه بر اصول و منابع اصیل بود؛ روشی که به تعبیر حجت الاسلام والمسلمین فرزانه، «روش تفسیری استخراج شده» است.

شاهد اصلی این توانمندی، کلام بزرگان اندیشه است. حجت الاسلام والمسلمین فرزانه به خاطره ای از یک شب در تهران اشاره می کند: در میان نماز مغرب، در حالی که شهید بهشتی و شهید مطهری نیز حضور داشتند، رهبر شهید نماز را اقامه کردند و پس از آن، به زیبایی و با دقت بسیار، به ترجمه و تفسیر سوره «صف» پرداختند.

پس از پایان سخنان ایشان، شهید مرتضی مطهری بالحنی که نشان از تحسین عمیق داشت، فرمود: «آقای خامنه ای یک متخصص در قرآن است.» این جمله، گواهی بر آن است که تخصص ایشان، فراتر از یک مهارت آموزشی، یک «شهود علمی» بود.

روحیه مبارزاتی؛ زندگی بر مدار مجاهدت

اگر بخواهیم از منظر روان شناختی و رفتاری به شخصیت رهبر شهید بنگریم، واژه «نشاط» و «استقامت» تکرار شونده ترین کلمات هستند. حجت الاسلام والمسلمین فرزانه با اشاره به بیش از ۵۰ بار تبعید و زندان رفتن ایشان، تأکید می کند که ایشان هرگز از مبارزه خسته نمی شدند. برعکس، همواره با روحیه ای پرانرژی و سرزنده، در مسیر رسیدن به هدف گام برمی داشتند. وی می گوید: «ایشان اعتقاد عجیبی به امام خمینی (ره) داشتند و همواره می گفتند که اندیشه من، تنها قطره ای از دریای اندیشه امام است.» این فروتنی همراه با دانش، ایشان را به یک «مربی بزرگ» بدل کرده بود. رهبر شهید توانایی فوق العاده ای در شناسایی نیروهای مستعد و هدایت آن ها داشتند. حجت الاسلام والمسلمین فرزانه در این بخش، از ظرفیت تربیتی ایشان می گوید و یادآور می شود که چگونه ایشان، نیروهایی همچون سردار شهید سلیمانی را در مدار انقلابی تربیت کردند؛ یعنی همان کسانی که «دست پخت اندیشه امام» بودند.

زعامت و تبیین معارف؛ باز شدن درهای حقیقت

در بخش پایانی این گفتگو، بحث به سمت جایگاه رهبری و زعامت ایشان کشیده می شود. فرزانه معتقد است که ویژگی منحصر به فرد رهبر شهید، تنها در دانش فقهی یا تخصص قرآنی ایشان خلاصه نمی شد، بلکه در «زمان شناسی» و «زعامت ماندگار» ایشان نهفته است. او با مقایسه ای تاریخی می گوید: «همان طور که اگر امیرالمؤمنین (ع) زعیم جامعه نبود، ما امروز نهج البلاغه را نداشتیم، ۳۷ سال زعامت رهبر شهید نیز زمینه را برای گشودن درهای معارف اسلام فراهم کرد.» به باور او، در دوران هدایت و زعامت است که معارف اصیل از حالت تئوری خارج شده و در ساختار یک جامعه بزرگ، تجربه و تبیین می شوند.

فرزانه در پایان، با نگاهی به آینده، هشدار می دهد که اگر می خواهیم اصالت این حرکت انقلابی حفظ شود، باید بر «تفکر راهبر» آن تمرکز کنیم.

او معتقد است که اندیشه ی رهبر شهید، یک «اسلام شناسی درجه یک» است که شاید امروز به اندازه کافی شناخته نشده باشد، اما قطعاً رایتخته جایگاه جهانی و بنیادین خود را در جهان اسلام نشان خواهد داد.



زندگی مجاهدانه

حجت الاسلام و المسلمین محمد باقر فرزانه، دبیر شورای عالی حوزه علمیه خراسان، که از دوران نهضت امام خمینی (ره) تا آخرین روزهای حیات رهبر شهید، در رکاب ایشان بوده است، در گفتگویی مفصل، از جنبه های ناگفته ی دانش قرآنی، هوشمندی سیاسی و روحیه مبارزاتی این چهره ماندگار پرده برمی دارد.

در تاریخ جریان های اسلامی، شخصیت هایی وجود دارند که مرز میان «فقه»، «سیاست» و «تفسیر» را در هم می آمیزند تا الگویی از «اسلام عمل گر» بسازند. رهبر شهید انقلاب اسلامی، یکی از این معدود شخصیت هایی است که زندگی اش، فراتر از یک سیره شخصی، به یک «سیره انقلابی» بدل شده است.

آنچه در ادامه می خوانید، حاصل روایت یکی از کسانی است که نه تنها شاهد حضور ایشان در صفوف مقدم مبارزه بود، بلکه در کلاس های درس ایشان، از نوری که بر ذهن های جوانی می تابید، بهره مند شده است. حجت الاسلام والمسلمین محمد باقر فرزانه، امام جمعه موقت مشهد و دبیر شورای عالی حوزه علمیه خراسان، در این روایت، ابعاد مختلفی از شخصیت رهبر شهید را از منظر یک هم سنگر و شاگرد بازگویی کند.

از سال های پر آشوب تا پیوند در دل زلزله

روایت آشنایی با رهبر شهید، به دوران پیش از پیروزی انقلاب بازمی گردد؛ زمانی که فضای کشور تحت سیطره ی استبداد، فرصتی برای نفوذ اندیشه های اسلامی اصیل فراهم نمی کرد.

فرزانه تعریف می کند که ارتباط ایشان با رهبر شهید از سال ۱۳۴۶ یا حتی پیش از آن آغاز شده بود، اما پیوند عاطفی و فکری آن ها در یکی از دشوارترین لحظات تاریخی، یعنی در پی زلزله سال ۱۳۴۷ در شهرستان فردوس، عمیق تر شد. حضور در میان مردم در آن روزهای سخت، بذل انس و الفتی را کاشت که تا سال های پر فراز و نشیب دوران مبارزه، هرگز از بین نرفت. این رابطه در دوران فعالیت های تبلیغی تا دوران سخت زندان نیز تداوم داشت. وی با یادآوری دوره ای که در آن، آموزش های ویژه اسلامی برای افراد محدودی برگزار می شد، می گوید: «من در آن دوران، نه تنها از ایشان در مباحث تخصصی علمی همچون کتاب های «رسائل» و «کفایه»، بلکه در عرصه ی حیاتی «القبای سیاست» و «مسائل فرهنگی» نیز بهره مند شدم.» این یعنی رهبر شهید از همان سال های نخست، مسیر ترکیب «علم اصول» با «دانشی سیاست» را برای شاگردان خود هموار می ساختند.

مثلی مقاومت در مشهد؛ نبض مبارزه علیه استبداد

مشهد در دوران پیش از انقلاب، یکی از کانون های اصلی فعالیت های ضد استبدادی بود. در این میان، حجت الاسلام والمسلمین فرزانه، هسته ی مرکزی مبارزات مشهد را سه قطب می بیند: مرحوم آیت الله طیبی، شهید هاشمی نژاد و رهبر شهید انقلاب. این سه نفر، با تکیه بر اندیشه ی امام خمینی (ره)، توانستند فضای مذهبی مشهد را به یک سنگر سیاسی - اسلامی تبدیل کنند.

فرزانه با تأکید بر تأثیر عمیق رهبر شهید بر شکل گیری ذهنیت انقلابی خود، از جلسات تفسیر قرآن و نهج البلاغه در مسجد «کرامت» و مسجد «امام حسن مجتبی (ع)» می گوید. او این جلسات را «خاص و پرمحتوا» توصیف می کند؛ جلساتی که در آن، علم و سیاست چنان با هم گره خورده بودند که طلبه و دانشجو، نه تنها صرفاً به دنبال یادگیری قواعد فقهی، بلکه به دنبال یافتن «وظیفه زمانه» بودند.

متخصص قرآن؛ وقتی شهید مطهری به تحسین می نشیند

یکی از شاخص ترین ویژگی های رهبر شهید که در این گفتگو به تفصیل به آن پرداخته شده، تخصصی بی رقیب ایشان در علوم قرآنی است. حجت الاسلام و المسلمین فرزانه روایت می کند که جلسات

کار ناتمام رهبر شهید

خوبی ها را در دل هازنده نگاه دارند؛ نمونه آن پیامبران (ص) و امامان ورستگاران بی بدیل هستند. امام خمینی (ره) و امام خامنه ای (ره) از آن دسته بی بدیلان روزگار در ایران هستند. تشییع ایشان مؤید این گفتار است. از رحلت خمینی کبیر ۳۷ سال می گذرد اما راه استقلال خواهی او همچنان برای ایرانی شیعه، مظلوم و مقتدر زنده است؛ همه ما و دنیا ادامه راه او را در تشییع امام خامنه ای (ره) به خوبی لمس کردیم. با این حال، به نظر می رسد رهبر شهیدمان هنوز خیلی کار ناتمام دارد که بر گردن اوست و باید به سرانجام برساند. انگار قرار نیست خامنه ای تمام شود و روحش هم مسئولیتهای مهمی دارد.

انگار ملت از روح او هم انتظاراتی دارند که بی جا هم نیست. در تشییع جنازه دیدم کسی داشت با گریه بار و بار حجت را بر سر می زد و می گفت: «اَلا جان مباد این ملت و این انسان های پاک باخته را که در گرما برای تشییع آمده اند فراموش کنی. برگردن تو همه ملت ایران حق دارند؛ و البته تو هم بر گردن ملت ایران حق داری. حالا از تومی خواهم نزد خدا وضع این ملت را رسیدگی کنی. برای جوانهای ما و ملت ما با هر خط فکری پدر هستی، به دادشان برس. ملت تحت فشار است. حالا که دیگر رها و آزاد هستی، وصلی به خدا. به دادمان برس. فکر نکن که رفتی تمام شد. نه نه تازه شروع ما جرات است. این ملت چشمشان در دستانت. در شکل ظاهر نیستی اما هستی. تو پدر این ملتی. فکر نکن کارت تمام است. نه تازه شروع کار تو است. حواست به این ملت باشد. کار این ملت را سر و سامان بده.» من هم با او می گریستم و همان عبارات را تکرار می کردم و حال می گویم همچنان که خون جد اطهرش حسین سلام الله علیه باعث زنده شدن حق و حقیقت شده، خون خامنه ای هم خواهد جوشید و منبع برکات خواهد شد.





معمار راهبردی حرکت علمی ایران



حجت الاسلام دکتر رضا غلامی
استاد دانشگاه

اگر قرار باشد مهم‌ترین عامل شتاب‌گیری علم و فناوری در ایران طی سه دهه اخیر معرفی شود، بی‌تردید نقش هدایت‌گر، راهبردی و مستمر رهبر شهید در صدر این عوامل قرار می‌گیرد. بدون اغراق، بخش عمده‌ای از پیشرفت‌های علمی و فناوری جمهوری اسلامی ایران، محصول نگاه تمدنی، پیگیری‌های خستگی‌ناپذیر و حمایت‌های هدفمند ایشان از جامعه علمی و فناوری کشور است.

او علم را نه صرفاً یک فعالیت دانشگاهی، بلکه موتور محرک پیشرفت ملی، زیربنای اقتدار کشور و مهم‌ترین سرمایه برای آینده ایران می‌داند. از همین رو، توسعه علم و فناوری در اندیشه او یک سیاست مقطعی یا بخشی نبود، بلکه ستون اصلی پروژه پیشرفت ایران به شمار می‌رفت.

پیشگام جنبش نرم‌افزاری

از اواخر دهه ۱۳۷۰، ایشان با درک عمیق از تحولات جهانی، توسعه علمی و فناوری را به یکی از مهم‌ترین اولویت‌های راهبردی کشور تبدیل کرد. نخستین گام، شکل‌دهی به گفت‌وگو «جنبش نرم‌افزاری» بود؛ در واقع، گفت‌وگو فکری حاکم بر این دوره، بر پایه‌ی دو شاخصه‌ی بنیادین، یعنی «مفهوم راهبردی «ما می‌توانیم» و به عنوان بازتعریف هویت و توانمندی داخلی» و «محوریت علم به عنوان هسته مرکزی قدرت ملی» ظهور یافت. گزاره‌ی «ما می‌توانیم» در این گفت‌وگو، صرفاً یک شعار انگیزشی نبود، بلکه به عنوان یک چرخش معرفت‌شناختی، خودباوری ساختاری را در بدنه علمی کاشت. این گفت‌وگو با تغییر پارادایم از یک بوروکراسی اداری ایستا و روزمره به یک «جنبش ساختاری مأموریت‌گرا و فرآیندی پویای ملی»، توانست نقش پیشران را ایفا کند؛ امری که به شکل بی‌سابقه‌ای به ایجاد انگیزه‌ای ژرف، هم‌افزایی سرمایه انسانی و مشارکت فعال ارکان زیست‌بوم نوآوری کشور (اعم از اساتید، دانشجویان، پژوهشگران، فناوران و نخبگان) در جهت تحقق اهداف کلان ملی منجر شد.

وی تنها به طرح ایده‌ها اکتفا نمی‌کرد، بلکه شخصاً روند تحقق آنها را با دقت دنبال می‌کرد. هر سال چندین دیدار عمومی و بزرگ با دانشگاهیان، استادان، پژوهشگران، فناوران و نخبگان برگزار می‌کرد و در کنار آن، ده‌ها جلسه تخصصی و محدود با صاحب‌نظران علمی داشت. در این نشست‌ها، نه تنها سیاست‌های کلان را تبیین می‌کرد، بلکه با حوصله به گفتگو درباره مشکلات، موانع و فرصت‌های پیش روی نظام علم و فناوری کشور می‌پرداخت. این ارتباط مستقیم و مستمر با جامعه علمی، یکی از ویژگی‌های ممتاز مدیریت ایشان بود.

آنچه این جلسات را از نشست‌های معمول مدیریتی متمایز می‌کرد، شیوه مواجهه شخص ایشان با مسائل علمی بود. رهبر شهید حقیقتاً از هوش ادراکی و تحلیلی کم‌نظیری برخوردار بود و توانایی بالایی در فهم و صورت‌بندی مسائل پیچیده علم و فناوری داشت. گزارش‌های تخصصی و نظرات کارشناسان را نه به صورت تشریفاتی، بلکه با دقت و عمق یک کارشناس زبده دنبال می‌کرد. من به عنوان کسی که در بعضی از این جلسات حاضر بودم، نه تنها خود چنین برداشتی داشتم بلکه می‌شنیدم که بسیاری از صاحب‌نظران حاضر در این جلسات بارها اذعان کرده‌اند که ایشان پیش از آنکه نظری را بپذیرد یا درباره‌اش اظهار نظر کند، تلاش می‌کرد همه ابعاد آن را به طور دقیق درک کند. در واقع، او تا زمانی که مسئله را به درستی نمی‌فهمید، از کنار آن عبور نمی‌کرد و با طرح پرسش‌های دقیق و گاه بسیار تخصصی، ابعاد مختلف موضوع را روشن می‌ساخت. به همین دلیل، گفت‌وگوهای علمی با ایشان برای بسیاری از متخصصان، یادآور یک جلسه کارشناسی عمیق بود، نه صرفاً دیداری تشریفاتی باعالی‌ترین مقام کشور.

آسیب‌شناس عرصه علم و فناوری

از همین رو، آسیب‌شناسی‌هایی که ایشان طی سالیان متمادی طی مشورت با صاحب‌نظران درباره ساختار علم، فناوری، آموزش عالی، نوآوری و نظام پژوهش کشور ارائه می‌کرد، از چنان دقت، جامعیت و آینده‌نگری برخوردار بود که کمتر می‌توان مشابه آن را حتی در نشست‌های تخصصی وزارتخانه‌های علمی، شورای عالی انقلاب فرهنگی یا معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری مشاهده کرد. بسیاری از هشدارهایی که ایشان سال‌ها پیش درباره بروکراسی، فاصله دانشگاه و صنعت، ضعف تجاری‌سازی، مهاجرت نخبگان، کم‌توجهی به کیفیت آموزش عالی، یا ضرورت آینده‌نگری در فناوری‌های نوظهور مطرح می‌کرد، بعدها به عنوان چالش‌های اصلی نظام علم و فناوری کشور شناخته شد. به خاطر داریم که ایشان، بر اساس گزارش‌های کارشناسی، به این نتیجه رسیده بود که علوم پایه در کشور

صنعتی به سوی تحقق اهداف کلان ملی تدوین شده است. این سند، مسیر حرکت کشور را در زمینه تولید علم، تربیت سرمایه انسانی، توسعه فناوری‌های راهبردی، نوآوری، اقتصاد دانش‌بنیان، مرجعیت علمی و ارتقای جایگاه بین‌المللی ایران مشخص می‌کند و مبنایی برای برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، ارزیابی و پایش عملکرد دستگاه‌های مختلف در عرصه علم و فناوری به شمار می‌رود. رهبر شهید، تا زمان تدوین این سند، شخصاً روند تهیه آن را پیگیری کرد و پس از تصویب نیز همواره بر اجرای دقیق، روزآمدسازی مستمر و انطباق سیاست‌های علمی همه دستگاه‌های کشور با آن تأکید داشت. در جلسات شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز یکی از مطالبات دائمی ایشان، مراقبت از حرکت هماهنگ و پرشتاب ماشین بزرگ علم و فناوری کشور بر اساس این نقشه بود.

رهبر شهید از نخستین افرادی بود که ضرورت نوسازی نظام علم و فناوری ایران را متناسب با تحولات جهانی مطرح کرد. از نگاه او، توسعه علمی صرفاً به افزایش تعداد دانشگاه‌ها، مقالات یا آزمایشگاه‌ها محدود نمی‌شد، بلکه کشور باید دارای یک «چرخه کامل نوآوری» باشد. ایشان معتقد بود اگر هر یک از حلقه‌های این زنجیره تضعیف شود، نظام علم و فناوری نمی‌تواند به موتور محرک توسعه کشور تبدیل شود.

مشوق رابطه دانشگاه و صنعت

از جمله تلاش‌های جدی ایشان، بازسازی و تقویت رابطه میان دانشگاه و صنعت بود. این رابطه در ایران، به واسطه غلبه فرهنگ مونتاژکاری در بخش صنعت و همچنین کم‌رنگ شدن نقش نوآوری و مسئله محوری در برخی دانشگاه‌ها، دچار ضعف و نوعی انزوا شده بود. از این رو، ضرورت داشت این پیوند در کنار مانع‌زدایی، دوباره بازتعریف و احیا شود. ایشان در این مسیر تلاش‌های گسترده‌ای انجام داد و همواره بر ضرورت جهت‌دهی پژوهش‌های دانشگاهی به سمت نیازهای واقعی صنعت و تبدیل دانش به فناوری‌های کاربردی تأکید می‌کرد.

در همین چارچوب، با مشورت گسترده با صاحب‌نظران، ایده شکل‌گیری شرکت‌های دانش‌بنیان را به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تبدیل دانش به قدرت اقتصادی مطرح کرد و تا پایان عمر، بر توسعه کمی و کیفی این شرکت‌ها تأکید داشت. بعدها نیز با ظهور اقتصاد دیجیتال، همواره مسئولان را به حمایت از استارت‌آپ‌ها، کسب‌وکارهای نوآور و کارآفرینان جوان تشویق می‌کرد و آنها را از مهم‌ترین پیشران‌های اقتصاد دانش‌بنیان می‌دانست.

به خاطر داریم که بعضی با رویکرد امنیتی، با گسترش استارت‌آپ‌ها مخالف بودند و به این نگاه رسیده بودند که اینها بیشتر برای شناسایی و فراری دادن مغزها شکل می‌گیرند؛ اما رهبر شهید با درک صحیح چرخه نوآوری و اقتضائات رابطه علم و صنعت، هیچگاه حاضر نشد مزیت‌های استارت‌آپ‌ها را نادیده بگیرد. استارت‌آپ‌ها کسب‌وکارهای نوپایی هستند که پیرامون یک ایده خلاقانه و مبتنی بر فناوری شکل می‌گیرند تا راهکاری جدید برای یک مسئله ارائه دهند. ویژگی اصلی آن‌ها، برخورداری از یک مدل کسب‌وکار تکرارپذیر و مقیاس‌پذیر است که پتانسیل رشد سریع و انبوه را در شرایط عدم قطعیت شدید فراهم می‌کند. وجود استارت‌آپ‌ها در کنار رشد علمی و فناوری، نقش مهمی در پیوند علم و صنعت و رونق گرفتن اقتصاد دانش‌بنیان بر عهده دارند.

از نگاه ایشان، نوآوری زمانی ارزش واقعی خود را پیدا می‌کند که بتواند به محصول، خدمت یا فناوری قابل استفاده برای جامعه تبدیل شود. به همین دلیل، همواره بر «تجاری‌سازی دستاوردهای علمی» تأکید می‌کرد. منظور از تجاری‌سازی آن بود که یافته‌های علمی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها از مرحله مقاله و آزمایشگاه عبور کرده و به محصولات، خدمات، تجهیزات و فناوری‌هایی تبدیل شوند که بتوانند در بازار عرضه شوند، نیازهای کشور را برطرف کنند، ارزش افزوده اقتصادی ایجاد کنند و در نهایت به افزایش رفاه، اشتغال و اقتدار ملی بینجامند.

در همین جهت، ایشان از ایجاد معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری حمایت کرد؛ نهادی که ایده تأسیس آن نیز نخستین بار از سوی ایشان مطرح شد. این حمایت تا پایان عمر ادامه یافت و عملکرد این معاونت در حوزه‌های مختلف همواره مورد ارزیابی و هدایت ایشان قرار می‌گرفت.

حامی نخبگان

حمایت از نخبگان نیز یکی دیگر از محورهای ثابت سیاست‌های ایشان بود. با دستور مستقیم رهبری، بنیاد ملی نخبگان تأسیس شد تا از سرمایه انسانی کشور صیانت شود. ایشان نه تنها با نخبگان جوان علمی دیدارهای مستمر سالانه داشت، بلکه عملکرد این بنیاد را نیز با دقت دنبال می‌کرد.



دچار ضعف جدی شده است؛ در حالی که علوم پایه بنیان‌زیربنای اصلی پیشرفت علمی و فناوری را تشکیل می‌دهند و بدون توسعه آنها، شکل‌گیری فناوری‌های پیشرفته و تحقق نوآوری‌های بنیادین امکان‌پذیر نیست. علوم پایه نه تنها منبع تولید دانش بنیادی و کشف قوانین حاکم بر طبیعت و جامعه است، بلکه موتور محرک شکل‌گیری رشته‌های کاربردی، فناوری‌های نو و صنایع پیشرفته نیز به شمار می‌رود. از این رو، ایشان پس از این ارزیابی، بارها در دیدارهای خود با مسئولان و نخبگان علمی، بر ضرورت سرمایه‌گذاری در علوم پایه و فراهم‌سازی زمینه‌های لازم برای جذب بیشتر دانشجویان و اعضای هیئت علمی در این حوزه تأکید و این موضوع را به طور مستمر یادآوری می‌کرد.

افزون بر اینها، در دفتر رهبری نیز تدوین کارگروه‌های مشورتی متعددی در حوزه علم، فناوری، آموزش عالی، نوآوری و آینده‌پژوهی تشکیل شده بود که از برجسته‌ترین متخصصان کشور بهره می‌بردند. ایشان به طور مستمر از این کارگروه‌ها مشورت می‌گرفت، گزارش‌های کارشناسی و ارزیابی‌های آنها را مطالعه می‌کرد و در عین حال، می‌خواست میزان تحقق اهداف کلان علمی کشور را به طور دقیق پایش کنند. این سازوکار موجب شده بود که تصمیم‌گیری‌های کلان علمی، بیش از هر چیز بر مبنای تحلیل‌های تخصصی و آینده‌نگرانه استوار باشد. ایشان از دفتر خود انتظار داشت تا با بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های علمی و تخصصی کشور، دقیق‌ترین گزارش‌ها، تحلیل‌ها و ارزیابی‌های کارشناسی را تهیه و ارائه کند تا تصمیم‌گیری‌ها و مواضع ایشان بر مبنای شناختی جامع، تخصصی و آینده‌نگر شکل گیرد.

مبتکر نقشه جامع علمی کشور

از مهم‌ترین ابتکارات راهبردی ایشان، طرح ضرورت تدوین «نقشه جامع علمی کشور» بود؛ سندی که برای نخستین بار پس از ارائه جمع‌بندی کارشناسی، با ابتکار ایشان در دستور کار قرار گرفت.

نقشه جامع علمی کشور سند راهبردی و بالادستی در حوزه علم، فناوری و نوآوری است که با هدف ترسیم چشم‌انداز بلندمدت توسعه علمی کشور، تعیین اولویت‌های راهبردی، هماهنگ‌سازی سیاست‌ها و برنامه‌های علمی و فناوری، و هدایت ظرفیت‌های دانشگاهی، پژوهشی، فناورانه و



بقیه از صفحه ۱۲

از نگاه او، ماندگاری نخبگان در کشور یک ضرورت راهبردی بود و اگر دانشجویی برای تحصیل به خارج از کشور می‌رفت، باید زمینه بازگشت، فعالیت علمی و برخورداری از جایگاه شایسته برای او در داخل فراهم شود. به یاد دارم، در یکی از دوره‌های مدیریتی وزارت آموزش و پرورش، به دلایلی که از منظر کارشناسی محل نقد جدی بود، ابتدا سمپاد از یک سازمان به یک مرکز تنزل یافته و تضعیف شده بود و سپس مدارس پرورش استعدادها درخشان در اثر بی‌توجهی ستاد وزارت آموزش و پرورش، در شرایط غیرقابل قبولی قرار داشتند. ایشان تا سال‌ها تلاش کردند تا ضمن تبیین منطق تشکیل سمپاد در یک کشور در حال پیشرفت، این لطمه را جبران کنند.

رهبر شهید همچنین بر اصلاح جهت‌گیری پژوهش‌های دانشگاهی تأکید ویژه داشت. از نظر ایشان، پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و رساله‌های دکتری نباید صرفاً برای افزایش آمار تولیدات علمی نوشته شوند، بلکه باید تا حد امکان به سمت نوآوری، فناوری، حل مسائل واقعی کشور و پاسخ‌گویی به نیازهای ملی هدایت شوند. به اعتقاد ایشان، دانشگاه زمانی رسالت خود را به درستی انجام می‌دهد که پژوهش‌های آن بتوانند گرهی از مشکلات جامعه، صنعت، اقتصاد، محیط زیست، سلامت و مدیریت کشور بکشایند. رهبر شهید همواره بر رقابت علمی ایران در سطح جهانی تأکید داشت، اما این موضوع را با نگاهی واقع‌بینانه مطرح می‌کرد. از دیدگاه ایشان، رسیدن به مرزهای دانش و فناوری جهان یک ضرورت انکارناپذیر بود، اما بخش عمده ظرفیت علمی و فناوری کشور باید در خدمت حل مسائل و

نیازهای مبتلا به ایران قرار گیرد. رهبر شهید معتقد بود کشوری که مسائل اساسی خود را با تکیه بر توان علمی داخلی حل نکند، حتی اگر در برخی شاخص‌های بین‌المللی نیز پیشرفت کند، به استقلال علمی واقعی دست نخواهد یافت.

در همین چارچوب، ایشان تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را اقدامی ظالمانه و مغایر با حقوق ملت‌ها می‌دانست، اما در عین حال تأکید می‌کرد که همین فشارها می‌تواند به فرصتی برای شکوفایی استعدادهای داخلی تبدیل شود. با این نگاه، بسیاری از شرکت‌های دانش‌بنیان فرصت یافتند تا با تکیه بر خلاقیت، نوآوری و اعتماد به نفس، نیازهای کشور را تأمین کنند و جهشی چشمگیر در تولید فناوری‌های بومی به وجود آورند. توجه ایشان به پژوهشگاه‌های بزرگ و مراکز راهبردی فناوری نیز مثال‌زدنی بود. بسیاری از مجموعه‌های پیشرو، از جمله پژوهشگاه رویان و دیگر مراکز وابسته به جهاد دانشگاهی، از هدایت‌ها و حمایت‌های مستمر ایشان بهره‌مند شدند و چه بسا بدون این حمایت‌ها، استمرار فعالیت و رشد آنها با دشواری‌های جدی روبه‌رو می‌شد.

ارتباط مستقیم با دستاوردها

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته ایشان، ارتباط مستقیم و مستمر با دستاوردهای واقعی جامعه علمی کشور بود.

هر چند سال یک‌بار شخصاً در نمایشگاه‌های بزرگ دستاوردهای علمی و فناوری که در خارج از محیط دفترش برگزار می‌شد حضور پیدامی‌کرد و ساعت‌ها با حوصله از غرفه‌های مختلف بازدید می‌کرد. ایشان تنها به شنیدن گزارش‌های کلی اکتفا نمی‌کرد، بلکه مستقیماً با پژوهشگران، فناوران، مخترعان و مدیران شرکت‌های نوآور گفت‌وگو می‌کرد، درباره جزئیات فناوری‌ها سؤال می‌پرسید و روند پیشرفت آنها را پیگیری می‌کرد. در موارد متعددی نیز دستور می‌داد نمایشگاه‌های تخصصی علم و فناوری در حسینیه امام خمینی یعنی محل دیدارهای عمومی او با مردم برپا شود تا بتواند با حضور مسئولان ذی‌ربط در کشور از نزدیک آخرین دستاوردهای علمی کشور را مشاهده و ارزیابی کند. این بازدیدها صرفاً جنبه نمادین نداشت؛ بلکه نوعی پیام راهبردی به جامعه علمی کشور بود مبنی بر اینکه حرکت علمی باید با قدرت ادامه یابد و نباید تحت تأثیر مشکلات اقتصادی، فشارهای خارجی، عملیات روانی دشمنان و انفعال یا موانع اداری، از سرعت آن کاسته شود. ایشان همواره تلاش می‌کرد روحیه امید، اعتماد به نفس و انگیزه را در میان فعالان عرصه علم و فناوری زنده نگه دارد و اجازه ندهد آنان در مواجهه با دشواری‌ها از ادامه مسیر بازمانند.

طراحی رشته‌های نوین

از دیگر دغدغه‌های دائمی ایشان، ارتقای کیفیت آموزش عالی، طراحی رشته‌های نوین به ویژه حوزه‌های میان‌رشته‌ای، پژوهش‌محوری در

دانشگاه‌ها، خلاقیت‌پروری در مدارس و فاصله گرفتن از حافظه‌محوری و مدرک‌گرایی بود. همچنین بارها نسبت به خطر بروکراسی افراطی در نظام علم و فناوری هشدار داده و معتقد بودند نوآوری در فضایی خشک، پیچیده و کند امکان شکوفایی نخواهد یافت و باید ساختارهای نظام علمی تا حد امکان چابک، انعطاف‌پذیر و مسئله‌محور باشند.

ایشان در کنار تأکید بر ضرورت تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش، همواره بر لزوم تحول بنیادین در نظام آموزش عالی نیز اصرار داشت. باین حال، در مقطعی برخی مسئولان به اشتباه تصور کردند که تدوین «نقشه جامع علمی کشور» به تنهایی معادل تحقق این تحول بنیادین است؛ در حالی که از نگاه ایشان، نقشه جامع علمی کشور یک سند راهبردی برای هدایت علم و فناوری بود، نه جایگزینی برای اصلاح ساختاری آموزش عالی. ایشان معتقد بود نظام آموزش عالی کشور از فرسودگی ساختاری، برخی ناکارآمدی‌های مزمن و عقب‌ماندگی نسبت به تحولات شتابان علمی و فناورانه جهان رنج می‌برد و از این رو، نیازمند بازمعماری، نوسازی و بازآفرینی بر پایه یک طرحی مترقی، آینده‌نگر و متناسب با نیازهای تمدنی و اقتضات عصر جدید است.

ارکان پیشرفت علمی کشور

رهبر شهید، وزارت علوم، وزارت بهداشت و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری را سه رکن اصلی پیشرفت علمی کشور می‌دانست و به صورت مستمر عملکرد پژوهشی آنها را رصد می‌کرد. همچنین ستادهای توسعه فناوری‌های راهبردی و نوظهور را با دقت دنبال می‌کرد.

ستادهای توسعه فناوری، نهاد‌های راهبردی معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش بنیان ریاست جمهوری هستند که با هدف راهبری، هماهنگی



و حمایت از توسعه فناوری‌های اولویت‌دار کشور و پیوند میان دانشگاه، صنعت و شرکت‌های دانش بنیان تشکیل شدند. از مهم‌ترین آنها می‌توان به ستادهای نانو، میکرو، زیست‌فناوری، علوم شناختی، اپتیک و کوانتوم، مواد و ساخت پیشرفته، اتصال‌پذیری و ارتباطات، و هوش مصنوعی اشاره کرد. به یاد دارم زمانی که ستاد توسعه علوم و فناوری‌های شناختی با حمایت رهبر شهید و به دبیری شهید دکتر کمال خرازی راه‌اندازی شد، در بسیاری از دانشگاه‌های کشور هنوز شناخت عمیق و منسجمی از علوم شناختی وجود نداشت و این حوزه در مراحل آغازین معرفی و توسعه خود بود. از این رو، تأسیس این ستاد در زمان خود اقدامی پیشرو و آینده‌نگرانه به شمار می‌رفت که زمینه را برای شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین حوزه‌های میان‌رشته‌ای علم و فناوری در کشور فراهم کرد.

البته این تنها نمونه از حمایت‌های راهبردی رهبر شهید نبود. ایشان در طول دوران رهبری خود همواره از حوزه‌ها و فناوری‌هایی حمایت می‌کرد که اگر نگوییم جلوتر از زمان خود بودند، بی‌تردید همسو با مرزهای دانش و فناوری جهان و متناسب با روندهای آینده علم قرار داشتند. اهمیت این رویکرد زمانی آشکارتر می‌شود که توجه داشته باشیم جمهوری اسلامی ایران، با وجود محدودیت‌های مالی، تحریم‌ها و فاصله قابل توجه امکانات و سرمایه‌گذاری‌های پژوهشی با کشورهای پیشرو، توانست در بسیاری از این عرصه‌ها مسیر رشد و حضور مؤثر خود را آغاز کند. حتی به رغم درخواست‌های فراوان دولت برای برداشت از صندوق توسعه ملی در موضوعات گوناگون، رهبر شهید برای شتاب بخشی به اجرای طرح‌های راهبردی علمی و پژوهشی، در موارد متعدد با تخصیص منابع از این صندوق موافقت می‌کرد تا زیرساخت‌های دانشگاهی، آزمایشگاهی و پژوهشی کشور

تقویت و نوسازی شوند هرچند اقتضای حرکت مورد نظر ایشان بودجه‌های بیشتر بود اما وضع کشور اجازه تخصیص‌های بیشتر را نمی‌داد.

تأکید بر کارآمدی مدیران

در اندیشه رهبر شهید، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بدون استقلال علمی و فناوری امکان‌پذیر نبود. ایشان بارها تأکید می‌کرد که بال اصلی استقلال و خوداتکایی کشور، پیشرفت علمی و فناوری است و هر اندازه توان علمی ایران افزایش یابد، قدرت تصمیم‌گیری مستقل، امنیت ملی، اقتدار اقتصادی و جایگاه بین‌المللی کشور نیز ارتقا خواهد یافت.

بر همین اساس، دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور نباید تنها مصرف‌کننده دانش جهان باشند، بلکه باید به مرحله‌ای برسند که بتوانند مرزهای علم و فناوری را جابه‌جا کنند و به تولیدکنندگان نظریه، فناوری و نوآوری در مقیاس جهانی تبدیل شوند. این نگاه، بخش مهمی از ایده «تمدن نوین اسلامی» را شکل می‌داد؛ تمدنی که ایران در آن نه پیرو، بلکه یکی از بازیگران اثرگذار و جریان‌ساز علم و فناوری در جهان باشد.

ایشان همواره بر پیوند وثیق میان اخلاق و نوآوری‌های علمی و فناورانه تأکید داشت و این دورانه در تقابل، بلکه در تعامل و هم‌افزایی می‌دید. از نگاه ایشان، پیشرفت علمی و توسعه فناوری زمانی واجد ارزش حقیقی است که در چارچوب اخلاق انسانی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی معنا یابد؛ به گونه‌ای که محصولات علمی و فناورانه نه تنها در تعارض با ارزش‌های بنیادین انسانی قرار نگیرند، بلکه در خدمت تعالی حیات مادی و معنوی جوامع بشری باشند و به تقویت کرامت انسان و بهبود کیفیت زندگی او بینجامند. رهبر شهید بارها تأکید می‌کرد که ظرفیت‌های علمی کشور زمانی شکوفایی می‌یابد که مدیران اجرایی با کارآمدی، ثبات، نگاه بلندمدت، زمینه تحقق سیاست‌های کلان علمی را فراهم کنند.

ایران در حوزه تولید علم (تعداد مقالات پایگاه‌های معتبری چون اسکوپوس و سایمگو)، رتبه ۱۵ تا ۱۷ جهان و جایگاه نخست منطقه را داراست و در فناوری‌های پیشرفته‌ای نظیر نانو، بیوتکنولوژی، سلول‌های بنیادی و هوافضا جزو کشورهای پیشرو محسوب می‌شود. با این حال، در شاخص جهانی نوآوری (GII ۲۰۲۵) رتبه ۷۰ دنیا را دارد که نشان‌دهنده یک شکاف ساختاری است؛ به طوری که در بخش «خروجی‌های نوآوری و ثبت اختراعات» رتبه ۴۶ اما در بخش «ورودی‌ها و زیرساخت‌های اقتصادی-نهادهی» رتبه ۱۰۹ را کسب کرده است.

این ناترازی سرمایه‌گذاری نسبت به بازدهی علمی، به همراه چالش‌های ناشی از تحریم و محدودیت در ارتباطات بین‌المللی، تجاری‌سازی دستاوردها و اتصال دانشگاه به صنعت را با کندی مواجه کرده است که باید با تلاش‌های مسئولان رفع شود.

در مجموع، رهبر شهید را باید فراتر از یک سیاست‌گذار کلان یا حامی علم دانست. او در

عمل، راهبر فکری و معمار راهبردی حرکت علمی ایران بود؛ شخصیتی که با اشرف خوبی که بر روندهای جهانی پیدا کرده بود، در کنار شناخت دقیق ظرفیت‌های داخلی، درک عمیق از الزامات توسعه و پیگیری مستمر اجرای سیاست‌ها، توانست علم و فناوری را به یکی از مهم‌ترین محورهای قدرت ملی ایران تبدیل کند.

او از نادر عالمان شیعه در تاریخ معاصر بود که علم مدرن و ضرورت قرار گرفتن در رود خروشان آن را به درستی درک کرده بود و با بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت‌های دینی و ملی، به گسترش و تعمیق آن کمک کرد. شاید بتوان گفت اگر بستر اجرایی کشور در همه سال‌های گذشته با همان سرعت، انسجام و آینده‌نگری مورد نظر ایشان حرکت می‌کرد، بسیاری از اهداف بلندمدی که رهبر شهید در حوزه مرجعیت علمی، اقتصاد دانش بنیان، نوآوری، فناوری‌های راهبردی و تمدن‌سازی علمی ترسیم کرده بود، امروز در سطحی بسیار گسترده‌تر محقق شده بود.

در پارادایم نوین جهانی، دانش و نوآوری فناوریانه به عنوان پیشران‌های اصلی توسعه و مؤلفه‌های بنیادین قدرت ملی شناخته می‌شوند؛ به طوری که حاشیه‌نشینی یا عدم همگامی با جریان شتابان توسعه علمی، نه تنها منجر به توسعه نیافتگی ساختاری جامعه می‌شود، بلکه فرسایش جدی اقتدار و حاکمیت ملی را در پی خواهد داشت.

با این حال، نباید فراموش کرد که شتاب بخشی به پیشرفت علمی، مستلزم تعامل سازنده، دیپلماسی علمی پویاتر و هم‌افزایی در شبکه بین‌المللی است. تحقق این امر از طریق رفع موانع ساختاری و تحریم‌های بین‌المللی، زمینه‌ساز آزادسازی ظرفیت‌های بالقوه داخلی و جهش استراتژیک کشور در ابعاد کلان خواهد شد.



وقتی سوگ به حماسه تبدیل می‌شود

جمهوری شهادت



دکتر سیدحسین شهرستانی | دکتر احمد کارگر

استاد دانشگاه

تمدن غرب، فلسفه تاریخ خود را بر «حق طبیعی صیانت از ذات» و قرارداد اجتماعی هابزی بنا نهاده است. این نگاه، انسان را به موجودی غریزه‌محور و لذت طلب تقلیل می‌دهد که مرگ برای او جز فروپاشی تمام عیار معنا ندارد. ماکس وبر این سرنوشت مدرن را «قفس آهنین» نامید؛ زیست جهانی که در آن عقلانیت ابزاری، همه افق‌های رهایی بخش را مسدود ساخته است.

در نقطه مقابل، انقلاب اسلامی طرحی نو در انداخته است. این نهضت، نه صرفاً یک رویداد سیاسی، بلکه فلسفه‌ای نوین در انسان‌شناسی و تاریخ است. در این طرح، «شهادت» به مثابه جوهره مرکزی نظم سیاسی جدید ظاهر می‌شود؛ نظامی که نقطه گسست قاطع از تمدن مدرن مبتنی بر «انسان اقتصادی» و «سوژه خودبنیاد» به شمار می‌رود.

بحران معنادر تمدن مدرن و طرح «انسان اقتصادی»

اساس فلسفه تاریخ مدرن بر سوژه‌ای استوار است که «حق طبیعی صیانت از ذات» را بنیاد قرارداد اجتماعی آغازین مفروض می‌دارد. این سوژه، بنیان نظام سرمایه‌داری جدید است: «بشر اقتصادی» که سلول بنیادی و واحد تحلیل همه نظریات رایج در افق تفکر مدرن محسوب می‌شود. برای این سوژه تکنیک زده - به تعبیر وبر - زندگی بی معناست، زیرا مرگ بی معناست؛ بدین ترتیب، افق همت و اراده‌ای که سرمستانه بر سر مرگ بنزاد و از آن درگذرد، وجود ندارد. نظم استعماری مدرن، با تکیه بر این انسان‌شناسی، بحرانی عمیق در مواجهه با مرگ پدید آورده است. در این جهان بینی، مرگ پایان حیات و شکست غریزه است؛ از این رو، فرهنگ غرب هیچ‌گاه نتوانسته برای مرگ، معنایی فراتر از یک تراژدی بی فرجام بیابد. این خلأ معنایی، مهم‌ترین آسیب‌پذیری تمدن مدرن در رویارویی با فرهنگ‌هایی است که مرگ رانه پایان، که آغازی دوباره می‌دانند.

شهادت؛ گسست معرفتی و بنیان نظم نوین

شهادت و شهادت طلبی، تمام معادلات مبتنی بر سوژه هابزی - دکارتی مدرن را زیر پا می‌گذارد و مؤسس نظامی متمایز است که دیگر نمی‌تواند موضوع شناخت و در نتیجه ابژه تصرف نظام تمدنی مدرن واقع گردد. این دقیقاً تبیین نظری کلام امام خمینی (ره) است که فرمود: «ملتی که شهادت دارد، اسارت ندارد».

صحنه تقابل این دو نظم، در لحظه شهادت حماسی یحیی سنوار به نحو دراماتیکی جلوه‌گر شد؛ انسان در برابر ماشین. ارتشی تکنولوژیک که با هوش مصنوعی و ریزپرنده‌ها کشتاری سامان‌مند سامان می‌دهد، در برابر مردانی با اراده که رویارویی جنگند و از مرگ نمی‌هراسند. آنکه با مرگ یا از در نمی‌افتد، دیگر از مرز شکست‌پذیری درگذشته است. شهادت، مرگ را از چنبره تراژدی خارج کرده و در چارچوبی حماسی بازتعریف می‌کند؛ این

همان گذار از سوگ به حماسه است که بنیاد تاریخ جدید را شکل می‌دهد.

جمهوری اسلامی؛ زادگاه «انسان شهید» و تجلیگاه تاریخ نوین

جمهوری اسلامی، زادگاه انسان نوظهوری است که «شهادت» شاخص تاریخ و زیست جهان معنوی اوست. از همین رو می‌توان جمهوری اسلامی را «جمهوری شهادت» نامید؛ یعنی شهادت، ذات و درون‌مایه و روح جاری در کالبد این نظم سیاسی است. از آغاز انقلاب تا امروز، شهادت بزرگان و مسئولان عالی‌رتبه و فرماندهان ارشد نه تنها نظام را تضعیف نکرده، بلکه به معنای واقعی، تاریخ جدید برآمده از انقلاب را با شتابی افزون به پیش رانده است.

الف) شهادت سرداران و فرماندهان

شهادت سپهد قاسم سلیمانی، نقطه عطفی در این مسیر بود؛ تشییعی با حضور حدود ۲۵ میلیون نفر در ایران و عراق، که فرهنگ سوگ حماسی رابه سطحی بین‌المللی ارتقا داد. همچنین شهادت سیدمقاومت، سیدحسن نصرالله، و پیش از آن شهادت شهید حججی، هر یک مبشر ظهور نسل‌های تازه‌ای از ملت ایران در میدان شهادت بودند. شهید صیاد شیرازی نیز در اوج هیجانات سیاسی، خون تازه‌ای در رگ‌های جامعه ایرانی دمید.

ب) شهادت مسئولان و مدیران عالی

شهادت آیت‌الله بهشتی و یارانش در هفت تیر، به رفتارندومی سیاسی علیه ضدانقلاب بدل شد. شهادت رئیس‌جمهور خدوم، آیت‌الله رئیسی، و شهدای خدمت، گسترش عرصه‌های شهادت رابه قلمرو خدمت‌رسانی عمومی نشان داد. دانشمندان هسته‌ای کشور نیز با شهادت خود، نشان دادند که مرزهای شهادت از میدان نبرد فراتر رفته و به سنگر علم و دانش نیز کشیده شده است.

ج) شهادت رهبر انقلاب؛ خلاف آمد عادت تاریخ

خیزابه عظیم خون شهید، خیابان‌ها و میادین را درنوردیده و کوی و برزن شهرها، بیش از هر زمان، صحنه حضور حماسی مردم مقاوم ایران شده است. این «خلاف آمد عادت» که تمام محاسبات دشمنان را برهم زد، نتیجه ظهور انسان تازه‌ای است که رفتاری متمایز از کنش مفروض در نظریات علوم انسانی مدرن دارد. دشمنان بر بنیان فهمی که از انسان به مثابه سوژه غریزی و تکنیک زده دارند، گمان می‌کردند که ترور رهبر انقلاب، شیرازه سیاست و اجتماع ایرانی را برهم می‌ریزد؛ اما آنچه رخ داد، درست خلاف این زعم باطل بود. تشییع رهبر شهید انقلاب، نه یک مناسک مذهبی صرف، بلکه یک «رسانه زنده در سطح بین‌المللی» است که حقیقت جامعه رانه در نظرسنجی‌های غربی، بلکه باید «زیر تابوت شهید و در عقل اشراقی مردم» جستجو کرد.

دیرینه‌شناسی سوگ حماسی در ایران؛ از سیاوش تا عاشورا

جهان امروز شاهد رونمایی از انسانی است که در بوته آزمون مرگ حماسی

پرونده شده؛ اما این انسان دیرزمانی است که در ایران و جغرافیای فرهنگی متأثر از آن پدید آمده است. یکی از مهم‌ترین آبخشورهای فرهنگ حماسی ایران، شاهنامه فردوسی است. سه داستان رامی توان به عنوان نمود برجسته «سوگ حماسی» در شاهنامه برشمرد:

۱. سوگ سیامک: نخستین انسان اساطیری با استقبال آگاهانه از مرگ در رویارویی با هر یمن، بنیاد تمدن انسانی را بر فراوی از غریزه بنامی نهد.

۲. سوگ ایرج: کشته شدن مظلومانه ایرج (نماد ایران)، سوگی به پا می‌کند که با نیروی «کین» (انتقام) به حماسه‌ای برای بازگرداندن موازنه عدالت بدل می‌شود.

۳. سوگ سیاوش: کامل‌ترین الگوی گذر از سوگ به حماسه. خون سیاوش بر خاک، گیاه «پرسیاوشان» را می‌رویاند و خیزش خون‌خواهی رستم، ایرانیان را متحد ساخته و به پیروزی و بازگشت منجی (کیخسرو) می‌انجامد.

این سه روایت نشان می‌دهد که «شهادت طلبی» و «سوگ حماسی» پیش از اسلام نیز در هویت ملی ایران ریشه داشته و باطلوع اسلام و به ویژه فرهنگ شیعی و واقعه عاشورا، به کمال نهایی خود رسیده است. عاشورا، در قرائت حماسی انقلاب اسلامی، نه تنها یک تراژدی، بلکه الگویی تمام عیار از گذار از سوگ به حماسه است که در آن، خون بر شمشیر پیروز می‌شود و اندوه به اراده جمعی بدل می‌گردد.

شهادت در عرفان ایرانی - اسلامی

بنیاد ایده شهادت در فرهنگ ما، ریشه در اصل قرآنی دارد که شهیدان را نه مرده، که زنده می‌داند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْزِفُونَ» (آل عمران، ۱۶۹). این اساس هر نوع گذر از سوگ به حماسه است؛ گذر از مرگ به حیات.

در عرفان ایرانی - اسلامی، شخصیت «حسین بن منصور حلاج» به نماد والگوی مرگ در راه حقیقت تبدیل می‌شود. شیخ شهاب‌الدین سهروردی در داستان «خفاشان و حرا» این مفهوم رابه زیبایی به تصویر کشیده است. در اشعار عرفانی امام خمینی (ره) نیز این تبلور دیده می‌شود:

«فارغ از خود شدم و کوس انا الحق بزد / همچو منصور خریدار سر دار شدم»

این دوبال مهم فرهنگ ایرانی - یعنی حماسه و عرفان - هر دو غنی بخش فرهنگ شهادت طلبی و مقاومت حماسی در عصر انقلاب اسلامی محسوب می‌شوند.

آیین‌های اجتماعی شهادت؛ از تشییع تا زیارت

تشییع شهید در ایران پساانقلابی، به پشتوانه فرهنگ غنی و دیرینه ایرانی - اسلامی، به یک نهاد پویای اجتماعی و سیاسی تبدیل شده و شأن «آیینی» پیدا کرده است. امروزه «آیین تشییع شهید» به یکی از مهم‌ترین مناسک اجتماعی ایرانیان بدل شده که در متن آن، سنت‌های دیرین با زیست جهان انسان ایرانی معاصر پیوند خورده است.

تشییع، تجلیگاه روح جمعی

میشل فوکو درباره تظاهرات انقلاب گفته بود: «من آنجا روح جمعی را مشاهده کردم». این روح جمعی، هر بار در آیین تشییع شهیدان دوباره در متن خیابان ظاهر می‌شود و تاریخ را از سوگ به حماسه رهنمون می‌سازد.

زیارت؛ پیوند میان نسلی و انتقال ارزش‌ها

در سال‌های پس از انقلاب، «زیارت شهیدان» نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین نمودهای آیین فرهنگی رشد چشمگیری یافته است. زیارت «قطعه شهید» در آرامستان‌های ایران، قبرستان‌ها را از دشت‌هایی متروک به میادین پرطراوت حضور مردم بدل کرده است. این آیین‌ها، مهم‌ترین نقاط پیوند میان نسلی و انتقال ارزش‌های اجتماعی، ملی و دینی از نسل‌های گذشته به نسل‌های اکنون و آینده به شمار می‌روند.

شهادت در شعر و هنر معاصر

مفهوم شهادت همچون رودخانه‌ای از سرچشمه‌های فرهنگ ایرانی و اسلامی جاری شده، تا عصر حاضر امتداد یافته و به مهم‌ترین مضمون شعر و هنر انقلاب تبدیل شده است. مقایسه آثار هنری با گرایش‌های مادی در برابر روح عرفانی و معنوی آموزه‌های امام خمینی (ره)، تفاوت بنیادین نگاه به شهید را نشان می‌دهد. در آثار هنری متأثر از انقلاب اسلامی، پیکر شهید بر سر دوش مردم و بالاتر از ایشان ترسیم می‌شود که نشان‌دهنده حیات معنوی و حقیقی شهید، برتر از حیات ظاهری مردمان و متناسب با زیست جهان عرفانی و معنوی ایران اسلامی است.

شهادت، پدیدار بنیادین برساننده تاریخ جدید ایران

شهادت، مرگ را از چنبره تراژدی خارج کرده و در چارچوبی حماسی اعاده می‌کند. شهادت، سوگ را بدل به حماسه می‌سازد. این تبدیل سوگ به حماسه هم در معنای شهادت و هم در آیین‌های مرتبط با آن نمود می‌یابد. تشییع شهید، لحظه تبلور و تعیین دوباره روح تاریخ انقلاب در متن زندگی و شهر است. «شهادت» پدیدار بنیادین برساننده تاریخ جدید ایران و انسان نوظهوری است که گشایشگر مسیر فرو بسته تاریخ جهان خواهد بود.



از خون تادیلماسی؛

صف آرای جهان در تشییع رهبر شهید ایران



امیرحسین نادری

کارشناس روابط بین‌المللی

صبح روز دوازدهم تیر؛ زمانی که تهران میزبان ده‌ها هیئت خارجی برای وداع بارهبر شهید انقلاب اسلامی شد، شهر در ظاهر در وضعیت سوگ بود، اما در لایه زیرین آن، صحنه‌ای کاملاً متفاوت شکل می‌گرفت. آنچه انبوه‌رسانه‌های جهانی حاضر در مراسم از جمله رویترز، آسوشیتدپرس و الجزیره در گزارش‌های لحظه به لحظه خود توصیف کردند، صرفاً یک مراسم تشییع نبود؛ بلکه یکی از گسترده‌ترین گردهمایی‌های سیاسی - دیپلماتیک سال‌های اخیر بود که از آسیا تا اروپا و از آفریقا تا آمریکای لاتین امتداد داشت.

آن روز، فرودگاه‌های بین‌المللی امام خمینی (ره) و مهرآباد و سپس مسیرهای منتهی به تهران، به نقطه تلاقی هیئت‌هایی تبدیل شده بود که هرکدام حامل یک پیام بودند؛ پیام‌هایی که در ظاهر در قالب تسلیت بیان می‌شد، اما در واقعیت، بازتابی از جایگاه ایران در نظم منطقه‌ای و جهانی بود.

خبرگزاری انگلیسی «رویترز» در گزارش‌های خود از «حضور کم سابقه هیئت‌های رسمی از کشورهای مختلف» نوشت و خبرگزاری آمریکایی «آسوشیتدپرس»، این مراسم را یکی از «متنوع‌ترین تجمعات دیپلماتیک در یک رویداد غیرسازمانی» توصیف کرد. اما آنچه اهمیت داشت، فقط تعداد کشورها نبود؛ بلکه ترکیب آنها بود.

ورود دولت‌ها؛ سیاست در لباس احترام

در سطح نخست، دولت‌های بزرگ و اثرگذار وارد صحنه شدند. از «دمیتری مدودف» نایب رئیس شورای امنیت روسیه، «هه‌وی» معاون کنگره خلق چین و «سید عطا حسنین» فرستاده ویژه هند گرفته تا کشورهای بزرگ خاورمیانه و دیگر مناطق جهان در کنار ایران قرار گرفتند. در میان آنها، کشورهای همسایه، آسیای مرکزی، آمریکای لاتین، قاره آفریقا و برخی کشورهای اروپایی نیز حضور داشتند. شمار مقام‌های رسمی از ۴۵ کشور و هیئت‌های خارجی مراسم از بیش از یکصد کشور اعلام شده است. این حضور، همان‌طور که الجزیره تحلیل کرد، نه صرفاً یک رفتار احساسی، بلکه نشانه‌ای از ادامه سیاست «تعامل فعال با تهران در چارچوب نظم چندقطبی» بود.

همه این کشورها به خوبی می‌دانند که ایران در معادلات انرژی، امنیت منطقه‌ای و مسیرهای ترانزیتی، یک بازیگر قابل حذف نیست. بنابراین، حضورشان در تهران، علاوه بر ابراز همدردی، نوعی ثبت موقعیت در برابر یک واقعیت ژئوپلیتیک بود.

کشورهای منطقه؛ موازنه گران در میدان فشار

در سطح دوم، کشورهای منطقه قرار داشتند: عراق، ترکیه، پاکستان، افغانستان، کشورهای حوزه خلیج فارس و برخی دولت‌های عربی. رویترز در گزارش‌های تحلیلی خود تأکید کرد که این کشورها معمولاً در وضعیت «موازنه فعال» قرار دارند؛ یعنی نه به دنبال حذف یک طرف، بلکه در تنظیم رابطه میان همه طرف‌ها فعال هستند. پاکستان یکی از این کشورها بود که بنا به گزارش‌ها، چهار هواپیما هیئت‌های اعزامی این کشور را در خود جای داده بودند. «شهباز شریف» نخست‌وزیر، ژنرال «عاصم منیر» فرمانده کل ارتش، «یوسف رضا گیلانی» رئیس‌سنا، «ایاز صادق» رئیس مجلس ملی، و «سید محسن نقوی» وزیر کشور پاکستان از مسئولان رسمی و هیئت بزرگی از علمای مذهبی و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی این کشور همسایه از جمله شرکت‌کنندگان مراسم وداع بارهبر شهید انقلاب اسلامی بودند.

«امامعلی رحمان» رئیس‌جمهوری تاجیکستان، «قربان بردی محمداف» رهبر ملی ترکمنستان، «میخائیل کاولاشویلی» رئیس‌جمهوری گرجستان، «نیکول پاشینیان» نخست‌وزیر ارمنستان، «جودت ایلماز» معاون رئیس‌جمهوری ترکیه، «عصام الدین احمد محمد فرید» رئیس‌سنا مصر، «حسن بن عبدالله

الغانیم» رئیس مجلس قطر، «نورالدین اسماعیلیف» رئیس مجلس ازبکستان، «صاحبه غفاروا» رئیس مجلس جمهوری آذربایجان، «ایگور سرگینکو» رئیس مجلس بلاروس، «مارلن محمدعلی اف» رئیس مجلس قزاقستان، «حافظ‌الدین احمد» رئیس مجلس بنگلادش، معاون اقتصادی رئیس‌الوزرای افغانستان، نایب رئیس مجلس سرلانکا و وزیران خارجه نیکاراگوئه، بورتینافاسو، کنگو، قزاقستان، غنا، افغانستان، وزیران مجلس دولت و اوقاف و امور دینی عمان، قائم مقام وزیر خارجه عربستان، وزیر کشاورزی مالزی، وزیر کابینه نامیبیا، وزیر آموزش عالی گوام، وزیر ارتباطات صربستان، وزیر امور اتحادیه میانمار، وزیر آموزش عالی کوبا، وزیر آموزش عالی ویتنام، مفتی اعظم و نماینده جمهوری تونس، معاون وزیر خارجه تانزانیا و هیئت‌هایی از برزیل، گامبیا، تایلند، الجزایر و دهها کشور دیگر از این جمله‌اند.

پیوندهای عمیق با ایران.

بنابراین، حضور گسترده عراقی‌ها در تهران، یک پیام ساده داشت: بغداد هنوز در حال مدیریت توازن میان این سه محور است، و حذف یکی از این اضلاع، عملاً امکان‌پذیر نیست. در چنین شرایطی، تشییع باشکوه رهبر شهید در شهرهای نجف و کربلا با استقبال رسمی نخست‌وزیر و روسای قبایل و طوایف عراق در فرودگاه‌ها نشان داد که عراق تلاش می‌کند به یک شریک و متحد نزدیک ایران تبدیل شود.

چین و روسیه؛ ثبت موقعیت در نظم جدید

در سطح قدرت‌های بزرگ، حضور چین و روسیه در کنار کشورهای دیگری نظیر هند و برزیل اهمیت ویژه‌ای داشت. آسوشیتدپرس در تحلیل خود این حضور را بخشی از روند «تنوع بخشی به ائتلاف‌های جهانی» توصیف کرد.



چین و روسیه، در کنار ایران، بخشی از یک واقعیت در حال شکل‌گیری هستند: کاهش تمرکز قدرت جهانی و حرکت به سمت ساختارهای چندقطبی. به همین دلیل، حضورشان در چنین مراسمی، بیشتر از آنکه نماد همدردی باشد، نوعی تثبیت حضور در یک معماری سیاسی در حال تغییر بود.

پیام خاموش دیگران؛ سکوت‌هایی که پرمعنا بود

در کنار حضورهای پررنگ، سکوت‌ها هم معنا داشتند. برخی کشورها با سطح پایین‌تر نمایندگی یا در قالب پیام‌های غیرمستقیم حضور یافتند. رویترز این وضعیت را «دیپلماسی حداقلی در لحظات حساس» توصیف کرد؛ رفتاری که هدف آن جلوگیری از قطع کامل رابطه در عین عدم ورود به سطح سیاسی بالاست.

این سکوت‌ها، در کنار حضورهای پررنگ، تصویر کامل‌تری از وضعیت ایران در نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد: کشوری که هم مرکز توجه است و هم نقطه تنظیم حساسیت‌ها.

در سوی مقابل، آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای اروپایی و غربی بودند که از غایبان بزرگ این مراسم به شمار می‌رفتند. کسانی که یا دستشان به خون رهبر شهید انقلاب اسلامی آغشته بود، یا با دشمنان او همدستی داشتند و یا دست کم، آنکه حاضر نشدند این اقدام ددمنشانه و غیرانسانی را به صورت علنی محکوم کنند. به همین دلیل، دولت ایران از کشورهای اروپایی برای شرکت در مراسم وداع دعوت نکرد چون به گفته وزارت امور خارجه، آنها در «سمت باطل» تاریخ ایستادند.

جمع‌بندی؛ سوگ به مثابه صحنه سیاست

اگر تمام این لایه‌ها را کنار هم قرار دهیم، یک تصویر واحد شکل می‌گیرد: مراسمی که در ظاهر پایان یک دوره بود، اما در واقع صحنه تثبیت یک موقعیت و حتی آغاز دورانی تازه به شمار می‌رود.

در این صحنه، ایران نه در حاشیه، بلکه در مرکز شبکه‌ای از روابط ایستاده است؛ شبکه‌ای که شامل دولت‌ها، قدرت‌های بزرگ، کشورهای منطقه‌ای و جریان‌های فراملی است. هرکدام از این بازیگران، با انگیزه‌های متفاوت، اما با یک نتیجه مشترک در تهران حاضر شدند: تنظیم جایگاه خود نسبت به ایران در نظم در حال تغییر منطقه‌ای و جهانی. شاید مهم‌ترین نکته همین باشد: در سیاست خارجی، گاهی مراسم‌ها بیشتر از مذاکرات رسمی حرف می‌زنند و تهران در روز وداع، بیش از هر بیانیه‌ای، خودش را در زبان حضور دیگران تعریف کرد.



مشاهدات خبرنگاران اطلاعات از مراسم وداع و بدرقه رهبر شهید

باشکوه ترین تشییع تاریخ



رژیم صهیونیستی در نهم اسفند به شهادت رسیده بودند، در حرم حضرت سیدالشهدا (ع) و حضرت عباس (ع) روی دست بلند کرده و طواف دادند. سپس، پیکرهای آنان به سمت کاظمین رهسپار شد و تشییع پیکر رهبر شهید انقلاب پس از آن آغاز گشت. جمعیت شرکت کننده در مراسم کربلا که منابع خبری، شمار آنها را بین ۷ تا ۱۱ میلیون نفر اعلام کرده اند، موجب شد برنامه تشییع بسیار بیش از زمان پیش بینی شده، به طول انجامد، به گونه ای که تا ۴/۳۰ بامداد پنجشنبه این مراسم ادامه داشت. این وضعیت موجب شد برنامه مراسم تشییع در مشهد مقدس نیز که قرار بود ساعت ۸ صبح همان روز آغاز شود به ساعت ۱۴ موکول شود. همزمان با تشییع باشکوه در عراق، دشمن آمریکایی حملاتی را به قطعی از جنوب کشورمان آغاز کرد که با واکنش قاطع ایران مواجه شد. نماز کربلا را آیت الله «سیدمهدی الکربلائی» نماینده آیت الله العظمی سستانی در حرم سیدالشهدا (ع) و آیت الله «سید احمد الصافی» تولیت آستان حضرت عباس (ع) در حرم حضرت ابوالفضل بر پیکر رهبر شهید انقلاب اقامه کردند.

مشهدالرضا

مشهد، آخرین ایستگاه تشییع و جایی است که قرار بود پیکر رهبر شهید انقلاب در جوار امام رئوف، حضرت امام رضا (ع) برای همیشه آرام بگیرد. با وجود گرمای شدید نزدیک به ۴۰ درجه سانتیگراد، میلیون ها عازد از مشهد و دیگر نقاط کشور، از ساعت هاقبل، پرچم های سرخ انتقام را برافراشته، بیعت خود را با انقلاب و رهبرانش تجدید کرده و در خیابان امام رضا (ع) و خیابان های منتهی به حرم مطهر انتظار آغاز مراسم را می کشیدند. مراسم تشییع ساعت ۱۵ در میان فریادهای مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل و اهتزاز پرچمهای سرخ رنگ «یا لثارات الحسین»، «یا لثارات الخامنه ای» و پرچم جمهوری اسلامی ایران آغاز شد اما به دلیل ازدحام جمعیت، در میانه خیابان، کامیون حامل پیکرها از مسیر تشییع خارج شد تا مراسم نماز بر آنها در حرم مطهر رضوی برگزار شود. جمعیت میلیونی ساعت ۲۲ در حرم مطهر رضوی و خیابانهای اطراف آن، نماز را به امامت آیت الله «سیدمصطفی حسینی خامنه ای» فرزند ارشد رهبر شهید انقلاب بر پیکر ایشان اقامه کردند تا سرانجام، در پایان این مراسم یک هفته ای بی نظیر وداع و تشییع، پیکر رهبر شهید انقلاب در رواق «دارالذکر» در نزدیکی روضه منوره رضوی برای همیشه آرام بگیرد. دارالذکر، رواقی آکنده از معنا برای آشنایان سلوک زیارت است. این رواق، در پایین پای حضرت قرار دارد و همان مسیری است که رهبر شهید انقلاب در تشریف های خود به حرم رضوی همواره بر آن مقید بودند و آن را با ظرافتی معنوی و رفتاری سرشار از فروتنی طی می کردند. اکنون «دارالذکر» رهبری را در خود جای داده که ذکر شب و روزش، خدمت به اسلام و مردم بود. یادش گرامی و راهش، پر رهرو باد.

حضرت معصومه (س) را در فاصله ای به طول حدود ۱۲ کیلومتر پر کرده بودند. پس از آن، مراسم تشییع به سوی حرم حضرت معصومه (س) آغاز شد که تا عصر ادامه یافت.

رستاخیز عراق

حماسه حضور و قیام مردم در تشییع رهبر شهید انقلاب اما فقط به تهران و قم محدود نبود. همان شب، پیکر ایشان به عراق منتقل شد و «علی الزیدی» نخست وزیر عراق و صد هاتن از مقام های رسمی و سران قبایل، عشایر، طوایف و شیوخ این کشور همسایه استقبالی باشکوه از آن به عمل آوردند؛ جایی که پزشکین رئیس جمهوری و آیت الله «سیدمصطفی خامنه ای» فرزند ارشد رهبر شهید انقلاب نیز حضور داشتند. صبح چهارشنبه، عراقی هادر تشییع رهبر انقلاب، رستاخیزی بپا کردند. در تاریخ معاصر جهان کمتر دیده شده است که رهبر یک کشور را در کشوری دیگر چنان عظیم و باشکوه تشییع کنند، بدون آنکه قصد خاکسپاری پیکر او را در سرزمین خود داشته باشند. بنابه گزارش ها، فضای شهرهای نجف اشرف و کربلا، معلی با ایجاد موبک های حسینی، نصب پرچم های سیاه عزا، بنرهای تسلیت و پلاکاردهای سوگواری در خیابان ها و میادین اصلی، چهره ای غم بار و معنوی به خود گرفته بود و از همه جا بوی اندوه و دلدادگی به مشام می رسید.

این شهرهای مقدس، خود را برای وداعی تاریخی با فرزند امیرالمؤمنین (ع) آماده کرده بودند. بیش از چهار میلیون نفر در نجف و حدود ۷ میلیون نفر در کربلا در این مراسم باشکوه و تاریخی حضور یافته بودند تا با نوحه خوانی و شعارهای حماسی، پیوند این دو ملت همسایه را به نمایش گذاشته و از تلاش های این مرجع بزرگ و رهبر شهید امت از جمله در نجات عراق از دست جنایتکاران داعش قدردانی کنند. پس از عبور کامیون حامل پیکر شهید آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای از میان جمعیت انبوه سوگواری عراق که در نجف از صبح تا ظهر و در کربلا، از بعد از ظهر تا نیمه شب طول کشید، عراقی ها چون نگینی درخشان، پیکر رهبر شهید انقلاب را روی دستان خود در حرم حضرت علی (ع)، حضرت امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل العباس (ع) به پرواز در آورده و برکن نماز خواندند. پیکر مطهر رهبر شهید انقلاب که جلوه بی نظیری از پیوند امت با امام بود، پس از تشییع باشکوه در شهر نجف وارد حرم حضرت علی (ع) برای طواف شد. پیش از اقامه نماز، پیکر مطهر مقابل ایوان طلای حرم امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و زیارت امین الله قرائت شد و سپس، آیت الله حکیم در فضایی که حتی جای سوزن انداختن نداشت، بر پیکر این رهبر شهید و مرجع بزرگ نماز خواند. عراقی ها که ساعت ها قبل از ورود پیکر رهبر شهید انقلاب به کربلا، معلی، دسته های عزاداری به راه انداخته بودند، ابتدا پیکرهای مطهر اعضای خانواده ایشان را که در حمله آمریکا و

میلیون نفر از مردم ایران و عراق ظرف یک هفته اخیر در آیین بدرقه رهبر شهید انقلاب اسلامی در شهرهای مختلف حضور یافتند تا یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ معاصر را رقم بزنند.

این مشارکت عظیم که از گسترده ترین اجتماعات مردمی در تشییع یک رهبر در تاریخ جهان به شمار می رود، فصل تازه ای را در ایران و منطقه گشوده است تا همانند یک قطب نما و شاخص دقیق، مسیر صحیح حکمرانی آینده کشور را تعیین کند.

مردم ایران و عراق با حضور شگفتی ساز خود در این مراسم، پیوند امت را با امام به همگان نشان دادند و وحدت، انسجام و همبستگی خود را به بهترین شکل ممکن به نمایش گذاشتند.

آنچه پیش رو دارید، مروری کوتاه بر این رویداد بزرگ تاریخی است:

ادای احترام هیات های خارجی

آیین بدرقه رسمی پیکر حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای رهبر شهید انقلاب اسلامی همراه با چهارتن از اعضای خانواده شامل «سیده بشری خامنه ای»، دختر کوچکتر ایشان به همراه دختر ۱۴ ماهه خود، «زهره محمدی گلپایگانی»، «زهره حداد عادل» عروس ایشان و همسر آیت الله سیدمجتبی خامنه ای، و داماد ایشان، «مصباح الهدی باقری کنی»، همسر «سیده هدی خامنه ای» دختر بزرگتر، صبح روز جمعه دوازدهم تیرماه مصادف با هجدهم ماه محرم در مصلای امام خمینی (ره) تهران آغاز شد.

هیات هایی از علما، روحانیون، شخصیت های دینی، فرهنگی و اجتماعی و نمایندگان احزاب از بیش از یکصد کشور جهان به صورت گروه های جداگانه با حضور در مصلی، به پیکر رهبر شهید و اعضای خانواده ایشان که در جایگاهی ویژه در درون شبستان قرار داده شده بود، ادای احترام کردند. یک گروه موزیک ارش، هنگام بازدید هیات ها مارش عزا می نواخت و سپس، یک قاری متناسب با هر گروه، آیاتی از قرآن کریم را با صدایی دلنشین تلاوت می کرد. آیاتی که انتخاب آنها در مورد برخی هیات ها و گروه ها با واکنش ها و حاشیه هایی نیز همراه شد. اعضای خانواده امام خمینی (ره)، سران قوا، هیات دولت و شخصیت های سیاسی و اجتماعی کشور نیز در قالب چند گروه به پیکر رهبر شهید انقلاب در مصلی ادای احترام کردند.

پس از آن، در نوبت عصر، هیات های رسمی از ۴۵ کشور جهان شامل روسای جمهور و نخست وزیران، روسای مجلس، وزیران امور خارجه و فرستادگان ویژه دولت ها به صورت جداگانه مراسم ادای احترام را به جای آوردند. دکتر «مسعود پزشکیان» رئیس جمهوری، «محمد باقر قالیباف» رئیس مجلس، «غلامحسین محسنی اژه ای» رئیس قوه قضائیه، «سیدعباس عراقچی» وزیر امور خارجه و شماری دیگر از مقام های کشور از جمله کسانی بودند که هنگام ادای احترام هیات های خارجی، در جایگاه ویژه حضور داشتند و از آنها استقبال کردند.

وداع مردم تهران

روز شنبه، آغاز وداع میلیون ها تن از مردمی بود که از نقاط مختلف کشور خود را به تهران رسانده بودند تا بار رهبر شهید خویش برای آخرین بار خدا حافظی کنند. پیکرها به محوطه مصلی در برابر ایوان بلند آن انتقال یافته بود و عزاداران در هوای گرم تابستان در حالی که بر سر و سینه خود می زدند و اشک می ریختند، محدوده بزرگ مصلی را پر کرده بودند. صبح یکشنبه، نماز میت به امامت آیت الله العظمی سبجانی با حضور فرزندان رهبر شهید، مقام های کشوری و لشکری و جمعیتی میلیونی که در مصلی و خیابان های اطراف آن گرد آمده بودند، برگزار شد. پس از آن، مراسم عزاداری و وداع با رهبر شهید تا پاسی از شب ادامه یافت.

روز دوشنبه، از ساعت ۶ صبح میلیون ها نفر از سراسر کشور در محدوده ای به وسعت ۲۵ کیلومتر از خیابان دماوند در شرق تا میدان آزادی در غرب تهران حاضر شده بودند تا در مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب شرکت کنند. این آخرین بدرقه رهبر انقلاب از پایتخت بود. انبوه جمعیت باعث شد برگزار کنندگان مراسم تصمیم بگیرند کامیون حامل پیکر شهدا را در مسافتی کوتاه حد فاصل دانشگاه صنعتی شریف تا میدان آزادی به صورت زمینی تشییع کنند، اما ازدحام مردم باعث شد طی همین چند صد متر، ساعت ها طول بکشد. منابع خبری، شمار شرکت کنندگان در این مراسم را بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر گزارش کرده اند هر چند، برخی منابع از جمله گزارشگران تلویزیون دولتی اسپانیا، این رقم را ۲۰ میلیون نفر نیز برآورد کرده بودند.

قیام قم

روز سه شنبه، قم در تشییع رهبر شهید انقلاب، قیامت کرد. میلیون ها نفر از ساکنان این شهر مقدس و کسانی که از نقاط مختلف کشور خود را به قم رسانده بودند، در مسجد مقدس جمکران نمازی باشکوه و متفاوت را به امامت آیت الله العظمی جوادی آملی بر پیکر ولی امر خود اقامه کردند. بنابه گزارش ها، جمعیت نمازگزار به گونه ای بود که از مسجد جمکران تا حرم